



سیری در معارف اسلام

فرهنگ غنی دعا در مکتب شیخ

(ولایت پذیری، فریضه ای الهی)

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

قم - مسجد اعظم - دهه اول ذی الحجه - ۱۳۹۹ هـ.ش



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)
(سیری در معارف اسلامی)

www.erfan.ir

- مؤلف: استاد حسین انصاریان.....
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان.....
- ویرایش: وفهیمی.....
- صفحه‌آرا: م. جانباز و ابوالفضل کریمی.....
- ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه.....
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان.....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

۱۹	جلسه اول: ملاک نبودن سن در تعیین امام.....
۲۱	دو شخصیت مورد اعتماد و محرم امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲۱	علی بن جعفر و درک روزگار چهار امام.....
۲۱	صفوان بن یحیی، موثق ترین مرد روزگار خودش.....
۲۲	عهد جالب صفوان بن یحیی و دو رفیق او.....
۲۲	انتخاب رفیق فی الله، مهم ترین درس.....
۲۲	کارهای شایسته ماندگار، ضمانت ماندگاری خدا.....
۲۳	اتصال به منبع قدرت، عامل سلامت کوهها.....
۲۳	ماندگاری عمل در پرتو قدم خالصانه و الله.....
۲۴	علی بن جعفر و صفوان بن یحیی در محضر امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲۴	سؤال از حضرت رضا <small>علیه السلام</small> در خصوص امام بعدی.....
۲۵	امامت حضرت جواد <small>علیه السلام</small> در سن کم.....
۲۵	سند علمی انتقال علوم به دیگری.....
۲۶	مقام نبوت یحیی <small>علیه السلام</small> در سن کم.....
۲۶	احتجاج خداوند با بنی اسرائیل.....
۲۶	کلام آخر؛ زینب <small>علیه السلام</small> در کنار بدن قطعه قطعه برادر.....
۲۷	دعای پایانی.....
۲۹	جلسه دوم: انتخاب نبی و امام، تحت سیطره اراده پروردگار.....
۳۱	اراده خداوند، حاکم بر انتخاب نبی و امام.....
۳۱	انتخابی بدون لحاظ کمیّت عمر.....



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

- ۳۱ اهل انصاف، تسلیم امر نبی و امام.....
- ۳۲ جست‌وجوی حقیقت، عبادتی بزرگ و امر واجب.....
- ۳۲ گوش قبول اهل انصاف.....
- ۳۲ کلام امام، کلام نور.....
- ۳۳ پذیرش آسان حق از سوی اهل انصاف.....
- ۳۳ خداوند، فوق همه قوانین.....
- ۳۴ نظر خلاف واقع بیهودیان در خصوص اراده خداوند.....
- ۳۴ درسی از دعای حضرت جواد علیه السلام.....
- ۳۵ نفرت خداوند از تکروی و بخل در کارها.....
- ۳۶ نیت خالصانه در انجام عمل.....
- ۳۷ حکایتی شنیدنی از خلوص در عمل دو تاجر بزرگ.....
- ۳۸ کلام آخر؛ این بیابان جای خواب ناز نیست!.....
- ۳۹ دعای پایانی.....
- جلسه سوم: کلید بهشت در سایه‌سار تعلیمات امام هدایت.....**
- ۴۳ جعل مقام امامت، مختص پروردگار.....
- ۴۳ اهداف جعل امامت در آیات الهی.....
- ۴۴ الف) هدایت مردم به امر خداوند.....
- ۴۴ سختی‌های هدایتگران در راه دعوت و راهنمایی مردم.....
- ۴۵ ب) انجام کارهای خیر و نیک.....
- ۴۵ ج) اقامه نماز.....
- ۴۵ د) پرداخت زکات.....
- ۴۵ بندگی امامان هدایت از ملکوت عالم.....
- ۴۵ ناتوانی عقل و ناآگاهی انسان، دلیل بر وجود امام.....
- ۴۶ علم انسان، علم حیات دنیا.....
- ۴۷ بی‌خبری مادی‌گران جهان از حقایق ملکوتی.....
- ۴۷ کار امامان هدایت برای انسان.....
- ۴۷ جهانی از معانی و حقایق در کلام امام هدایت.....
- ۴۸ سه درخواست حضرت جواد علیه السلام از خداوند.....
- ۴۸ عمل به نیت خیر، رهایی‌بخش انسان از آتش.....



فهرست مطالب

- ۴۹ لطف خداوند به بندگان خوش نیت، اما تهی دست
- ۵۰ کلام آخر؛ بهانه گیری رقیه ع در خرابه شام
- ۵۱ دعای پایانی
- جلسه چهارم: رحمت فراگیر و گسترده پروردگار**
- ۵۳ گستره رحمت الهی
- ۵۵ همه موجودات در سیطره رحمت تکوینی خداوند
- ۵۵ شرایط رسیدن به رحمت تشریحی خداوند
- ۵۶ محرومان از رحمت تشریحی خداوند
- ۵۶ نزدیکی رحمت خداوند به محسنین
- ۵۷ نگاه محسنین به نعمت های الهی
- ۵۷ زندگی مردمی انبیا و بهره مندی از نعمت های الهی
- ۵۸ نعمت ها به عنوان ابزار زندگی
- ۵۸ ارزش عبادت به ادب و خلوص در آن
- ۵۹ روایتی زیبا از رحمت واسعة پروردگار
- ۵۹ شجاعت موسی ع در بارگاه فرعون
- ۵۹ صبر خداوند در عذاب مجرمان
- ۶۰ درخواست موسی ع از خداوند
- ۶۰ پاسخ خداوند به درخواست موسی ع
- ۶۱ علت رفتار گلایه آمیز بندگان در مواجهه با مشکل
- ۶۱ مشکلی که با صبر حل شد
- ۶۲ جلوه رحمت پروردگار در دنیا و آخرت
- ۶۳ کلام آخر؛ «هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا»
- ۶۴ دعای پایانی
- جلسه پنجم: بهترین روش دعا در نظر پروردگار**
- ۶۵ حکمت های قدسی در نحوه دعا
- ۶۷ الف) دعا در حال گریه
- ۶۷ ملاک اشک و گریه در قرآن مجید
- ۶۸ انسان تهی دست و خداوند بی نیاز



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

- ۶۹ نظر روان‌شناسان غربی در خصوص گریه.
- ۶۹ گریه بر هر درد بی‌درمان دواست.
- ۷۰ گریه ارزشمند، کارگشا و جوش‌آورنده محبت.
- ۷۱ (ب) قلبی پر از خشوع به خداوند.
- ۷۱ طهارت جسم و روح، شرط حضور.
- ۷۱ روایتی زیبا از امام سجاده علیه السلام.
- ۷۲ شکر خداوند برای نعمت بر دیگران.
- ۷۳ (ج) بدنی آکنده از خضوع.
- ۷۳ بهترین نوع دعا، دعا به روش پاکان عالم.
- ۷۴ آیت‌الله بروجردی و عملی کردن نیت خیر.
- ۷۵ کلام آخر؛ نظر ویژه امام عصر علیه السلام به شیعیان.
- ۷۵ مصائب گودال از زبان امام عصر علیه السلام.
- ۷۶ دعای پایانی.
- ۷۷ **جلسه ششم: دعا، اظهار گدایی بنده به خداوند.**
- ۷۹ مقدمه بحث.
- ۷۹ عارف حقیقی در مکتب اهل بیت علیهم السلام.
- ۷۹ لغت عارف در زیارت و ادعیه.
- ۸۰ اهمیت دقت در زندگی بزرگان و درس‌آموزی.
- ۸۰ مرحوم فشارکی و دلیل او در نپذیرفتن اعلامیت مراجع.
- ۸۱ عاقبت نیکو برای اهل تقوا.
- ۸۲ تربیت‌شدگان نفس ملاحسین‌قلی همدانی.
- ۸۳ جمله‌ای زیبا از ملا عبدالصمد در خصوص اهمیت دعا.
- ۸۳ ترک دعا و گره‌بازنشدنی مشکلات.
- ۸۳ اعلام بی‌نیازی ترک‌کنندگان دعا از خداوند.
- ۸۴ افتخار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نیازمندی به خدا.
- ۸۴ دعا یعنی اظهار گدایی به سوی خداوند.
- ۸۴ مرگ در چندقدمی انسان و ناتوانی او در گریز.
- ۸۵ کلام آخر؛ از من دو دست بر کمر و از تو بر زمین.
- ۸۶ دعای پایانی.



جلسه هفتم: نگاه ویژه خداوند به دعا و اجابت آن ۸۷

- ۸۹ دعا، امر پروردگار به بندگان
- ۸۹ دوزخ، نتیجه تکبر از دعا به درگاه الهی
- ۸۹ حرام خواری، مانع استجاب دعا
- ۹۰ احسان دائمی خداوند به بندگان
- ۹۱ عجز بودن و کم ظرفیتی، علت گلایه‌های انسان
- ۹۱ شخصیت عظیم لقمان و حکمت او
- ۹۲ حکایتی شنیدنی از لقمان حکیم
- ۹۲ شادی و نشاط نزد پروردگار
- ۹۳ خداوند، دوستدار صدای بندگان
- ۹۳ دعای دعاکننده به منزله توبه
- ۹۳ دعا و انابه آدم و حوا به درگاه احدیت
- ۹۴ دریایی از ادب در دعای آدم و حوا
- ۹۵ حقیقت معنایی «ظَلَمْنَا» در دعای آدم و حوا
- ۹۵ کلام آخر؛ ای وارث سریر امامت ز جای خیز
- ۹۶ دعای پایانی

جلسه هشتم: خطر سوءخلق در وجود انسان ۹۷

- ۹۹ کتاب اصول کافی، از معتبرترین کتب شیعه
- ۹۹ نظر مثبت علما و فقها در خصوص کتاب
- ۹۹ تألیف اصول کافی در سه بخش مهم
- ۱۰۰ شفای چشم‌درد شیخ عباس قمی از تبرک به اصول کافی
- ۱۰۰ توجه ویژه آیت‌الله بروجردی به اصول کافی
- ۱۰۰ روان‌کاوی دقیق انسان در احادیث ائمه
- ۱۰۱ دلسوزی ائمه در راهنمایی انسان به اخلاقیات
- ۱۰۱ اخلاق بد، نابودگر عمل انسان
- ۱۰۱ فساد اخلاقی، عامل نابودی عمل زیبر و طلحه
- ۱۰۲ حسادت مردم مدینه به شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۲ دوزخ، عاقبت داشتن سوءخلق
- ۱۰۳ رخنه شیطان‌های فساد اخلاقی در قلب انسان



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

- سه فرمان الهی در کلام حضرت باقر علیه السلام ۱۰۳
- الف) ادای امانت ۱۰۴
- امانت‌های الهی نزد انسان ۱۰۴
- ب) وفای به عهد ۱۰۴
- ج) نیکی به والدین ۱۰۵
- کلام آخر؛ سردرگمی بنی‌اسد در تدفین شهدای کربلا ۱۰۶
- دعای پایانی ۱۰۷
- جلسه نهم: بندگان مؤمن، تسلیم امر خداوند** ۱۰۹
- ضمانت اجابت دعا از سوی خداوند ۱۱۱
- نامشخص بودن زمان اجابت دعا ۱۱۱
- اجابت فوری دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر ۱۱۱
- رضایت مؤمنین از تصمیم‌گیری خداوند برای آنها ۱۱۲
- تصمیمات خداوند، براساس حکمت و مصلحت بنده ۱۱۲
- اظهار خشنودی ابی‌عبدالله علیه السلام از خداوند در گودال ۱۱۳
- زیارت امین‌الله، دعایی بی‌نظیر از حضرت سجاد علیه السلام ۱۱۳
- دعا، سرمایه عظیم شیعه ۱۱۳
- حکایتی شنیدنی از اثر دعای کمیل در کشور اندونزی ۱۱۴
- دعای عرفه، معجزه ابی‌عبدالله علیه السلام ۱۱۵
- دعاهای پیامبران و اولیای الهی در قرآن ۱۱۶
- حسنه دنیا و آخرت برای انسان ۱۱۶
- بالاترین لذت انسان در روز قیامت ۱۱۶
- نمازهای عاشقانه آیت‌الله بروجردی ۱۱۶
- کلام آخر؛ آخرین وداع سکینه با پدر ۱۱۷
- دعای پایانی ۱۱۸
- جلسه دهم: فرهنگ غنی دعا در شیعه** ۱۲۱
- شیعه، ثروتمندترین مکتب از منظر دعا ۱۲۳
- دعاهای اهل بیت علیهم السلام برای تمام جهانیان ۱۲۳
- چند نمونه بسیار زیبا از دعای اهل بیت علیهم السلام ۱۲۴



فهرست مطالب

۱۲۴	الف) دعای کمیل، یادگار عظیم امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۲۴
۱۲۴	حیرت پروفیسور مسیحی از عظمت دعای کمیل	۱۲۵
۱۲۵	ب) رشته‌های عظیم علوم الهی و انسانی در صحیفه سجادیه	۱۲۶
۱۲۶	شرایط سخت روزگار حضرت سجاد <small>علیه السلام</small>	۱۲۶
۱۲۶	نخستین شنونده دعاهای صحیفه سجادیه	۱۲۷
۱۲۷	ج) دعای عاشقانه و عارفانه عرفه	۱۲۷
۱۲۷	ارکان اصلی دعا برای اجابت	۱۲۸
۱۲۸	روایتی شنیدنی از دو برادر و دعای آنها	۱۲۸
۱۲۸	فراهم آوردن شرایط اجابت دعا	۱۲۹
۱۲۹	عظمت مؤمن در گفتار معصومین <small>علیهم السلام</small>	۱۳۰
۱۳۰	کلام آخر؛ سرت کو که سامان بگیرم؟	۱۳۱
۱۳۱	دعای پایانی	۱۳۳
۱۳۳	جلسه یازدهم: دعای سودمند از منظر آیات و روایات	۱۳۵
۱۳۵	مقدمه بحث	۱۳۵
۱۳۵	دعای سودمند از نظر قرآن کریم	۱۳۶
۱۳۶	قدرت و خزائن بی‌نهایت الهی	۱۳۶
۱۳۶	هدیه پروردگار به بندگان تائب	۱۳۶
۱۳۶	چشم‌پوشی از خطاهای گذشته تائبین	۱۳۷
۱۳۷	اقرار مسلمانی دقایقی پیش از مرگ	۱۳۷
۱۳۷	دعای نادرست شخص تازه‌مسلمان	۱۳۸
۱۳۸	اهمیت مثبت‌گویی و مثبت‌خواهی در دعا	۱۳۹
۱۳۹	نحوه دعا در پیشگاه کریم	۱۳۹
۱۳۹	محبت اهل بیت نسبت به شیعه	۱۳۹
۱۳۹	بی‌ارزش بودن عبادت بدون ولایت اهل بیت	۱۴۰
۱۴۰	قسم اهل بیت برای علاقه به شیعه	۱۴۰
۱۴۰	خیر دنیا و آخرت، بهترین خواسته از اهل بیت	۱۴۰
۱۴۰	حکایتی شنیدنی از خان ظالم و مرد شیعه	۱۴۱
۱۴۱	گستره دعای ابراهیم <small>علیه السلام</small> تا قیامت	۱۴۲
۱۴۲	کلام آخر؛ عنایت بهترین برکات در روز عید	



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

- جلسه دوازدهم: خلوص در دعا، رمز اجابت دعای ابراهیم علیه السلام ۱۴۳
- دعاهای متضرعانه و خالصانه ابراهیم علیه السلام ۱۴۵
- معرفی ابراهیم علیه السلام در قرآن به عنوان سرمشق ۱۴۵
- دعا، یکی از شئون اقتدا به ابراهیم علیه السلام ۱۴۵
- اهمیت خلوص در دعا ۱۴۵
- چند حکایت شنیدنی در خصوص اثرگذاری معارف الهی ۱۴۶
- دگرگونی حال آیت‌الله بروجردی با شنیدن یک حدیث ۱۴۶
- گریه‌های مرد عالم با خواندن آیات قیامت ۱۴۶
- توبه مرد دزد با شنیدن آیاتی از کلام خدا ۱۴۷
- اخلاص در دعا، مایه دعا ۱۴۸
- آگاهی و شناخت ابراهیم علیه السلام از دعا ۱۴۹
- ساختن خانه کعبه به اراده و لطف خداوند ۱۴۹
- ارزش و ثواب نگاه به مسجدالحرام ۱۴۹
- نخستین دعای ابراهیم علیه السلام، پذیرفته شدن عمل ۱۵۰
- دعای حیرت‌انگیز زینب علیها السلام در گودال ۱۵۰
- بهترین روز، ماه و عمل ۱۵۰
- کلام آخر؛ وداع جانسوز خواهر با ابی‌عبدالله علیه السلام ۱۵۱
- جلسه سیزدهم: خداوند، تنها تکیه‌گاه و اجابت‌کننده دعا ۱۵۳
- انسان، نیازمند دعا و گدایی به درگاه الهی ۱۵۵
- کلید حل مشکل، تنها در دستان خداوند ۱۵۵
- درس توحید انبیا و توسل به پروردگار در هر حالی ۱۵۶
- دعا و استغاثه یونس علیه السلام در شکم نهنگ ۱۵۶
- درس توحید یوسف علیه السلام به زندانیان در زندان فرعون ۱۵۷
- حقیقت اسلام، نفی معبودهای باطل ۱۵۷
- امید بستن به غیر خدا، خلاف توحید ۱۵۷
- اهمیت نصیحت‌پذیری و فراگیری دانش ۱۵۸
- استاد انصاریان و فرار از زیان قیامت ۱۵۸
- پراکندگی دانش در بین مردم ۱۵۹



فهرست مطالب

۱۵۹	معنای زیبایی زکات از زبان پیرمرد کشاورز.....
۱۶۰	اثر در آثار، مخصوص خداوند.....
۱۶۰	حکایتی از آیت‌الله بروجردی و اعتماد ایشان به خداوند.....
۱۶۲	خداوند، تنها محور زندگی بندگان.....
۱۶۳	کلام آخر؛ غم مخور ای آخرین سرباز من.....
۱۶۵	جلسه چهاردهم: دعای جامع ابراهیم <small>علیه السلام</small> به درگاه خداوند
۱۶۷	مقدمه بحث.....
۱۶۸	روایتی عجیب در خصوص ارزش دعا و دعاکننده.....
۱۶۸	گلابه پروردگار از بندگان.....
۱۶۸	دعا نکردن برای دیگران، بخل در دعا.....
۱۶۹	حکایتی شنیدنی از بخل در دعا.....
۱۶۹	دستور قرآن به چشم‌پوشی و گذشت از خطای دیگران.....
۱۷۰	قبض رحمت الهی با کینه‌ورزی به مردم.....
۱۷۰	کلید همه قفل‌های زندگی در قرآن و روایات.....
۱۷۱	سفارش قرآن به تلافی بدی با خوبی.....
۱۷۲	قدرت خداوند، پشتوانه دعاکننده مردم.....
۱۷۲	دعای جامع ابراهیم <small>علیه السلام</small> به درگاه خداوند.....
۱۷۲	درخواست تسلیم بودن در اوامر الهی.....
۱۷۳	درخواست از خداوند برای تعلیم حج و بازگشت به او.....
۱۷۳	کلام آخر؛ به مهمانی چرا در خانه بیگانگان رفتی؟.....
۱۷۴	دعای پایانی.....
۱۷۵	جلسه پانزدهم: بازار دنیا، خسران یا تجارت سودمند
۱۷۷	دو گروه در بازار دنیا.....
۱۷۷	تفاوت در فرصت‌های مرحمتی خداوند.....
۱۷۸	شگفتی انسان از شخصیت والای آسیه <small>علیها السلام</small>
۱۷۹	گوش آسیه <small>علیها السلام</small> ، دریافت‌کننده امواج وحی الهی.....
۱۷۹	تعطیلی گوش انسان‌ها در برابر امواج وحی الهی.....
۱۸۰	خیانت به اعضای بدن با نشنیدن صدای حق.....



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

- ۱۸۰ پاداش ترک‌کنندگان خیانت به خود.
- ۱۸۰ وقف گوش متقین برای شنیدن علوم سودمند.
- ۱۸۱ آسیه علیها السلام، سرمشقی برای اهل ایمان.
- ۱۸۱ فوز عظیم در انتظار برندگان بازار دنیا.
- ۱۸۲ تجارت سودمند قیس در بازار دنیا.
- ۱۸۳ خسران سرمایه‌های وجودی در بازار دنیا.
- ۱۸۳ تفاوت معنایی ضرر و خسران.
- ۱۸۳ خاسرین، محرومان از شفاعت مؤمنین و معصومین.
- ۱۸۴ سرانجام خاسرین در روز قیامت.
- ۱۸۴ کار شیاطین در بازار دنیا.
- ۱۸۴ حکایتی شنیدنی از مرد تاجر و تجارت سومند او.
- ۱۸۵ کلام آخر؛ دعا به نیت رفع مشکلات.
- جلسه شانزدهم: پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، فریضه‌ای الهی** ۱۸۷
- ۱۸۹ کمالات و ارزش‌های اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۸۹ وابستگی عجیب اهل سنت به مکاتب باطل.
- ۱۸۹ اشعار اقیانوس‌وار در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۹۰ سنگینی ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر کل آسمان‌ها و زمین.
- ۱۹۰ درخواست امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۱۹۱ نزول قرآن بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۱۹۱ نظر علامه مجلسی در خصوص عظمت قرآن.
- ۱۹۲ دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۹۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بالاترین مَطَّلَع فجر الهی در میان انسان‌ها.
- ۱۹۳ نعمت معنوی اختصاصی شیعه.
- ۱۹۳ اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، عین اطاعت از خدا.
- ۱۹۴ امیرالمؤمنین علیه السلام، محبوب‌ترین بنده نزد خداوند.
- ۱۹۴ شعری لطیف و زیبا در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۹۶ فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات.
- ۱۹۶ سنجش اعمال امت با میزان امیرالمؤمنین علیه السلام.



فهرست مطالب

- ۱۹۶..... ذکر امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است.....
- ۱۹۶..... ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، فریضه‌ای الهی.....
- ۱۹۷..... کلام آخر؛ جامه زیبا نمی‌آید به کار.....
- ۱۹۷..... دعای پایانی.....
- ۱۹۹..... **جلسه هفدهم: مکتب تشیع، تنها مکتب نجات بخش**.....
- ۲۰۱..... مقام والای ابوذر از نگاه امام صادق علیه السلام.....
- ۲۰۱..... سلام خداوند به ابوذر.....
- ۲۰۱..... تفکر و اندیشه، بیشترین عبادت ابوذر.....
- ۲۰۱..... نتیجه اندیشه صحیح در قرآن.....
- ۲۰۲..... روایتی بی‌نظیر در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام.....
- ۲۰۲..... پرده‌ای از ارزش‌ها و کمالات بر امیرالمؤمنین علیه السلام.....
- ۲۰۳..... ارزش نگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام.....
- ۲۰۳..... حرکت به سوی امیرالمؤمنین، فریضه‌ای الهی.....
- ۲۰۳..... شیعیان، تنها فرقه اهل نجات از امت پیامبر صلی الله علیه و آله.....
- ۲۰۳..... سؤال عالم سنی از خواجه نصیرالدین.....
- ۲۰۴..... پاسخ خواجه نصیرالدین به عالم سنی.....
- ۲۰۴..... اهل بیت علیهم السلام، کشتی نجات امت.....
- ۲۰۵..... دو آیه قابل تأمل در انتخاب امام.....
- ۲۰۵..... الف) آیه ۳۸ سوره شوری.....
- ۲۰۵..... تنها ملاک اهل سنت در تشکیل سقیفه.....
- ۲۰۶..... انتخاب نبوت و امامت، امری الهی و غیرقابل مشورت.....
- ۲۰۷..... ب) آیه ۳۶ سوره احزاب.....
- ۲۰۷..... گمراهی آشکار در معصیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله.....
- ۲۰۷..... انتخاب امام از سوی مردم، عصیان پروردگار و رسولش.....
- ۲۰۸..... همه جهان، نیازمند امیرالمؤمنین علیه السلام.....
- ۲۰۸..... اقرار ارواح همه انبیای الهی پیش از خلقت.....
- ۲۰۹..... کلام آخر؛ شب جمعه، شب خدا و شب زیارتی امام حسین علیه السلام.....
- ۲۱۰..... خداوند، زائر امام حسین علیه السلام در شب جمعه.....

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

- ۲۱۰.....خطاب خداوند به اهل زمین در شب جمعه.....
- ۲۱۰.....ناله‌ها و گریه‌های کارگشای بندگان در شب جمعه.....
- ۲۱۱.....دعای پایانی.....
- ۲۱۳.....**جلسه هجدهم: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، امری الهی و واجب**.....
- ۲۱۵.....ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، امری الهی و واجب.....
- ۲۱۵.....ذکر اهل بیت علیهم السلام، ذکر خداوند.....
- ۲۱۶.....حرف زدن از شیاطین برای بیداری مردم.....
- ۲۱۶.....تفکیک حق از باطل در زندگی.....
- ۲۱۷.....سخنان صحابهٔ ابی عبدالله علیه السلام در شب عاشورا.....
- ۲۱۷.....نشان وفاداری با شهادت در راه ابی عبدالله علیه السلام.....
- ۲۱۸.....حقیقت معنایی کلمهٔ «ولی».....
- ۲۱۹.....معنای «ولی» در قرآن.....
- ۲۱۹.....معنای «ولی» در کتب لغت.....
- ۲۱۹.....تعقل با تکیه بر آیات و روایات.....
- ۲۲۰.....ظهور گروه‌های جنایتکار از کنار ولایت سقیفه.....
- ۲۲۱.....حقیقت ولایت، حرکت از ظلمت به سوی نور.....
- ۲۲۱.....ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، به فرمان الهی.....
- ۲۲۲.....معاویه، عامل روشن ماندن چراغ یهودیت و مسیحیت.....
- ۲۲۲.....عبور دین خدا از لابه‌لای حوادث روزگار.....
- ۲۲۳.....کلام آخر؛ در دو جهان، باطن و ظاهر علی است.....
- ۲۲۳.....دعای پایانی.....



جلسه اول

ملاك نبودن سن در تعيين امام

دو شخصیت مورد اعتماد و محرم امام رضا علیه السلام

علی بن جعفر و درک روزگار چهار امام

علی بن جعفر فرزند باکرامت امام صادق علیه السلام است که خداوند عمر طولانی به او عنایت کرده و روزگار چهار امام را درک کرد. وی کنار هر چهار امام زانوی شاگردی به زمین زد و نسبت به چهار امام، از ایمان و یقین فوق العاده‌ای برخوردار بود. وجود او در این زمینه برای همه درس است؛ درس تسلیم به مقام شامخ امامت. علی بن جعفر هیچ رذیله اخلاقی نداشت و شخصیتی صاف، پاک، باصفا، مؤمن، باتقوا، عالم و متعلم بود. وی کتابی به نام «مسائل» دارد که نزدیک پانزده قرن مورد توجه عالمان والای مکتب اهل بیت علیهم السلام است. خوشبختانه این کتاب که در بردارنده پانصد مسئله از معارف الهی است، ماند و گم نشد، از دست نرفت و جدیداً هم چاپ شده است. اهمیت کتاب او به این است که در ابتدای هر پانصد مسئله، گفته است: «سَأَلْتُ عَنِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» خودم بی واسطه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیده‌ام و برادر بزرگوارم که دارای مقام امامت بودند، به من جواب دادند. وی می‌شنید و می‌نوشت که به لطف خدا، این کتاب از او باقی ماند.

صفوان بن یحیی، موثق‌ترین مرد روزگار خودش

نفر دوم شخصیت والایی است که به حق، انسان کم‌نظیری در میان اصحاب همه ائمه بود و در راه خدا، از حال و نشاط فوق العاده‌ای برخوردار بود. نام او صفوان بن یحیی است.



خیلی وقت پیش که احوالات ایشان را از کتاب‌های رجالی یادداشت می‌کردم، این جمله را در حق او دیدم که نقل کرده‌اند: «كَانَ أَوْثَقَ أَهْلِ زَمَانِهِ» یک زمان و روزگار چند میلیون مرد و زن دارد؟ این خیلی حرف بزرگی است که درباره این رَجُل جلیل‌القدر نوشته‌اند: او مطمئن‌ترین و موثق‌ترین شخصیت اهل روزگارش بوده است؛ یعنی کسی بوده که بی‌دردسر می‌شد به همه چیز او تکیه کرد.

عهد جالب صفوان بن یحیی و دو رفیق او

انتخاب رفیق فی‌الله، مهم‌ترین درس

این مرد بزرگ داستان عجیبی هم دارد که حیف است برایتان عرض نکنم! ایشان و دو رفیقش سفری را با همدیگر به حج مشرف شدند و در کنار خانه پروردگار با هم عهد بستند که هر کدام از آنها از دنیا رفت، آن دو نفر دیگر می‌بایست تمام نمازها و روزه‌های دوره عمر او را قضا کنند. چه تصمیمی، چه حالی و چه روحیه‌ای! شریک بن عبدالله و عبدالله بن جندب، دو رفیق بزرگوار صفوان بن یحیی؛ آیا این سه نفر به ما درس نمی‌دهند؟! اگر می‌خواهی رفیقی انتخاب کنی، رفیقی فی‌الله انتخاب کن که به پاکی دنیا و عظمت آخرت تو کمک بدهد و برای خدا، یار و رفیق تو باشد.

کارهای شایسته ماندگار، ضمانت ماندگاری خدا

یقین است که اگر محور در همه امور، یکی هم رفاقت، پروردگار مهربان عالم باشد و من خودم را در دیدن، شنیدن، خوردن، حرکت‌ها و اعمال، عمل پروردگار بدانم؛ نتیجه و میوه این عملی من دائمی می‌شود. ما در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً»^۱ «باقیات الصالحات»، یعنی کارهای شایسته ماندگار، ضمانت ماندگاری خداست. کاری که برای خدا نباشد، حتی اگر قیافه‌اش هم زیبا باشد، یک



بادکنک است که با برخورد به شیء غیرمناسب می‌ترکد؛ اما کاری که برای خدا باشد، مثل کوه است و ساییده نمی‌شود، در برابر طوفان و برف و باران هم از بین نمی‌رود.

اتصال به منبع قدرت، عامل سلامت کوه‌ها

ما تاریخ برپایی کوه‌های استوار عالم را نمی‌دانیم، ولی من شاید از چهل سال پیش، آخرین مطلبی که دربارهٔ سن زمین خوانده‌ام و تا الآن اضافهٔ بر این پیدا نکرده‌ام، زمین چهار میلیارد و پانصد میلیون سال قبل آفریده شده است. نظر امام باقر علیه السلام هم غیر از نظر دانشمندان غرب است که می‌گویند زمین قطعاً جداشده از خورشید است. حضرت می‌فرمایند: زمین یک مخلوق و پدیدهٔ مستقل است؛ البته جدیداً هم همین نظر را قبول می‌کنند. این کرهٔ زمین که یک بار در شبانه‌روز به دور خودش و یک‌بار هم در سال به دور خورشید می‌چرخد، در مقابل تشعشعات عظیم کیهانی هم قرار دارد؛ ولی کوه‌های این مسافر لطمه نخورده است. پروردگار عالم کارگر، سازنده و مهندس کوه‌ها بوده و این اتصال به منبع قدرت، آنها را نگه داشته است. اگر کوه‌ها تا حالا فرسوده شده بودند، زمین همواره دچار بادهای بنیان‌کن بود و نمی‌شد ساختمانی روی آن بسازند یا باغی در آن تولید کنند. همه‌چیز در معرض وزش قوی‌ترین بادهای شمالی و جنوبی بود و نمی‌شد که پدید بیایند.

ماندگاری عمل در پرتو قدم خالصانه و لله

«وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» یعنی کارهای شایستهٔ ماندگار و باقی؛ «باقی» اسم فاعل است و معنی مضارعش «یَبْقَى» را می‌دهد. این اسم فاعل که معنی مضارعش را می‌دهد، یعنی ماندگار و دائمی؛ ضمانت این ماندگاری و دائمی بودن هم پروردگار است. وقتی خدا محور ما در همه‌چیز باشد و با عشق، شوق و نیت خالص قدم برداریم، ماندگار است؛ یک نگاه بکنیم، ماندگار است؛ یک سخن حکیمانه بشنویم، ماندگار است؛ ازدواجِ لله کنیم، اولادش هم از نظر معنویت و عمل صالح ماندگارند. هر کاری برای خدا باشد، ماندگار است. این چه اعلام زیبایی است که در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

اَلْعَالَمِينَ^۱ من مرگ و حیاتم را به «لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» وصل می‌کنم. مرگ «لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» همانی است که وقتی مولی‌الموحدین با آن تماس پیدا می‌کنند، با صدایی ملکوتی در محراب می‌گویند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» سوگند به پروردگار جهانیان، من با رسیدن به نقطه مرگم رستگار شدم. این مرگ مرگی الهی است، از خانه برای خدا قدم برداشت، برای خدا وارد مسجد شد، برای خدا وارد نماز شد، برای خدا وارد رکوع شد و شمشیر را هم برای خدا خورد.

این «حیات لله»، «ممات لله»، «صلاة لله»، «نُسُك لله» است؛ وقتی آدم به خدا وصل باشد نود، حتی اگر نود ساله باشد، از نظر عبادت و خدمت، سرحال، مشتاق، عاشق، شیفته و متحرک است. این سه نفر هم به ما درس دادند که یک رفیق لله پیدا کن، نه رفیق پول، نه رفیق جمال، نه رفیق قدرت و نه رفیق صندلی. دلت را از همه اینها بیتر که این‌گونه رفیقان همه پوک و پوچ هستند.

یکی از این سه نفر از دنیا رفت که احتمالاً شریک بن عبدالله بود. عبدالله بن جندب و صفوان بن یحیی تمام روزه‌ها و نمازهای دوره عمر تکلیف او را انجام دادند. وقتی هم عبدالله بن جندب از دنیا رفت، صفوان بن یحیی تنها ماند و دوباره نمازها و روزه‌های رفیق اولش را ادا کرد و تمام روزه‌ها و نمازهای رفیق دوم را هم به‌جا آورد. اینها عبدالله و عاشق واقعی هستند.

علی بن جعفر و صفوان بن یحیی در محضر امام رضا علیه السلام

سؤال از حضرت رضا علیه السلام در خصوص امام بعدی

علی بن جعفر می‌گوید: روزی من با صفوان بن یحیی (ظاهراً در مدینه) به زیارت وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام آمدم. وقتی وارد اتاق شدیم، فرزند امام هشتم، حضرت جواد علیه السلام،

سه ساله بود. ایشان در اتاق ایستاده بود؛ حالا چرا ایستاده بود؟ احتمالاً به احترام وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام و مقام پدری ایشان ایستاده بود. ما دو نفر با همدیگر (چون در روایت دارد قلنا) خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردیم: فدایتان بشویم! چنانچه خدای ناکرده حادثه‌ای برای وجود مقدس شما پیش بیاید و شما به عالم بعد منتقل بشوید، حجت‌الله و امام بعد از وجود مقدس شما کیست؟

امامت حضرت جواد علیه السلام در سن کم

این دو تا هم محرم بودند، ائمه ما خیلی راحت با محرم‌های معنوی حرف می‌زدند و اسرار را هم به آنها می‌گفتند. اینها ظرفیت و کرامت داشتند و آقامنش بودند. وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام به آن کودک سه ساله اشاره کردند و فرمودند: اگر حادثه‌ای برای من پیش بیاید، ایشان امام زمان شما و حجت‌الله بر شماست. البته نه اینکه از باب انکار، بلکه از باب شگفتی گفتند؛ چون این دو نفر نورانی و مؤمن والایی بودند و از روی تعجب که برای همه پیش می‌آید، پرسیدند. خودشان می‌گویند که ما به حضرت رضا علیه السلام عرض کردیم: ایشان در این سن کم؟! امام هشتم فرمودند: آری در این سن؛ چون سن در نبوت و امامت لحاظ نشده است. اگر بچه سه ساله، پنج ساله یا هفت ساله، بنابر اراده پروردگار به مقام امامت برسد، تمام علوم امام قبلی به صورت نور در قلب امام بعدی طلوع می‌کند.

سند علمی انتقال علوم به دیگری

امروز دیگر قبول این حرف برای ما مشکل نیست؛ چون یک سی‌دی را با شش میلیون کلمه داخل دستگاهی می‌گذارند و سی‌دی خالی را هم روبه‌روی آن در دستگاه دیگری می‌گذارند؛ بعد یک دکمه می‌زنند و سی‌دی دارای شش میلیون کلمه با چند ثانیه چرخیدن، هر شش میلیون کلمه را به سی‌دی خالی منتقل می‌کند. ما دیگر نباید انتقال علوم امام قبل به امام بعد را از انتقال دادن سی‌دی به سی‌دی دیگر کمتر بدانیم!

مقام نبوت یحیی علیه السلام در سن کم

ما در قرآن مجید که سند حقایق است، درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌خوانیم: «آيِنَاهُ الْحَكِيمُ صَبِيًّا»^۱ «حکم» یعنی مقام نبوت. می‌گویند که وقتی حضرت یحیی علیه السلام به مقام با عظمت نبوت مبعوث شد، پنج سال بیشتر نداشت.

احتجاج خداوند با بنی اسرائیل

بعد امام هشتم به ما دوتا فرمودند: خداوند در دوسالگی عیسی علیه السلام، در رابطه با نبوت و حجت بودنش با بنی اسرائیل احتجاج کرده است. خدا به آنها اعلام کرده که این بچه دو ساله پیغمبر است؛ آن هم نه پیغمبر عادی، بلکه اولوالعزم است. این بچه دو ساله چهارمین پیغمبر اولوالعزم پروردگار است. قبلش هم چنان که در قرآن است، در حالی با یهود به عیسی علیه السلام احتجاج کرد که او در گهواره بود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»^۲. این داستان امامت حضرت جواد علیه السلام به فرموده وجود مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام است و این دو نفر هم، اگر خدا بخواهد، در جلسه بعد برایتان عرض می‌کنم که با تمام وجود و به قول امروزی‌ها، با همه سلول‌هایشان و بدون شک و تردید به امامت حضرت جواد علیه السلام ایمان آوردند. ایمان بدون شک و تردید ارزش دارد! یکی از این بزرگواران نزدیک نود سال داشت که امام جواد علیه السلام در هفت سالگی امامت الهی‌شان طلوع کرد و او تا زنده بود، مثل عبد ذلیل در کنار حضرت جواد علیه السلام بود.

کلام آخر؛ زینب علیه السلام در کنار بدن قطعه قطعه برادر

تشنه بود و در حجره‌اش ناله می‌کرد؛ دختر مأمون دستور داد که ناله‌اش را گوش ندهید، کف بزیند و هلهله کنید، هرچه هم به شما گفت من آب می‌خواهم، آب به او ندهید.

۱. مریم: ۱۲.

۲. مریم: ۳۰.



حضرت تشنه شهید شدند؛ اما در اتاقشان بودند، لباس بر تنشان بود و اول صبح بود! دل ما برای آن تشنه‌ای بسوزد که میان گودال افتاده بود. من یک لحظه گودال را برایتان بگویم؛ وقتی خواهر آمد و دید که آفتاب داغ بیابان به این بدن قطعه‌قطعه می‌تابد، گفت: حسین من! من یادم نمی‌رود که چهار پنج ساله بودم و در اتاق خوابیده بودم، خواب بودم و آفتاب به من می‌تابید، یک مرتبه چشمم را باز کردم و دیدم تو بالای سر من ایستاده‌ای و با عبا جلوی آفتاب را گرفته‌ای که به خواهرت نتابد. حسین من! من می‌خواهم روی بدنت سایه بیندازم، اما دست ما را بسته‌اند و ما را می‌برند.

دعای پایانی

خدایا! ما از تو درخواست می‌کنیم که قلب ما را نسبت به توحید، نبوت و امامت، مساوی و یکسان، بدون بالا و پایین شدن و بدون اثربرداری منفی، آن هم در این روزگار قرار بده. خیلی سخت است که انسان نسبت به پروردگار، انبیا و ائمه طاهرين علیهم‌السلام کمترین لغزشی پیدا کند.

خدایا! ما هنوز هم با تو راجع به محرم حرف داریم؛ ما گدا، ضعیف و ناتوان هستیم و می‌دانیم ما قدرت جدایی از ابی‌عبدالله علیه‌السلام را نداریم، ما نمی‌توانیم بدون گریه زندگی کنیم. خدایا! به حق جوادالائمه، واقعاً در این زمینه به ما رحم کن تا ما محروم نشویم. حالا اراده و قدرت تو به هر گونه‌ای که اقتضا می‌کند، راه ما را به سوی ائمه، مخصوصاً ابی‌عبدالله علیه‌السلام نبند.

خدایا! به حق خودت، به حق پیغمبرانت، به حق ائمه طاهرين و به حق شهید امشب، به گریه‌های شب یازدهم زینب کبری علیها‌السلام، دین ما، توحید ما، نبوت ما، قرآن ما و عزاداری ما را برای اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مخصوصاً ابی‌عبدالله علیه‌السلام حفظ کن و ما را محروم نکن.

خدایا! گذشتگان و شهدای ما را غریق رحمت فرما.

خدایا! از جا بلند نشده، به حق حضرت جواد علیه‌السلام، اشتباهات، خطاها و گناهان گذشته ما را ببخش، شوق عبادت را در ما قوی کن و نفرت از هر گناهی را در ما شدید کن.

جلسہ دوم

انتخاب نبی و امام، تحت سیطرہ

ارادہ پروردگار

اراده خداوند، حاکم بر انتخاب نبی و امام

انتخابی بدون لحاظ کمیّت عمر

سن در مسئله نبوت و امامت مطرح نبوده و این اراده پروردگار مهربان عالم بود که پیغمبری را بدون لحاظ سن به مقام نبوت و امامی را بدون لحاظ کمیّت عمر به مقام عظیم امامت انتخاب کند. در هر سنی که یک شخص الهی را به نبوت یا امامت انتخاب می‌کرد، از علم و دانش خود به او افاضه می‌کرد و او را اقیانوس بی‌کرانی از دانش، بینش و بصیرت قرار می‌داد.

اهل انصاف، تسلیم امر نبی و امام

اهل انصاف، اخلاق، فروتنی و خاکساری در هر دوره‌ای، به آن پیغمبر یا امام تسلیم می‌شد و به او اقتدا می‌کرد، سخنان حکیمانه‌اش را با گوش جان می‌پذیرفت و عمل می‌کرد. با همین حالت عالی، فروتنی و خاکساری، چراغ سعادت دنیا و آخرت خودش را روشن می‌کرد و به پیغمبر یا امام نه نمی‌گفت؛ حتی رده‌های بالای اخلاقی معجزه هم نمی‌خواستند. سلمان یک زرتشتی بود که از ایران به دنبال یافتن حقیقت راه افتاد، در منطقه بصرای شام قدیم به کشیشی برخورد کرد و مسیحی شد. آن وقتی که زرتشتی بود، حس می‌کرد آرامش ندارد و از مکتب زرتشتی سیراب نیست؛ آن وقتی هم که در منطقه بصری مسیحی شد، باز بعد از مدتی حس کرد آرامش ندارد و از این مدرسه تحریف‌شده



سیراب نیست. عقل هنوز در حال جست‌وجو است و اندیشه پاک به او می‌گوید که این دو راه، راه حقیقت نیست! کشیش باانصاف به ایشان گفت: این خیر از گذشتگانمان به ما رسیده که کسی در منطقه حجاز به رسالت مبعوث می‌شود؛ اما من خبر ندارم که به دنیا آمده یا نیامده، خبر ندارم که به پیغمبری مبعوث شده یا نشده است. برو و به دنبالش بگرد.

جست‌وجوی حقیقت، عبادتی بزرگ و امر واجب

این جست‌وجو، سؤال‌ها و پرسش‌ها برای یافتن حقیقت، عبادت بزرگی است. وقتی قرآن نازل شد، به امت امر واجب کرد: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ از آنهایی بپرسید که به حقایق آگاه هستند و جاهل، تاریک و بی‌حقیقت ننمایند. وقتی حس می‌کنید که نمی‌دانید، بپرسید! سلمان هم گشت و پیغمبر ﷺ را در مدینه زیارت کرد. در همان اولین جلسه گفت‌وگوی با پیغمبر ﷺ و شنیدن از پیغمبر ﷺ، حقیقت را یافت.

گوش قبول اهل انصاف

گوشی که او داشت، گوش قبول بود؛ نه این گوش غضروفی چسبیده به دو طرف صورت که تمام حیوانات شیردهنده و نر هم این دوتا گوش را دارند، بلکه گوشی که در سعادت دنیا و آخرت را به روی انسان باز می‌کند. او گوش قبول داشت و گوش قبول هم برای کسی است که تکبر و منیت ندارد. «من یک کسی هستم، او هم یک کسی»؛ «من یک طرف، او هم یک طرف»، «من خودم بلدم» یا «من خودم می‌دانم» را ندارد. او گوش قبول دارد و مقداری که پیغمبر ﷺ با آن زبان الهی و قلب ملکوتی‌شان سخن گفتند، سلمان به خاطر همان خاکساری‌اش حس می‌کرد که از این زبان نور طلوع می‌کند.

کلام امام، کلام نور

ما در زیارت جامعه می‌خوانیم: «کَلَامُكُمْ نُورٌ»، نه «کَلَامُكُمْ کَالنُّورِ»؛ اگر «کَالنُّورِ» بود که حضرت هادی علیه السلام برای ما می‌فرمودند «کَالنُّورِ». «کَلَامُكُمْ نُورٌ» یعنی سخن شما امامان،



خود نور است؛ چنان که قرآن مجید خود نور است و در قرآن می‌خوانیم: ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^۱ پیغمبر ﷺ کراراً هم تا دو سه ساعت مانده به درگذشتشان، فرمودند: اصلاً امکان جدایی بین اهل بیت من و قرآن نیست؛ چون قرآن، کتاب علم است و ائمه طاهرين هم انسان علم هستند، نه عالم. انسان علم، نه انسان عالم! وقتی بین این دو منبع عرشی جدایی نیست، «كَلَامُكُمْ نُورٌ» حقیقت است.

پذیرش آسان حق از سوی اهل انصاف

وقتی حرف‌ها در چهارپنج دقیقه تمام شد؛ چون پیغمبر ﷺ زیادگو نبودند و حرف‌هایشان خیلی مختصر و چند کلمه، ولی جهانی از دانش بود. سلمان هیچ معجزه‌ای نخواست و گفت: آقا مرا به شرف اسلام مشرف کنید. آنهایی که در رده بالای خاکساری و تواضع هستند، حق را خیلی آسان قبول می‌کنند، چون و چرا هم نمی‌کنند و خیلی آسان از دنیا می‌روند، خیلی هم آسان وارد قیامت و بهشت می‌شوند. اینها کارخانه تولید مشکل نبودند که مشکل فکری، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی برای مردم ایجاد کنند و پروردگار عالم در هیچ کجا به آنها سخت نمی‌گیرد و نخواهد گرفت.

خداوند، فوق همه قوانین

بنابراین سن در نبوت و امامت مطرح نیست و تنها پروردگار اراده می‌کند که یحیی ع در حال کودکی و صباوت پیغمبر شود: ﴿أَيُّنَا أَحْكَمُ صَبِيًّا﴾^۲ پروردگار اراده می‌کند که مسیح ع در گهواره پیغمبر باشد (هر دو در قرآن است)؛ خداوند اراده می‌کند که کودکی هفت ساله بعد از شهادت حضرت رضا ع، امامی کامل، جامع، عالم همه علوم و واقف به تمام حقایق بشود؛ آن هم در یک آن، نه بیشتر، شاید هم کمتر از یک آن باشد. تقسیم

۱. نساء: ۱۷۴.

۲. مریم: ۱۲.



زمانی‌اش برای ما خیلی سخت است. ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱ وقتی اراده‌اش باشد که تدریجی در کار نباشد.

نظر خلاف واقع یهودیان در خصوص اراده خداوند

یهودی‌ها پروردگار عالم را در قوانینش حس می‌دانند و می‌گویند که غیر از او نمی‌تواند کاری کند و اراده‌اش در چهارچوب همان قوانینی جریان دارد که خودش حاکم کرده است؛ لذا مجبور شدند که شوهری به نام یوسف نجار برای مریم کبری علیها السلام عَمَل کنند! حالا این خیلی مهم نیست و نصف جنایت است، نصف جنایتشان هم این بود که مریم علیها السلام همین طوری زندگی را با این یوسف نجار شروع کرد و زن و شوهر شدند. من دیگر وارد توضیحش نشوم، چون منبر خیلی احترام دارد. قرآن مجید می‌گوید: ﴿لَنْ يَذَاهُ مَبْسُوطَانِ﴾^۲ خدا فوق تمام قوانینش است و هر اراده‌ای داشته باشد، تحقق پیدا می‌کند و زمان هم نمی‌خواهد: ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ زمان نمی‌خواهد، «ثم» نمی‌خواهد و آنی است. حالا امام هشتم علیه السلام در حال جان دادن به پروردگار است، نه به ملک‌الموت، تمام علوم حضرت رضا علیه السلام، پدران گذشته‌اش و پیغمبر در همان لحظه به این انسان هفت‌ساله انتقال پیدا کرد و واجب‌الاطاعة شد. وجود مقدسی که در بهشت را با اطاعت از او به روی ما باز می‌کنند و در جهنم را بر روی ما می‌بندند.

درسی از دعای حضرت جواد علیه السلام

یک روایت سه‌جمله‌ای از وجود مقدس حضرت جواد علیه السلام برایتان بخوانم که جنبه دعایی هم دارد و سه درخواست از پیشگاه مبارک حضرت رب‌العالمین داشته‌اند. البته وقتی آدم به این سه درخواست دقت می‌کند، می‌بیند که حضرت در این سه درخواست به همه ما مرد و

۱. یس: ۸۲.

۲. مائده: ۶۴.



زن، پیر و جوان و عالم و غیرعالم درس می‌دهد و واقعاً هم این سه جمله که به صورت دعاست، جنبه درسی دارد. خودشان که امام کامل، جامع، خلیفه‌الله، تجلی هدایت و علم‌الله بودند و نیازی به درس نداشتند. ایشان همانی بودند که حضرت هادی علیه السلام در جامعه کبیره بیان کرده‌اند. دعای امام با تضرع و زاری است؛ هیچ امام و پیغمبری دعای خوش نداشته و دعای آنها غرق حال و اخلاص، با اشک چشم و سوز دل بوده است.

جالب است که حضرت مسئله را جمع بسته‌اند و می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نُوِي فَعْمِل» خدایا همه ما، یعنی همه امت، چه مردان و چه زنان امت را از کسانی قرار بده که با نیت خالص عمل می‌کنند. همه انبیا این درس را به بشر داشته‌اند؛ اگر دعاهای انبیا را در قرآن بخوانید، آنها برای همه می‌خواستند. دعاهایی که از ابراهیم علیه السلام بعد از ساختن کعبه در سوره بقره نقل شده، همه با ضمیر «نا» نقل شده است: «رَبَّنَا اقْبَلْ مِنَّا»^۱ «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا»^۲ یعنی وقتی سر سفره نشستی، خودت تنها نخور و بخیل و بسته نباش.

نفرت خداوند از تکروی و بخل در کارها

من یکبار از یکی از شهرهای دورافتاده جنوبی استان خراسان عبور می‌کردم، نزدیک ظهر بود و گفتم بایستم، نماز بخوانم و بعد بروم. به نظرم آمد که بیرسم عالم این منطقه چه کسی است؟ نام عالم را گفتند، آدرس گرفتیم و به خانه‌اش رفتیم. او مرا شناخت و این مطلب را به من یاد داد و من تا آن وقت به ذهنم نرسیده بود. این عالم گفت: من هر وقت به مشهد می‌روم، با اینکه مقدار زیادی از جاده هم خاکی بود، عاشق و مشتاق می‌روم و وقتی می‌خواهم وارد حرم بشوم، بعد از اذن دخول می‌گویم (ما هم این کار را از امشب در زیارت دختر موسی بن جعفر داشته باشیم): خدایا! من به نیابت از همه فرشتگان و همه جن، همه زنده‌ها و همه مرده‌ها از

۱. بقره: ۱۲۷.

۲. بقره: ۱۲۸.

اولین و آخرین وارد این حرم می‌شوم و زیارت می‌کنم، تمام عالمیان را از این زیارت بهره‌مند کن. به من ربطی ندارد که حالا خدا می‌خواهد بهره این زیارت را در این میلیاردها نفر به چه کسی بدهد! وظیفه من است که تنها تنها نخورم، تنها به بهشت بروم و تنها خودم را از جهنم حفظ نکنم. خدا می‌فرماید: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ﴾^۱ کاری کنید که خودتان به جهنم نروید، زن و بچه‌تان و خانواده‌تان هم نروند. این تکروی مورد نفرت خداست و جمع بودن مورد محبت خداست. حتماً خواسته زین‌العابدین علیه السلام را در دعای ابوحمزه ثمالی به یاد دارید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَتَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ؛ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، دَكْرِنَا وَأُنْثَانَا، صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، حُرَّنَا وَمَمْلُوكِنَا».

نیت خالصانه در انجام عمل

سفره‌ای پهن کن که همه عالم سر آن بنشینند؛ تو می‌توانی، این هم راهنمایی‌اش است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ نَوَى فَعْمَلٍ». این گفتار حضرت جوادالائم علیه السلام است که می‌فرمایند: خدایا همه ما را از کسانی قرار بده که وقتی نیت ورود به کار مثبت، عبادی، خدمتی، درست و صحیح می‌کنند، این نیت را به عمل تبدیل کنند و فقط در دلشان نماند. وقتی من دلم می‌خواهد که مثلاً دوپست کمک مؤمنانه در این اوضاع سخت مردم بدهم، این «دلم می‌خواهد» که کار را تمام نمی‌کند و باید آن را انجام بدهی. من وضع مالی خوبی دارم و دلم می‌خواهد در محل تولدم که یک منطقه از بخش است، درمانگاه کاملی بسازم؛ خب برو و بساز. من تا الآن حق خدا را در مالم حساب نکرده‌ام و حالا دلم می‌خواهد بروم و حق خدا را بدهم؛ خب برو و بده. چقدر روایات زیبایی در کنار این نیت داریم که نیتت را خالص کن؛ یعنی اگر می‌خواهی کاری بکنی، عمل خدا باش و به عشق کسی کار نکن، به عشق بارک‌الله کار نکن، به عشق کف زدن برای تو کار نکن، به عشق اینکه چهره‌ات را در تلویزیون نشانت بدهند، کار نکن!

حکایتی شنیدنی از خلوص در عمل دو تاجر بزرگ

این داستان را شاید نشنیده باشید و اگر هم کسی این داستان را در این جلسه بداند، یک نفر یا دو نفر هستند. شخصی که می‌گویم، من او را کاملاً دیده بودم و فرزندانش هم علاقه داشتند که من برای مراسم ختم پدرشان به منبر بروم. من هم با اینکه واقعاً سخنرانی در مراسم ختم بلد نیستم، به این مراسم رفتم. منبر ختم منبر هنری است، بعد هم در آخر منبر، آدم باید دو خط از میثی تعریف کند که نمی‌شناسد؛ البته من او را می‌شناختم. ایشان حاج‌آقا رضا شاهپوری بودند که قبرش هم در آن یکی صحن است. مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) ایشان را که تاجری امین، بزرگوار و مؤمن بود، از تهران دعوت کردند و تمام امور مالی ساخت مسجد را از ابتدای اولین آجر مسجد به ایشان سپردند. من ایشان را کاملاً می‌شناختم، بچه‌هایش هم را می‌شناختم. آن وقت من هنوز طلبه نبودم، حاج‌آقا رضا نقل کرده‌اند؛ البته من از خودشان نشنیده‌ام و واسطه‌ای بین من و ایشان بود که یک امتیاز بزرگ این واسطه، گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام بود. من هر وقت در جلسه روضه‌ای می‌نشستم و گریه او را می‌دیدم، حس می‌کردم گریه این مرد به آخر نمی‌رسد و می‌میرد. گریه‌کن عجیب و دیوانه ابی‌عبدالله علیه السلام بود!

ایشان برای من نقل کرد: روزی دو نفر با لباس کارگری به دفتر مسجد اعظم (همین دست چپ بود) می‌آیند و به حاج‌آقا رضا می‌گویند که اسم ما را هم بنویس تا ما هم در اینجا عملگی کنیم. تازه دیوارهای مسجد بالا آمده بود. به دل حاج‌آقا رضا نشست و گفت: چشم! من به این دو کارگر گفتم که ما مزد کارگرها را هفته‌به‌هفته عصر پنجشنبه می‌دهیم، آنها هم گفتند مانعی ندارد.

عصر پنجشنبه نیامدند که مزد یک هفته کارشان را بگیرند و رفتند؛ هفته دوم کار کردند، اما پنجشنبه مزد نگرفتند و رفتند؛ هفته سوم گفتم: نمی‌خواهم پول شما پیش من بماند، پول را بگیرید! آنها گفتند: نه تو برای ما از بانک بهتر هستی؛ ما هم زن و بچه داریم، حقوق ما را آخر کار ذخیره کن، وقتی دیگر نتوانستیم بمانیم و خواستیم به شهرمان برویم، پول ما را بده.



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

ایشان می‌فرمودند: این دو یک سال تمام با جان و دل هر طور کاری در این مسجد کردند؛ ماسه و سیمان کشیدند، سنگ کشیدند، آجر کول گرفتند. یک سال تمام گذشت، من در دفترم نبودم، وقتی آمدم، دیدم روی میز یک نامه است که این دو نوشته بودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ امین مسجد! ما دو نفر در شهر خودمان جزء تاجران رده اول آن شهر هستیم و وضع مالی مان هم خیلی خوب است، ناشناس هم پول حسابی به مسجد داده‌ایم؛ اما دل‌مان می‌خواست یک سال هم بدنمان را در این مسجد قاتی کنیم. منتظر ما هم نباش، آدرس هم به تو نمی‌دهیم و اسم خودمان را هم نمی‌بریم».

این همانی است که حضرت جواد علیه السلام می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى» آن هم یک نیت الهی! «فَعْمَلٌ» وقتی نیت کرد، حالا عمل کند. وای که با خدا ساختن چقدر عالی است! وای که با خدا زندگی کردن چقدر عشق، نشاط، لطف و نور دارد. از کتاب‌ها و دیوان اشعار فیض کاشانی که سه جلد است و بالای ۱۵۰۰ صفحه شعر دارد، استفاده می‌شود که عاشقانه با خدا زندگی می‌کرد و عاشقانه با خدا سخن می‌گفت. چند خط آن را برایتان بخوانم:

یار را روی دل به‌سوی من است	منبع لطف روبه‌روی من است
نظر لطف هر کجا فکند	گوشه چشم او به‌سوی من است
وصل او منتهای مقصد من	جلوه حُسنش آرزوی من است
سخنم گفت‌وگوی اوست مدام	سخنش نیز گفت‌وگوی من است
کار من جست‌وجوی او دائم	کار او نیز جست‌وجوی من است

کلام آخر؛ این بیابان جای خواب ناز نیست!

یابن‌رسول‌الله! بعد از اینکه در ۲۵ سالگی شهید شدید، بدن مقدس شما را تشییع کردند و کنار جد بزرگوارتان، موسی بن جعفر علیه السلام با احترام دفن کردند. فقط به شما زهر دادند و شهید شدید، بدن شما کجا، بدن آن جوانی که ابی‌عبدالله علیه السلام دیدند امکان حرکت دادنش وجود ندارد!



پس بیامد شاه معشوق الست بر سر نعش علی اکبر نشست
سر نهادش بر سر زانوی ناز گفت که ای بالید سرو سرفراز
ای ز طرف دیده خالی جای تو خیز تا بینم قد و بالای تو
این بیابان جای خواب ناز نیست ایمن از صیاد تیرانداز نیست
خیز تا بیرون از این صحرا رویم نک به سوی خیمه لیلا رویم
بیش از این بابا دلم را خون مکن زاده لیلا مرا محزون مکن

همه شما شنیده‌اید و در مقتل هاست: «فَقَطَعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ اِرْبَاءً اِرْبَاءً» من به عمر منبرم، این «اربا اربا» معنی نکرده‌ام و نمی‌توانم هم معنی کنم! ابی‌عبدالله علیه السلام دیدند اگر بخواهند این بدن را از وسط میدان کنار ببرند، هیچ راهی ندارند مگر اینکه عبایشان را آرام آرام زیر بدن بکشند؛ چون اگر می‌خواستند هر کجای بدن را حرکت بدهند، یک طرف دیگر بدن قطع می‌شد و روی زمین می‌ماند. دیگر تمام‌قد هم بلند نشدند و سر زانو بلند شدند؛ بعد از اینکه عبا را زیر بدن کشیدند، رو به خیمه‌ها کردند و فرمودند: «يَا فُتَيَانَ بَنِي هَاشِمٍ اِحْمِلُوا اَحَاكِمَ اِلَى الْفُسْطَاطِ» قدیمی‌های ما چقدر درست گفته‌اند!
خدا داند که من طاقت ندارم علی را بر در خیمه رسانم

دعای پایانی

خدایا! به سوز دل ابی‌عبدالله علیه السلام کنار بدن جوانش، محرم را از ما نگیر.
خدایا! به گریه‌های شب یازدهم زینب کبری علیه السلام، گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام را در این مملکت تعطیل نکن.
خدایا! این مجالس را برای ما باقی بگذار، گناهان ما را ببخش و دنیا و آخرت ما را دنیا و آخرت محمد و آل محمد قرار بده.
خدایا! امام زمان علیه السلام را در این لحظه دعاگوی ما و زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.

جلسه سوم

کلید بهشت در سایه سار تعلیمات

امام هدایت

جعل مقام امامت، محض پروردگار

مقام امامت جعل پروردگار مهربان عالم است. جعل یعنی قرار دادن این مقام که او در وجود بندگان کامل خودش قرار داده و انتخابش به مردم واگذار نشده است. خداوند به این معنا در قرآن هم اشاره دارد: «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^۱ انتخاب این مسائل برای شما قرار داده نشده است. در سوره مبارکه بقره دارد که وقتی خداوند بزرگ به ابراهیم عليه السلام فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۲ من تو را امام برای همه انسان‌ها قرار دادم، ابراهیم عليه السلام سؤال کرد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» آیا این مقام را برای نسل من هم قرار می‌دهی؟ خطاب رسید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بله در نسل عادل و معصوم تو قرار می‌دهم؛ اما افرادی که در نسل تو به خودشان ستم کرده‌اند یا ستم می‌کنند یا در آینده ستم خواهند کرد، به این شرف باعظمت نائل نمی‌شوند. امام باید فردی جامع همه کمالات و فاقد همه نواقص و عیوب باشد. یک تعریف منطقی است: جامع همه کمالات و خالی از همه عیوب و نواقص.

اهداف جعل امامت در آیات الهی

خداوند در سوره مبارکه انبیاء می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً»^۳ آیه فوق‌العاده‌ای است و اهداف امامت در این آیه بیان شده است. ما آنها را از پیشوایان قرار دادیم؛ چون آنها را می‌شناختیم و

۱. قصص: ۶۸.

۲. بقره: ۱۲۴.

۳. انبیاء: ۷۳.

می‌دانستیم که جامع همه کمالات و فاقد همه عیوب و نواقص هستند. شما چنین شناختی از کسی ندارید که رأی بگیرید و بگویید چه کسی امام باشد!

الف) هدایت مردم به امر خداوند

این کار شما نیست و اینهایی که من به‌عنوان امام قرار داده‌ام، «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» مردم را به فرمان و دستور من هدایت و راهنمایی می‌کنند. به چه چیزی راهنمایی می‌کنند؟ آنها را با امر خدا به معالم دین، حقایق الهیه، سعادت و کمالات راهنمایی می‌کنند. آیا این هدایت را نباید قبول کرد؟! امامان می‌خواهند انسان‌ها را به چه چیزی هدایت کنند؟ به حقایق الهیه، معالم دین، راه سعادت و روش آباد کردن آخرت. به چه دلیل هدایت آنها را قبول نکنیم؟! اگر کسی بگوید که من کمالات، سعادت، تربیت، ادب، رشد و سعادت نمی‌خواهم، باید او را به دیوانه‌خانه معرفی کنند. معلوم می‌شود که او جدای از عقلی که خدا به او داده، تصمیم می‌گیرد و آدم بیچاره، ضال و تاریکی است.

سختی‌های هدایت‌گران در راه دعوت و راهنمایی مردم

«يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» کار هدایت امامان هم به دستور خود من است. من شما را آفریده‌ام و این زحمت را بر دوش امامان هدایت گذاشته‌ام که شما را هدایت کنند. هیچ‌کدام آنها هم در مقام هدایتگری خوش نبوده‌اند و به انواع آزارها، ظلم‌ها، ستم‌ها، تبعیدها، جنگ‌ها و قتل‌ها گرفتارشان کردند. در قرآن مجید است که می‌فرماید: «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ»^۱ انبیا را ظالمانه کشتند! دوازده امام معصوم، غیر از دوازدهمی‌شان را که خدا از دست‌برد ستمگران بیرون برد، چه جرمی داشتند؟ اینها سؤالاتی است که کافران، مشرکان، مجرمان و بی‌دینان برای آن جوابی ندارند؛ جز اینکه بگویند اشتباه بین و آشکار در حق اینان شده است.

۱. آل‌عمران: ۲۱.



ب) انجام کارهای خیر و نیک

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»^۱ به همه امامان هدایت وحی کرده‌ام که تمام کارهای خیر را انجام بدهید. آیا نباید از اینها پیروی کرد؟!

ج) اقامه نماز

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ» به همه آنها امر کردم که نماز را برپا بدارید.

د) پرداخت زکات

«وَأَيِّتُوا الزَّكَاةَ» به همه آنها امر کردم که سخی، کریم و دست‌به‌جیب باشید و از پرداخت زکات بخل نکنید.

بندگی امامان هدایت از ملکوت عالم

«وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» همه امامان هدایت بنده من بودند، نه اینکه بنده من شدند! اشباح اینان در عالم ارواح و ملکوت عالم بنده من بودند؛ یعنی از وقتی که آنها را به صورت نور یا روح آفریدم، همان لحظه بندگی مرا با تمام وجود پذیرفتند.

ناتوانی عقل و ناآگاهی انسان، دلیل بر وجود امام

اگر از وقت ولادتمان، عقل ما کامل، فطرت ما شکوفا، روان ما صددرصد پاک بود و از زمان ولادت هم از دانش لازم برخوردار بودیم، امام نمی‌خواستیم. چرا خدا برای ما امام قرار داد؟ چون ما تهی‌دست، فقیر و نادر بودیم. خدا می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً»^۲ من وقتی شما را از مادرتان بیرون آوردم، نفهم صددرصد بودید؛ وقتی شما به دنیا آمدید، ناتوان بودید و هیچ قدرتی برای تصمیم‌گیری نسبت به زندگی صددرصد سالم نداشتید.

۱. انبیاء: ۷۳.

۲. نحل: ۷۸.

من باید یکی را با شما همراه می‌کردم که عقل شما را تقویت کند، به شما علم بیاموزد، راه را به شما نشان دهد، مرا به شما معرفی کرده و حقایق را برایتان بیان کند. این امام است! اگر کامل به دنیا آمده بودید، نیازی به امام نداشتید؛ ولی شما کامل به دنیا نیامده‌اید و باید کامل بشوید. وقتی میوه رسیده شدید، چیده بشوید، شما را در پیشگاه پروردگار قرار دهند و با کامل بودن، شما را در بهشت بکارند. ما امام لازم داریم و آدم شدن، به کمال رسیدن، رشید شدن و آگاه شدن به حقایق، وظایف و مسئولیت‌ها بدون امام محال است.

علم انسان، علم حیات دنیا

در قرآن مجید می‌گوید: علمی که شما دارید، علم شکم و بدن شماست، نه علم معنویت، نه علم آخرت و نه علم کمالات است. خدا گستره این علوم و رشته‌های متعدد را انکار نمی‌کند، ولی در آیه می‌فرماید: ﴿يَعْمَلُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ «مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، نه از دنیا! خدا یک کلمه «حیات» به آن چسبانده است و این یعنی شما بلد هستید که زندگی مادی‌تان را بکارید، درو کنید، بفروشید، بپزید و بخورید؛ وقتی مریض هم شدید، به سراغ دارو بروید. حتی همه این وسایل عظیمی که در دنیا کشف شده است، فقط برای بدن کار می‌کند. هواپیما ساخته‌اند که هزار مسافر در دو طبقه جا می‌گیرد، این فقط بدن را جابه‌جا می‌کند و کار دیگری نمی‌کند؛ نه در بهشت را به روی ما باز می‌کند، نه اخلاق به ما می‌دهد و نه وظایف ما را بیان می‌کند. کار او جابه‌جایی است؛ یعنی جانشین الاغ، قاطر، شتر و اسب است و هیچ چیز دیگری نیست.

شما برای دندان‌سازی می‌روی، یک یونیت می‌خری که صد میلیون تومان است. این یونیت چه کار می‌کند؟ وقتی همین سنگ‌های آسیای دندان میان دهان ما را کرم می‌خورد، درست می‌کند؛ لق می‌شود، درست می‌کند؛ دندان می‌افتد، دندانی جای آن می‌گذارد و کار دیگری نمی‌کند. حتی همین قطارهایی که الآن ژاپن ساخته است و ششصد کیلومتر روی ریل سرعت دارد، بدن‌ها را جابه‌جا می‌کند.



بی‌خبری مادی‌گران جهان از حقایق ملکوتی

قرآن منکر این نیست و می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، نه «مِنَ الدُّنْيَا»؛ هنوز خبر خیلی مهمی از عالم هستی در اختیار دانشمندان نیست! شما حیات و زندگی دنیای خودتان را بلد هستید که چطوری بخورید، چطوری بپوشید، چطوری مسافرت کنید و چه دارویی بخورید. «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» ولی این مادی‌گران جهان از همه حقایق ملکوتی در غفلت، خواب، نفهم، بی‌دانش و بی‌علم هستند.

کار امامان هدایت برای انسان

شما در همین آیات سوره انبیاء می‌بینید که امامان هدایت به صورت مجانی چه پرداخت‌هایی به ما دارند! مجموع آنچه به ما پرداخته‌اند، کلید می‌شود که هشت در بهشت را در قیامت به راحتی باز می‌کند. کار امامان هدایت این است که روش زندگی انسانی، عبادات، خدمت به هم‌نوع و اخلاقیات را به ما یاد می‌دهند. این مجموعه در آخر یک کلید برای باز کردن هشت در بهشت است. آیا این ظلم نیست که ما فرهنگ امامان هدایت را در زندگی راه ندهیم؟ بله ظلم است، آیا حیف نیست که من در روز قیامت وارد شوم، مرا در پیشگاه حق سرپا نگه دارند و خود پروردگار سر من و امثال من داد بکشد و بگوید: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ افسوس بر شما که پیغمبری نیامد، مگر اینکه مسخره‌اش کردید؛ نه اینکه دهن کجی کردید یا شکلک درآوردید، بلکه مسخره به این بود که گفتید چیزی نیستید و ما خودمان بلد هستیم که چگونه زندگی کنیم. این بدترین نوع مسخره کردن است!

جهانی از معانی و حقایق در کلام امام هدایت

یک تعلیم از تعلیمات امام هدایت، وجود مبارک حضرت جواد الائمه علیهم‌السلام در سه جمله است؛ چقدر زیباست! من اگر به شما عرض کنم که این سه جمله را در دفترم بالای پنجاه بار نگاه

کردم و در آن دقت کردم، دیدم که امام جواد علیه السلام کلید هشت در بهشت را در سه جمله به دست ما داده است. عظمت امام این است که جهانی از معنا و حقایق را در یک خط می‌ریزد. شما «غررالحکم» امیرالمؤمنین علیه السلام را فقط یک‌بار تماشا کنید؛ نمی‌گوییم بخوانید، زحمت خواندن به خودتان ندهید و فقط در یک کتابخانه یا کتاب‌فروشی بروید و بگویید غررالحکم می‌خواهم، می‌گویید در قفسه است؛ کتاب را بردارید و فقط نگاه کنید، کار دیگری نکنید! امیرالمؤمنین علیه السلام یازده‌هزار جمله برای جهان بشریت به یادگار گذاشته که هر یک‌دانه‌اش یک جهان است. اگر کسی با روایات سروکار نداشته باشد، این حرف را به راحتی قبول نمی‌کند. هر یک‌دانه‌اش یک جهان است؛ یعنی یازده‌هزار تا ارتباط بین ما و حقایق عالم برقرار کرده است. چند شیعه از این پانصد ششصد میلیونی که آمار می‌دهند و می‌گویند پانصد میلیون شیعه در کره زمین است، از کتب غررالحکم، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه یا شصت هفتاد نامه ناب و بی‌نظیری که از حضرت جواد علیه السلام باقی مانده، خبر دارند؟! من اگر از امام هدایت بی‌خبر باشم، چگونه هدایت می‌شوم؟ دوازده امام دارم، ولی جاهل هستم؛ این جهل عامل نجات من است؟ علم عامل نجات است.

سه درخواست حضرت جواد علیه السلام از خداوند

حضرت جواد علیه السلام می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى فَعْمَلٍ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ شَقِيَ فَعْمَلٍ وَ لَا مِمَّنْ هُوَ عَلَى غَيْرِ عَمَلٍ يَتَكَلَّمُ». در جمله اول می‌گویند: ما را این‌گونه قرار بده و در دو جمله دیگر می‌گویند: ما را این‌گونه قرار نده. این خیلی جالب است! ما را چگونه قرار بدهد که وقتی مثبت و درست نیت می‌کنیم، به عبارت دیگر، می‌خواهیم این خواسته‌مان را عملی کنیم، رها نکنیم و از این خواسته فرار نکنیم، آن را زمین نگذاریم.

عمل به نیات خیر، رهایی‌بخش انسان از آتش

من با پیرمردی در شهری صحبت کردم که از ثروتش طبق آیات قرآن و روایات استفاده کند. او در باغ بزرگی خانه داشت و روی تخت نشسته بود و جوی آب هم جلوی او در



حرکت بود، به او گفتیم: این باغ تو و این جوی آب، انگشت کوچک یک آپارتمان در بهشت و یک جوی نمی‌شود؛ تو می‌میری و زیر خاک می‌روی! گفت: می‌خواهم کارهایی بکنم. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى فَعْمَلٍ» اگر می‌خواهی، انجام بده و معطل نکن!

این شخص مُرد و جدیداً از بچه‌هایش خبر گرفتیم؛ حالا که می‌خواهند خانه‌ها و زمین‌هایش را که کنار اتوبان‌های آن شهر افتاده، تقسیم کنند، حدود سی تا وارث دارد! نه اینکه هر سی تا بچه‌اش باشند، دختر داشته که مُرده و بچه‌های آنها می‌خواهند تقسیم کنند. به هر کدام از این سی تا نزدیک صد میلیارد تومان می‌رسد. اینها را گذاشتی و رفتی که چه بشود؟! اینها الآن تقسیم می‌کنند و می‌خورند، امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌گویند: تو فردای قیامت در دادگاه باید بخل و تکاثر را جواب بدهی؛ جوابی هم نداری! حتی اگر این ورثه‌ها پولت را خرج گناه کنند، بار جهنم آنها را هم باید بکشی.

لطف خداوند به بندگان خوش‌نیت، اما تهی‌دست

این کار امام هدایت است که مرا راهنمایی کند و بگوید: با چندرغاز پولت که در مقابل ثروت عظیم هستی هیچ چیزی نیست، بهشت را بخر. «وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» این حرف مؤمنین زمان موسی علیه السلام به قارون است که او گفتند: با گوشه‌ای از مال خود آخرت را بخر، اما او گوش نداد. امام جواد علیه السلام می‌فرمایند: خدا با ما را از کسانی قرار بده که تا نیت خیر می‌کنند، عملی‌اش کنند. حالا ممکن است شما بزرگواران بگویید که ما پول چندانی نداریم؛ با این حرف حضرت جواد علیه السلام به نظرمان آمد که خیلی نیت کار خیر کنیم، ولی می‌دانیم تا وقتی از دنیا برویم، یک دیوار هم نمی‌توانیم برای یک یتیم بالا بیاوریم. روایات زیاد ما می‌گویند: پاداش این نیت تو را در قیامت به‌طور کامل، مثل اینکه عملی کرده‌ای، به تو می‌دهم. این هم عنایت و لطف خداوند است.

من امروز چند روایت عجیب و غریب درباره نیت یادداشت کرده‌ام که ان شاء الله در جلسه بعد خواهیم گفت. خدا کند گیر خودمان، گیر پول خودمان و گیر لذت‌ها، هواها و خواهش‌های

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

خودمان نیفتیم که این اسارت به دست خود، به پول خود و به صندلی خود، آدم را جهنمی می‌کند.

از خودی ای خدا نجاتم ده	زین محیط بلا نجاتم ده
یکدم از من مرا رهایی بخش	از غم ماسوا نجاتم ده
دلّم از وحشت جهان بگرفت	زین دیار فنا نجاتم ده
نفس اماره قصد من دارد	زین دم ازدها نجاتم ده
داد خاکسترم به باد هوس	از بالای هوا نجاتم ده
غرقه در بحر غم شدم چون فیض	می‌زنم دست و پا نجاتم ده

کلام آخر؛ بهانه‌گیری رقیه علیها السلام در خرابه شام

شب سوم مجلس است، خانه خداست، کنار حرم دختر موسی بن جعفر علیه السلام است، دهه ذی‌الحجه و ایام شهادت امام باقر علیه السلام، مسلم بن عقیل علیه السلام و روز عرفه است. تمام زمینه‌های استجاب دعا فراهم است، دعا کنید که جهان گرفتار است. اگر بتوانید از امشب به مدت چهل شب به نیت رفع بلا، بخصوص رفع بالای این ویروس از این مملکت، سوره مبارکه یس را با حال بخوانیم، بالاخره جواب ما را می‌دهد. سابقه نداشته که خدا دست رد به سینه گدا بزند!

دختری از شاه شهیدان، حسین	بود سه‌ساله به غم و شور و شین
گفت کجا رفت پدر مهربان	از چه نیامد بر ما کودکان
گر ز من دل‌شده رنجیده است	از دیگر اطفال چه بد دیده است
گفت بدو زینب زار، ای عزیز	این قدر اشک از غم هجران مریز
نالۀ تو شعله به عالم زند	بارقه بر خرمن آدم زند
کرده سفر باب تو این چندروز	این قدر ای شمع فروزان مسوز
رفت به خواب و ز تنش رفت تاب	دید مه روی پدر را به خواب
دست زد و روی پدر بوسه داد	پیش پدر لب به شکایت گشاد
که‌ای پدر، ای مهر تو سودای من	رفتگی و از جور بدان، وای من
رفتگی و ما زار به دوران شدیم	دست‌خوش فتنه عدوان شدیم



در بغل ابی عبدالله علیه السلام است و بابا دست نوازش به سر و صورتش می کشید؛ یک مرتبه بیدار شد و دید همان خرابه است! چنان گریه می کرد که هرچه با او حرف زدند، فقط می گفت بابایم را می خواهم. نوشته اند: چون نزدیک محل زندگی یزید بود، صدای گریه زن و بچه به گوشش رسید. به او گفتند: یکی از بچه ها بهانه پدرش را گرفته است. این بی رحم گفت: سر بریده پدرش را برای او ببرید. سر را بغل گرفت و گفت: بابا چند سؤال مرا جواب بده: «مَنْ ذَا الَّذِي أَيْتَمَنِي عَلِي صَغَرًا سَيِّئًا» بابا! حالا که وقت یتیمی من نبود، چه کسی مرا در این سن یتیم کرد؟

«مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ» بابا! چه کسی گلوی تو را برید و سرت را از بدنت جدا کرد؟
«مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ» بابا! چه کسی محاسنت را به خون پیشانی ات رنگین کرد؟

دعای پایانی

الهی! به حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه کبری علیها السلام، محرم را از ما نگیر؛ یک ماه دیگر مانده، پیش نیاید که اعلام کنند حتی دو نفر هم نمی توانند با هم جمع بشوند. این خیلی سخت است! حسین جان، خودت لطفی بکن.

خدایا! در این حرم مطهر، هرچه خوبان عالم از زمان دفن حضرت معصومه علیها السلام دعا کرده اند، در حق ما، زن و بچه ها و نسل ما مستجاب کن.
خدایا! هر بلایی را از اهل ایمان برگرداندی، از ما هم برگردان.
خدایا! روح مطهر آیت الله العظمی بروجردی را از این گریه ها، این جلسات و این تبلیغ دین بهره مند فرما.

خدایا! مرجعیت و رهبریت را برای ما حفظ کن.
خدایا! شر آمریکا، اسرائیل، انگلیس و بقیه دشمنان را به خودشان برگردان.
خدایا! امام زمان علیه السلام را در این لحظه دعاگوی ما، زن و بچه ها و نسل ما قرار بده.

جلسہ چہارم

رحمت فراگیر و گسترده پروردگار

گستره رحمت الهی

در رابطه با وجود مبارک حضرت جوادلایمه علیه السلام مسائلی باقی ماند؛ اما به مناسبت شب جمعه که در روایاتمان آمده است ارزشی همانند لیلۃ القدر دارد، بحثی درباره رحمت پروردگار مهربان عالم عرض می‌کنم. همه ما می‌دانیم که رحمت وجود مقدس حق، نهایت ندارد و محدود نیست؛ چنان که در قرآن مجید فرموده است: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱ یکی از آیات عجیب قرآن است که خدا می‌فرماید: مهربانی و رحمت من نسبت به «کُلِّ شَيْءٍ» فراگیر است؛ یعنی جایی و کسی نیست که در دایره مهربانی من نباشد.

همه موجودات در سیطره رحمت تکوینی خداوند

البته از زمان حضرت آدم علیه السلام تا الآن، فقط دو طایفه با اختیار خودشان، خودشان را از رحمت تشریحیه حق خارج کرده‌اند. این دو طایفه قدرت بیرون کردن خودشان را از رحمت تکوینی ندارند؛ چون تمام سلول‌های بدنشان و تمام نعمت‌های خارج از بدن، مانند نور، هوا، گیاهان، حلال‌گوشت‌ها، مواد غذایی و دریاها در سیطره رحمت الهی است که به آنها هم می‌رسد. خداوند در این زمینه کاری ندارد که این مشرک، کافر، مؤمن، فرعون یا مسلمان است و همه در رحمت تکوینی حق سر سفره رحمت هستند.

۱. أعراف: ۱۵۶.

شرایط رسیدن به رحمت تشریحیه خداوند

اما رحمت تشریحیه حق با شرط شامل حال انسان می‌شود که اگر شرایط به‌وسیله انسان پدید و عملی نشود، انسان از رحمت تشریحیه محروم می‌شود. شرایط رسیدن به این رحمت هم ایمان، عمل صالح، اخلاق حسنه، توبه واقعی و محبت کردن به پدر و مادر، زن و بچه و مردم است. اگر انسان اینها را تحقق بدهد، طبق آیات قرآن مجید، یقیناً مشمول رحمت پروردگار مهربان عالم خواهد بود و خواهد شد.

محرومان از رحمت تشریحیه خداوند

البته عده‌ای که کم هم نیستند و بنا به فرموده قرآن، اکثر را تشکیل می‌دهند، با اختیار و انتخاب خودشان، رحمت خدا را نخواسته‌اند و نمی‌خواهند. اینها با اختیار خودشان بی‌دین، ستمکار، مجرم حرفه‌ای و مال مردم‌خوار شدند، درحالی‌که زمینه دیندار شدنشان فراهم است. اینان توبه هم نکردند و به عمل صالح هم رو نیاوردند، همانا اینها از رحمت پروردگار محروم هستند.

نزدیکی رحمت خداوند به محسنین

این آیه اگر در یادتان بماند، در زندگی مؤثر است: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱؛ نه «مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ»، نه «مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، نه «مِنَ الْكَافِرِينَ» و نه «مِنَ الظَّالِمِينَ». «إِنَّ» یعنی یقیناً، حتماً، شک نکنید؛ این حروفی که در قرآن مجید به کار گرفته شده، مثل «إِنَّ»، «أَنَّ»، «ثُمَّ»، «فَا»، «الْفَ وَ لَامَ»، همه در مورد خودشان بجاست و حتی در ترجمه کردن قرآن هم نباید آنها را جا انداخت؛ چون همین «إِنَّ»، «أَنَّ»، «ثُمَّ»، «الْفَ وَ لَامَ» در قرآن مجید از کلام الله است و نباید کنار گذاشت، دست بی‌وضو بر این حروف هم حرام است. «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» یعنی شک نکنید و یقین بدانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

نگاه محسنین به نعمت‌های الهی

قلب یک نفر قلب نیک و محسنی است که در فرمایشات پیغمبر اسلام ﷺ هم آمده است: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ»؛ یعنی خوبی و نیکی به این است که خدا را عبادت کن و بنده نفس خودت، قلدران زورگو، مال، شهوات و صندلی نباش. هرچه به تو داده‌اند، به‌عنوان ابزار زندگی به آن نگاه کن و نه به‌عنوان معبود که همه وجودت را پول، صندلی و شهوات هزینه کند، آخر کار هم شرمسار و دست خالی بمانی. خواسته‌های خدا را عمل کن، کاسی‌ات را هم داشته باش و پول هم دربیاور، زندگی و معاشرت هم داشته باش و به فرموده موسی بن جعفر علیه السلام، بگو و بخند حلال هم داشته باش. حضرت می‌فرمایند: یک بخش از زندگی‌ات را برای شادی، نشاط، خوش‌گذرانی و خوش بودن بگذار؛ ولی در غیر حرام باشد.

زندگی مردمی انبیا و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی

دین اسلام نمی‌خواهد مردم افسرده و کسل باشند و به‌عنوان دین، نعمت‌های خدا را کنار بزنند. انبیای خدا ازدواج کردند، البته غیر از حضرت مسیح علیه السلام که ما علتش را نمی‌دانیم؛ انبیای خدا بچه‌دار شدند و کسب مشروع داشتند. در قرآن مجید است که اینها کشاورز، دامدار، صنعت‌کار، سدساز، معمار ساختمان‌سازی یا خیاط بودند. همه اینها در قرآن مجید آمده است؛ سلیمان علیه السلام بیت‌المقدس را معماری کرد، ابراهیم علیه السلام کعبه را معماری کرد و دامدار هم بود، حضرت داوود علیه السلام صنعت‌کار بود، طب عیسی بن مریم علیه السلام هم تا جایی قوی بود که مُرده را زنده می‌کرد. این‌طور نبود که پیامبران الهی خودشان را از نعمت‌های پروردگار محروم کرده باشند! اگر هر آدم خوبی که به او اطمینان داشتند، برایشان هدیه می‌آورد، هدیه را هم قبول می‌کردند. زندگی دنیایی‌شان معمولی و عادی بود. انبیا بین مردم بودند و مردم را دوست داشتند، با مردم رفیق بودند و به مهمانی می‌رفتند. شما مهمانی‌هایی را که از پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوت شده، در روایاتمان ببینید؛ مخصوصاً آستین‌پاره‌ها، لباس‌کهنه‌ها و پابره‌ها. وقتی اینها پیغمبر صلی الله علیه و آله عظیم‌الشأن اسلام را دعوت می‌کردند و

با یک دنیا محبت می‌گفتند که آقا نهار یا شام به خانه ما می‌آیی؟ به خیمه ما در صحرا می‌آیی؟ می‌فرمودند: بله می‌آیم!

نعمت‌ها به‌عنوان ابزار زندگی

نعمت‌ها را باید به‌عنوان ابزار زندگی به‌کار گرفت و نه به‌عنوان معبود که ما را از خدا باز دارد و جدا کند. محسنین یعنی آنهایی که اهل دین، عمل صالح و اخلاق بودند، رحمت خدا نیز به آنها نزدیک بود. یک احسان هم به‌فرموده رسول خدا ﷺ، عبادت است: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» طوری خدا را عبادت کنید که گویا او را با چشم سرتان می‌بینید. اگر با چشم سر می‌دیدید، چطوری در مقابلش عبادت می‌کردید؟ معلوم است؛ با یک دنیا ادب، وقار، عاطفه، مواظبت و دقت؛ یعنی اگر او را می‌دیدم، عبادتم را از روی عشق، همت و اخلاص انجام می‌دادم.

ارزش عبادت به ادب و خلوص در آن

بعد پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: «فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» حالا که او را نمی‌بینی، چون چشم کوچک است و گنجایش جا دادن وجود بی‌نهایت را ندارد، او تو را می‌بیند؛ حالا که تو را می‌بیند، در عبادت ادب داشته باش و نمازی باوقار، با محبت، عاشقانه، با توجه و مخلصانه بخوان. در نمازت چند دفعه به بانک، خانه، پیش رفیقت یا مسافرت به شهرها نرو و برگرد و پیش پروردگار حاضر باش. نماز این‌طوری بازی غایبانه است و بازی غایبانه از ارزش نماز کم می‌کند؛ نه اینکه حالا خدا محبت نکند! خدا همین نماز ما را با این همه رفت‌وآمد در نمازمان قبول می‌کند، اما قیمت سنگینی نمی‌دهد. درحالی که اگر عبادت من با تائی، با وقار، با کرامت و با احترام باشد، سلام نماز را نگفتم، همان‌وقت پاداش عظیمی را برای من رقم می‌زند. مقدمه را خلاصه کنم؛ یک رحمت پروردگار تکوینی است و شرط رسیدن به این رحمت هم فقط بودن است. همین که هستم و مرا آفریده، سر سفره‌اش قرار داده است. بد یا خوب هستم، فرعون و نمرود یا عبد صالح و مؤمن آل فرعون باشم، سر سفره‌اش هستم.



روایتی زیبا از رحمت واسعة پروردگار

زمانی روایتی را دیدم که یک عالم بزرگ، تبعیدشده به سبزواری به حکم ناصرالدین شاه قاجار در کتابش نوشته بود. عالمی در تهران بوده که ظلم را بر نمی‌تافت و سکوت هم نمی‌کرد. مأمورین دولت هرچه به او گفتند که حرف‌های توهین به اعلی‌حضرت، حکومت و قدرتمندان است، می‌گفت: من حرف خدا را می‌زنم، شما دُم درازتان را جمع کنید که پای حرف من روی دُم شما نیاید!

در قرآن داریم: ﴿لَا يَخَافُونَ أَلَمَةَ أَلِيمٍ﴾^۱ رفیق‌های خدا از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسند، حرف او را می‌زنند و دین او را هم تبلیغ می‌کنند. این عالم هم تبعید شد، اما وقتش را در آنجا تلف نکرد و سه چهارتا کتاب نوشت. من این روایت را در کتاب «انسان» او دیدم. اسم‌های جالبی روی کتاب‌هایش گذاشته است؛ کتاب «حیوان» که چهارصد پانصد صفحه است، کتاب «انسان» هم چهارصد پانصد صفحه است. در آنجا وقتی گوشه‌ای از رحمت تکوینی پروردگار را توضیح می‌دهد، این روایت را نقل می‌کند:

شجاعت موسی علیه السلام در بارگاه فرعون

موسی بن عمران ۲۵ سال صبح‌به‌صبح به بارگاه فرعون می‌آمد، او را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و حلال و حرام را می‌گفت، از قدرت فرعون هم هیچ نمی‌ترسید. بعد از ۲۵ سال، موسی علیه السلام خیلی بامحبت به پروردگار مهربان عالم گفت: خدایا! نمی‌شود شرّ فرعون را کم و نابودش کنی؛ چون وقت غرق شدن فرعون به‌عنوان جریمه جرم‌هایش در علم خدا نرسیده بود.

صبر خداوند در عذاب مجرمان

این را بدانید که خدا در عذاب کردن مجرمان عجله ندارد؛ چون مجرم توان فرار کردن از قدرت خدا را ندارد، لذا خدا هم عجله ندارد. هیچ ظالمی نتوانسته از حکومت خدا فرار کند

۱. مائده: ۵۴.

و پروردگار هر ظالمی را عذاب دنیایی کرد، بعد هم در آخرت به عذاب می‌کشد؛ ولی عجله ندارد! البته ما مقداری عجله داریم که نباید داشته باشیم و باید تسلیم خدا در عذاب مجرمان باشیم، بعد هم خودمان مجرم نشویم.

درخواست موسی علیه السلام از خداوند

خطاب رسید: موسی! حالا که از من درخواست می‌کنی فرعون را نابود کنم، طرحش را خودت بده و بگو من چطوری او را نابود کنم. موسی علیه السلام و پروردگار عاشق و معشوق هستند، با هم حرف می‌زنند و بگو بشنو دارند. شما در سوره طه نگاه کنید که موسی بن عمران علیه السلام چگونه یک سؤال خدا را جواب داده است. پروردگار پرسید که در دست چیست؟ موسی علیه السلام چند جواب به پروردگار داد؛ او لذت می‌برد که کلام‌الله بشنود و با پروردگار عالم هم سخن باشد: «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا». البته پروردگار عالم با ما هم در حد ظرفیت خودمان همین گفت‌وشنود را دارد. شما در نماز واجب رو به قبله می‌ایستید و می‌گویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تا «وَلَا الضَّالِّينَ»؛ اینجا با خدا حرف می‌زنید که زیباترین حرف است. سوره حمد گفتار عبد با محبوب و مولایش است.

پاسخ خداوند به درخواست موسی علیه السلام

خدا به موسی علیه السلام می‌گوید: به نظر تو فرعون را چگونه نابود کنم؟ موسی علیه السلام گفت: خدایا! این خیلی آسان است. دو کار در حقش بکن: یکی اینکه جلوی آب را بگیر که آب به او نرسد، یکی هم جلوی نان را بگیر که نان به او نرسد. پروردگار عالم فرمود: موسی! تا زمانی که در علم من گذشته که مخلوق من زنده بماند، نه آبش و نه نانش را قطع می‌کنم. من دشمن را این‌طوری نابود نمی‌کنم و تا زمانی که عمر دارد و من رقم زده‌ام چند سال باشد، هم نانش و هم آبش را می‌دهم.



علت رفتار گلایه آمیز بندگان در مواجهه با مشکل

این رحمت تکوینی خداوند است که همه ما هم سر این سفره نشسته‌ایم و منتعم به نعمت او هستیم. بعضی‌هایمان مقداری کم‌ظرفیت هستیم و وقتی تلخی یا مشکلی پیش می‌آید، دادمان درمی‌آید و نفس ما نسبت به پروردگار نفس گلایه‌آمیز می‌شود؛ حتی اگر به زبان هم نیاوریم، در دل خودمان می‌گذرانیم: تو مرا می‌بینی، تو من را می‌شناسی و مشکل مرا می‌دانی، چرا این طوری با من رفتار می‌کنی؟! این برای عجل بودن و کم‌ظرفیت بودن ماست.

مشکلی که با صبر حل شد

من مشکلی داشتم و اوایل شروع آن، مشکل سختی بود. پیش خودم گفتم: من که توفیق رفتن به مکه و مدینه و مشهد را دارم (آن وقت راه کربلا باز نبود)، در جلسات ماه رمضان دعای کمیل می‌خوانم، دعای عرفه و دعای ابوحمزه ثمالی و نماز می‌خوانم، خدا این همه کلید به من داده و من این مشکل را حل می‌کنم! خدا می‌فرماید: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۱ از نماز و استقامت و حوصله برای حل مشکل خودتان کمک بخواهید. حالا اگر مشکل با نماز، دعای عرفه، احیای ماه رمضان، عاشورا و صفر و گریه حل نشد، گاهی با دو رکعت نماز قبل از نماز صبح هم که ساعت بسیار مهمی و عبادت هم در آن ساعت بسیار مهم است، نشد؛ با خودم گفتم که به سراغ اولیای خدایی بروم که می‌شناختم و به قول تهرانی‌ها، سیم آنها وصل بود. به آنها گفتم: من مشکلی دارم، برایم دعا کنید؛ آنها هم که اهل گریه، نماز شب و اهل حال بودند، دعا کردند و باز هم حل نشد!

من هم حوصله می‌کردم و می‌گفتم: پروردگار عالم این رقم را از روی مصلحت، عشق، محبت و لطفش برای من زده و من باید قبول کنم، حوصله کنم و چیزی نگویم. چقدر طول کشید که این مشکل حل شد؟ چهارده سال طول کشید و خدا خیلی به من کمک کرد که از کوره در بروم و نگویم چرا؟! مگر نگفتی «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» دعا کنید، من

۱. بقره: ۴۵.

دعای شما را مستجاب می‌کنم، پس کجاست؟ این حرف‌ها را نزد من و مشکل من بعد از چهارده سال به زیباترین صورت حل شد. من نشستم و این مشکل را تحلیل کردم که اگر در سیزده سال، ده سال یا همان سال اول حل می‌شد، کاملاً به ضرر من بود و این برایم یقین شد؛ ولی بعد از چهارده سال، این قدر زیبا حل شد که نمی‌توانستم شکر آن را به‌جا بیاورم. رحمت و وسع‌اش اقتضا کرد که این گره چهارده سال بسته باشد؛ چون به سود من نبود و رحمتش بعد از چهارده سال اقتضا کرد که گره را باز کند، باز کرد و این صددرصد به سود من است.

در حل مشکلات عجله نکنید؛ مشکلات این مملکت و شما مردم حل شده و نشانه‌های دلیل شدن دشمنانتان آشکار می‌شود؛ ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا^۱ یعنی پروردگار بعد از این مشکلات برایتان راحتی می‌آورد.

جلوه رحمت پروردگار در دنیا و آخرت

اینهایی که تا الآن گفتیم، آیه بود؛ برای اینکه فهم آن برای ما راحت باشد. حالا یک روایت هم راجع به رحمت پروردگار بگوییم؛ پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: خداوند صد رشته رحمت دارد که یک رشته‌اش را در دنیا پخش کرده است. تمام حیوانات ماده جنگلی، صحرایی، هوایی و دریایی با این یک رشته به بچه‌هایشان محبت می‌کنند و از این رشته به همه مردان و زنان نصیب داده که مرد و زن (زن و شوهر) حاضر هستند همه جور رنجی بچسند تا این بچه را به ثمر برسانند. این جلوه رحمت حق است. ۹۹ تا آن را هم برای قیامت قرار داده است و وقتی در روز قیامت از این ۹۹ تا پرده برمی‌دارد، ببینید چیست که امام ششم می‌فرمایند: ابلیس هم به طمع می‌افتد، امیدوار می‌شود و می‌گوید که مرا هم با این رحمت می‌آمرزد و گناهانم را می‌بخشد. البته او بخشیده نمی‌شود، چون جنایتش کم نیست. خداوند این ۹۹ رشته رحمتش را بین شما مردم مؤمن، مؤمنان از زمان آدم ﷺ تا الآن و از الآن تا قیامت پخش می‌کند.

با این رحمت واسعه، حیف نیست که ما به خاطر یکی دوتا مشکل از خدا دست برداریم؟! حیف نیست که گلایه‌مند و دل‌آزرده بشویم؟! حال ما با پروردگار، باید حال عشق و محبت باشد. من نمی‌دانم کسی در بین جامعه شیعه ما این طوری هست که مرحوم وحدت در شعری می‌گوید:

از درد منالید که مردان ره دوست با درد بسازند و نخواهند دوا را
باباطاهر هم می‌گوید:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد
اگر این طوری بشویم، از اولیای الهی می‌شویم.

کلام آخر: «هذا حَسِينٌ مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا»

عالم آرا خودنمایی می‌کند	یا حسین است و خدایی می‌کند
رحمت بی‌منتهای لایزال	دعوی بی‌انتهایی می‌کند
مقتدای اولین و آخرین	از حسینش مقتدایی می‌کند
بوی حق و روی حق و خوی حق	کی ز خون حق جدایی می‌کند
این حسین است که از پی تعظیم او	عرش قامت را دوتایی می‌کند
این حسین است که از برایش جبرئیل	وحی را نغمه‌سرایی می‌کند
این حسین است که آنچه دارد از خدا	در ره عشقش فدایی می‌کند
کشتی ایمان ز طوفان ایمن است	تا حسینش ناخدایی می‌کند

به‌نظر بچه‌ها آمد که اگر عمه ما چیزی گم کرده، باید در خیمه‌ها به‌دنبالش بگردد، چرا در بیابان جست‌وجو می‌کند؟ این قدر باکرامت بودند که می‌دانستند عمه کار بیپوده نمی‌کند و از او نپرسیدند؛ اما اگر از او می‌پرسیدند که عمه در این بیابان و میان این خاک‌ها به‌دنبال چه چیزی می‌گردد؟ خانم جواب می‌داد:

گلی گم کرده‌ام، می‌جویم آن را به هر گل می‌رسم، می‌بویم آن را
اگر بینم گلم در خاک و در خون به آب دیدگان می‌شویم او را



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

بچه‌ها دیدند که عمه وارد گودالی شد، با یک دنیا ادب نشست، شمشیرشکسته‌ها و نیزه‌شکسته‌ها را کنار می‌زند؛ اگر امام باقر علیه السلام نفرموده بودند، من هم نمی‌گفتم! امام باقر علیه السلام چهار ساله بالای سر بدن بودند، دیدند که عمه چوب و سنگ را کنار می‌زند، یک‌مرتبه زیر بدن قطعه‌قطعه‌ای دست برد و بدن را روی دامن گذاشت، اول رو به پروردگار کرد و گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَتِيلَ» خدایا! این سر بریده را از ما قبول کن؛ بعد رو به پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد و فرمود: «وامحمداه، صَلَّى عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَلِیْكَ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ، مُرْمَلٌ بِالْدِّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ»؛ جمله سومش دلی را نگذاشته که نسوزانده باشد! به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت «و هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ» بین به‌جای اینکه سرش را از طریق گلو جدا کنند، سر او را در گودال برگردانند.

دعای پایانی

خدایا! به گریه‌های زینب کبری علیها السلام در کنار بدن قطعه‌قطعه، ما را با تعطیل شدن عاشورا جریمه نکن.

خدایا! حسین علیه السلام را از ما نگیر.

خدایا! مرگ ما را در حال گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام قرار بده.

خدایا امام زمان علیه السلام را در این شب جمعه، دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.

خدایا! کار ما به‌طور کامل به دست تو حل می‌شود، مشکلات ما به‌طور کامل با نظر رحمت تو حل می‌شود؛ به حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه کبری علیها السلام، فرجش را نزدیک کن.

خدایا! آمریکا، اسرائیل و انگلیس را داری ذلیل می‌کنی، ذلیل‌تر کن و زمین‌گیرشان نما، مسلمان‌ها را از شر این گرگ‌های خطرناک بی‌رحم نجات بده.



جلسه پنجم

بهترین روش دعا در نظر

پروردگار

حکمت‌های قدسی در نحوه دعا

الف) دعا در حال گریه

دعا نوعی عبادت است که باید با نیت پاک، توجه قلبی و حالت فروتنی و تواضع در پیشگاه پروردگار مهربان انجام بگیرد. خطاب وجود مقدس حضرت حق به عیسی بن مریم علیه السلام است که چگونه دعا کنید: «یا عیسی، هب لی من عینک الدُموع» در حال دعا دو چشم گریان برای من بیاور. وقتی انسان خودش را در نهایت کوچکی، فقر، تهی‌دستی و بیچارگی ببیند، گرفتار هم باشد، طبعاً چشم او گریان می‌شود. چشم و دیدگان آدم متکبر و خودبین اشک ندارد.

ملاک اشک و گریه در قرآن مجید

اگر بعضی از برادران بپرسند که ملاک اشک در قرآن مجید چیست، پروردگار در سوره مائده می‌فرماید؛ درباره گروه چند نفره‌ای که مسیحی بودند و اسلام را با کمال اشتیاق، رغبت، عشق و محبت پذیرفتند و رفتند. از بس آدم‌های خوبی شدند، پروردگار درباره آنها سه آیه نازل کرد و در آیه اول به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ»؛ «دَمْع» یعنی اشک. آنها را می‌بینی؟ وقتی نگاهشان می‌کنی، می‌بینی که اشکشان فَيُضَان

۱. مائده: ۸۳.



دارد، اشک ریزان، اشک شوق و اشک ترس از عذاب است و روی صورتشان سرازیر است. این ملاک گریه است: «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» حبيب من! چون اینها حق را شناختند و شناختن حق روی آنها اثر کرده، قلب را رقیق کرده و اشک چشم را سرازیر نموده است. این ملاک گریه در قرآن است.

انسان تهی‌دست و خداوند بی‌نیاز

من اگر کوچکی خودم را بشناسم و بدانم که هیچ‌چیز و هیچ‌کس نیستم، ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾^۱ و معرفت هم پیدا کنم به اینکه تهی‌دست هستم، این خانه، ماشین، مغازه و صندلی اداره، ثروت و مال نیست. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾^۲ شما در پیشگاه حق تهی‌دست هستید، «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» و خداوند دارنده و بی‌نیاز است. شما چیزی ندارید، دلتان را خوش کرده‌اید که مالک هستم! شما اصلاً ملکیت ذاتی ندارید؛ چون هرچه دارید، هم قابل‌انتقال به دیگری با معاملات است و هم بعد از مردنتان به وارثان شما می‌رسد. چه چیزی دارید؟!

عریان به دنیا آمده‌اید و با چندمتر پارچه هم وارد عالم بعد می‌شوید؛ این وسط، اینکه می‌گویید «من مالک هستم»، دروغ است و ملکیت ذاتی برای پروردگار است. شما اگر ملکیت دارید، اعتباری است؛ یعنی بنیان، ریشه و حقیقت ندارد. با نوک یک قلم، همه‌چیز شما را می‌گیرم؛ تمام سندهایتان با آمدن ملک‌الموت باطل می‌شود. این را در وقت دعا احساس کن که کوچک، ضعیف، ندار و نیازمند هستم، به کارم گره افتاده و هیچ راهی هم جز این ندارد که به وجود مقدس پروردگار با حالت گریان التماس کنم تا او زمینه‌باز شدن گره را از کار من فراهم کند. عیسی! وقتی برای دعا می‌آیی، با چشم گریان بیا. آدم وقتی وضع خودش را کاملاً احساس کند که کسی نیست و چیزی ندارد، مالک نیست و قدرت ندارد، گریه‌اش می‌گیرد. «گریه بر هر درد بی‌درمان دواست»؛ این خیلی مهم است.

۱. نساء: ۲۸.

۲. فاطر: ۱۵.

نظر روان‌شناسان غربی در خصوص گریه

آقایی که درجات علمی بالایی هم داشت و آدم متدین و مؤمنی هم بود، زمانی با زن و بچه‌اش برای دیدن اقوامش از آمریکا به ایران آمده بود و به مناسبتی با من آشنا شد. من خیلی با او بحث داشتم؛ از جمله بحث گریه. ایشان بزرگ‌شده آمریکا بود و می‌گفت: گریه نعمت فوق‌العاده‌ای است که در این کره زمین، شیعه بهره کاملی از این حال دارد. ماه رمضان، محرّم و صفر، فاطمیه، دعای کمیل و عرفه و ابوحمزه دارد که همه پر از گریه است. این گریه ضامن سلامت است و به مریض هم برای خوب شدنش کمک می‌دهد. من به او گفتم: گریه چطور به مریض کمک می‌دهد که زودتر درمان بشود؟ گفت: الآن دکترهایی در آمریکا آمده‌اند که درس خوانده، روان‌کاو روان‌شناس هستند، اینها به آثار گریه آگاه شده‌اند. گاهی مریض که به در مطبشان می‌آید و معاینه‌اش می‌کنند، می‌بینند که گرفته و بسته است و به قول عرفا، دچار قبض است و رنج باطنی دارد. به تناسب درک بیماری‌اش به او می‌گویند که شما ده پانزده روز، یک هفته یا دو هفته در گوشه‌ای بنشین و دل سیر گریه کن، خوب می‌شوی.

حالا ما از ۱۵۰۰ سال پیش، مسئله گریه را در قرآن و روایاتمان داشته‌ایم؛ من با طوایف مختلف اسلامی (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی)، هم در کشورهايشان و هم گاهی در سفر حج ارتباط پیدا کرده‌ام، آنها گریه ندارند و اگر می‌بینید که یک نفرشان گریه می‌کند، درد دارد و گریه‌اش کاری به پروردگار ندارد. این گریه‌اش گریه قرآن و روایات نیست، بلکه ناراحتی دارد؛ نه اینکه برای گریه کردن و دعا به پیشگاه خدا آمده باشد.

گریه بر هر درد بی‌درمان دواست

گریه بر هر درد بی‌درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست

این چشم گریان درست است و طبق آیه سوره مائده است: «أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ».

تا نگرید ابر، کی خندد چمن تا نگرید طفل، کی نوشد لبن

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

اصلاً خدا به بچه یک‌روزه یاد داده است که مادرت الآن نمی‌تواند بفهمد تو شیر می‌خواهی، گریه کن؛ گریه کار تو را راه می‌اندازد و زمینه محبت را برای تو فوران می‌دهد. گریه یعنی خواستن؛ بچه هم خواسته‌اش را با گریه اعلام می‌کند.

تا نگرید ابر، کی خندد چمن تا نگرید طفل، کی نوشد لبن

چقدر زیباست که در طول سال، ابرها باید چندبار بر کره زمین گریه کنند و این هم اشک دیدگان تکوینی ابرهاست. وقتی ابرها بر زمین گریه می‌کنند، بعد از مدت اندکی، تمام زمین سرسبز می‌شود، درختان زنده می‌شوند، گل‌ها می‌شکفند و دانه‌های نباتی درمی‌آیند. گریه ما هم برای قیامت خودمان در پیشگاه خدا، همین رویش‌ها را خواهد داشت.

تا نگرید طفلک حلوافروش دیگ بخشایش نمی‌آید به جوش

پولداری رد می‌شد، دید که بچه هفت هشت ساله‌ای دیگ حلوایی گذاشته و کنار دیگ زارزار گریه می‌کند. دل او به رحم آمد؛ آدمی که دلش با گریه بچه‌ای یا یتیم تکان نخورد، آدم نیست! ناراحت شد و کنار طفل نشست، با یک دنیا محبت گفت: عزیزم، چرا گریه می‌کنی؟ گفت من یتیم هستم، امروز مادرم این حلوا را پخته و به من گفته که سر بازار، سر چهارراه و در کوچه‌ها ببر و بفروش، پولش را برای اداره امور زندگی‌مان بیاور. من از صبح تا حالا اینجا نشسته‌ام، اما یک نفر نیامده که یک‌سیر حلوا از من بخرد. مرد گفت: گریه نکن! من همه حلواهایت را می‌خرم، پولش را به مادرت بده و امروز زندگی‌تان را اداره کنید.

تا نگرید طفلک حلوافروش دیگ بخشایش نمی‌آید به جوش

گریه ارزشمند، کارگشا و جوش آورنده محبت

عیسی! وقتی برای دعا به پیشگاه من می‌آیی، اول «هَبْ لِي مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ»؛ شما در یک بخش از همین دعای عرفه می‌خوانید که وقتی امام به اینجای دعا رسید، مانند دو مشک آب از دو چشم مبارکشان اشک سرازیر شد و بقیه دعا را ادامه دادند. گریه ارزشمند، کارگشا و به جوش آورنده محبت است.



ب) قلبی پر از خشوع به خداوند

مسیح! وقتی به پیشگاه من می‌آیی، «وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعُ» از دلت به من خشوع نشان بده؛ یعنی مواظب باش که با یک دل صاف، پاک، بی‌ریا، بی‌تکبر، بی‌حسد، بی‌بخل و بی‌کینه با من حرف بزنی.

غسل در اشک زخم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

طهارت جسم و روح، شرط حضور

شخصی به غسل نیاز داشت، اما گفت: حالا که وقت زیاد است، بروم و مسئله‌ام را با امام صادق علیه السلام در میان بگذارم، وقتی کارم تمام شد، به حمام می‌روم. آمد و در زد، خود امام صادق علیه السلام به دم در آمدند، اما در را باز نکرد و با محبت با او حرف زدند. ائمه ما تلخ با کسی حرف نمی‌زدند و سخن آنها همیشه روی بال نرمی، عاطفه و محبت بود. نزدیک محرم است، خدا لطف می‌کند و مجالس محرم برپا می‌شود؛ شما برادرانی که اهل منبر هستید، از روز دوم محرم تا غروب عاشورا، ساعت چهار بعدازظهر که امام شهید شدند، فقط فرمایشات ابی‌عبدالله علیه السلام را در این هشت روز با دشمن در این کتاب‌های پرقیمت خودمان ببینید! ابی‌عبدالله علیه السلام با بدترین دشمنان دین و اهل بیت علیهم السلام، چقدر با عاطفه، زیبا و با محبت حرف زده‌اند.

امام صادق علیه السلام هم پشت در آمدند، داد هم نکشیدند و عصبانی هم نشدند، آهسته به آن آقای که در زد، فرمودند: شما اول برو و خودت را پاک کن، بعد به زیارت امامت بیا! «پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز».

روایتی زیبا از امام سجاده علیه السلام

وقتی می‌خواهم دعا کنم، اگر بخل، حسد، ریا یا کینه دارم، جدی از دلم پاکش کنم؛ این کاری ندارد! اگر من همه مردم را بنده وجود مقدس پروردگار بدانم، همه را روزی‌خوار مولایم بدانم، همه را پاک‌تر از خودم بدانم، همه را مورد محبت پروردگارم بدانم، دیگر حسودی نمی‌کنم، به آنها تکبر نمی‌کنم و خودم را از آنها بالاتر نمی‌بینم. من این روایت



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

را از وجود مبارک زین العابدین علیه السلام دیدم؛ عجب روایتی است! خودم هم هر وقت یادم باشد، خودم را در چهارچوب این روایت قرار می‌دهم. امام می‌فرمایند: همه مردم را از خودت بهتر بدان! بهترین‌هایی مثل انبیا، ائمه و اولیا هستند که واجب است از خودم بهتر بدونم و حساب آنها روشن است؛ ولی تک‌تک مردم را از خودت بهتر بدان. به چه دلیل؟

امام چقدر دلیل زیبایی آورده‌اند! حضرت می‌فرمایند: اگر از نظر سن بزرگ‌تر از تو هستند، حتی نصف روز، یک روز یا یک ساعت، این احتمال را بده که به‌خاطر بزرگ‌تر بودنش، یک «لا اله الا الله» از تو بیشتر گفته، یک کار خیر از تو بیشتر انجام داده و یک حرف خوب از تو بیشتر زده، پس از تو بهتر است؛ اگر کوچک‌تر است، این احتمال را بده که به‌خاطر سن کمتر او نسبت به تو، یک گناه از تو کمتر کرده است؛ چون وقتش را نداشته و در دنیا نبوده است. همه را از خودت بهتر بدان.

شکر خداوند برای نعمت بر دیگران

وقتی من این حال را داشته باشم، حسد برای چه؟! آن که نعمت دارد، خدا به او مرحمت فرموده است، پس من چرا غصه بخورم و خودم را بکشم که چرا او علم دارد، پول دارد، قیافه دارد یا زندگی آرامی دارد؟! تو هم مانند حضرت سلیمان علیه السلام نعمت بر دیگران را شکر کن و بگو: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ»^۱ خدایا! من نعمت‌های تو را تنها برای خودم شکر نمی‌کنم؛ برای پدر و مادرم هم شکر می‌کنم که به آنها نعمت داده‌ای.

وقتی همه از تو بهتر باشند، چرا تکبر؟ وقتی ریا آتش روی عمل است و قصدم از نمازی که خوانده‌ام، این بود که ببینند و تعریف مرا بکنند، این یک آتش است که روی نماز ریخته‌ام و آن را سوزانده‌ام؛ چرا و برای چه ریا؟ مگر کلید بهشت و جهنم در دست مردم است که من ریا کنم؟

۱. نمل: ۱۹.



ج) بدنی آکنده از خضوع

«وَمَنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعُ» وقتی پیش من می‌آیی، حالت کبر و بزرگ‌منشی نداشته باش! سجده عالی‌ترین حالت تواضع بدن است. به قول لات‌های تهران، وقتی پیش پروردگار می‌روی، یک کتی نیرو و خیلی آسان و آرام باش.

بهترین نوع دعا، دعا به روش پاکان عالم

این دعا که یقیناً ضمانت استجاب هم دارد؛ حالا چگونه دعا کنیم؟ ما باید دعاهایی را یاد بگیریم که به صلاح ما باشد؛ مثلاً در خانه خدا یا کنار حرم ائمه باشم و بگویم: خدایا! مُلک سلیمان را به من بده؛ این شدنی نیست و دعای غلطی است. خدایا! گنج قارون را به من بده؛ این یک دعای نادرست است. نگو خدا می‌تواند! بله خدا می‌تواند، اما اگر آن گنج را به من بدهد، ممکن است که من صد برابر بدتر از قارون بشوم. خدا می‌تواند، اما به صلاح من نیست! یا به خدا بگویم: خدایا! صدای داوود را به من بده که هیچ‌کس این صدا را در کره زمین نداشته باشد. خدا می‌تواند این صدا را بدهد، ولی به مصلحت من نیست؛ چون من آدم کم‌ظرفیتی هستم و ممکن است صدا را هزینه مجالس لهو و لعب، رقص و طرب و جلسات حرام بکنم.

اگر می‌خواهی دعا بکنی، قرآن دعای پاکان عالم را نقل کرده است، آنها را بخوان؛ اگر می‌خواهی دعا داشته باشی، خواسته‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را در دعای کمیل بخوان. چه خواسته‌هایی که آدم را از عشق و لذت می‌کشد! «وَ اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِيمًا وَ مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ اجَابَتِكَ وَ اَقْلَبِي عَشْرَتِي وَ اغْفِرْ زَلَّتِي»؛ «یارب، یارب! قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي»؛ یا آنهایی را از خدا بخوان که ابی‌عبدالله علیه السلام در دعای عرفه خواسته‌اند. لازم هم نیست که روز عرفه باشد؛ ده تا از خواسته‌های حضرت را انتخاب کن، بعد با گریه، دل پاک و بدن خاکسار از خدا بخوان، اگر نپرداخت! اگر نپرداخت، وقتی شرایط آماده بود؛ اگر نپرداخت، شما مارک دروغ به ما بزن و بگو اینها به ما دروغ گفتند؛ شرایط اگر آماده باشد، دعا مستجاب می‌شود.



آیت‌الله بروجردی و عملی کردن نیت خیر

بحث در دعای حضرت جواد^{علیه السلام} بود؛ من متن را یک‌بار بخوانم، شرح یک مقدار دیگر آن مانده که برای فردا شب باشد، اگر خدا لطف کند. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ نَوَى فَعِيلٍ» خدایا! ما را از آن کسانی قرار بده که وقتی نیت خیر می‌کنند، نیت را عملی می‌کنند. وقتی نیت عملی بشود، چه می‌شود!

این منطقه‌ای که شما نشست‌اید، اینجا یک‌مشت خانه‌های قدیمی خستی و گلی زمان قاجاریه بود که تعدادی از آنها خالی بود و ورثه‌های دوری داشت، تعدادی هم در قم مالک داشت، مرکز هم چون خلوت بود و دیگر کسی زندگی نمی‌کرد، مرکز یک‌مشت سیگاری، معتاد و آدم‌های بد بود. درس آیت‌الله‌العظمی بروجردی در تابستان، در صحن اتابکی، زیر ساعت بود. روزی ایشان نیت کردند که مسجد باعظمتی کنار حرم مطهر حضرت معصومه^{علیها السلام} بسازند. این نیت را عملی کردند و با یک دنیا محبت، تمام این خانه‌ها را از وراثت و مالکان با قیمت خریدند؛ حالا من خبر ندارم، شاید هم بعضی از مالکان قیمت را دو برابر گفتند! چون بعضی‌ها واقعاً باطن درستی ندارند و وقتی می‌بینند یک جا برای مسجد به خانه‌اش نیازمندند، قیمت را دو برابر می‌کنند. ایشان قیمت همه را پرداخت و آن نیتی که داشت، به قول حضرت جواد^{علیه السلام}، عملی کرد و این مسجد شد.

حالا از هفتاد سال پیش، براساس نیت ایشان، اینجا چند رکعت نماز خوانده شده است؟ می‌توانید به دست بیاورید؟! اینجا چند هزار طلبه از هفت صبح تا نزدیک اذان درس خوانده است؟ خود من درس مکاسب شیخ انصاری را زیر همین گنبد خوانده‌ام؛ آن وقت درس آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی اینجا بود، من با دویست تا طلبه در آن درس بودیم. چقدر درس خارج در اینجا گفته شده است! آیت‌الله جوادی پنجاه سال در این شبستان تفسیر قرآن گفته که در هفتاد هشتاد جلد چاپ می‌شود. فکر کنید در شبانه‌روز چه بهره‌ای به آیت‌الله‌العظمی بروجردی می‌رسد.



کلام آخر؛ نظر ویژه امام عصر علیه السلام به شیعیان

عرض ارادتی هم به وجود مبارک امام عصر علیه السلام داشته باشیم؛ روز جمعه و شب شنبه متعلق به حضرت است. ایشان به ما نظر داشته‌اند که تا حالا دیندار، متدین، عاشق نماز و عاشق ابی‌عبدالله علیه السلام مانده‌ایم. اگر نظرشان را بردارند، پدیدیم و رفتیم! نظر ایشان ما را نگه داشته است.

یک نظر مستانه کردی عاقبت	عقل را دیوانه کردی عاقبت
با غم خود آشنا کردی مرا	از خودم بیگانه کردی عاقبت
در دل من گنج خود را کردی نهان	جای در ویرانه کردی عاقبت
سوختی در شمع رویت، جان من	چاره پروانه کردی عاقبت
قطره اشک مرا کردی قبول	قطره را دُر دانه کردی عاقبت
کردی اندر کل موجودات سیر	در دلم کاشانه کردی عاقبت

مصائب گودال از زبان امام عصر علیه السلام

ذکر مصیبت را امشب از قول خود ایشان بخوانم؛ ذوالجنح برگشت، ولی این برگشت او با برگشت‌های قبل تفاوت داشت! پا به زمین می‌کوبید، سر به زمین می‌زد، ناله می‌کرد و صدایش با وقت‌های دیگر فرق می‌کرد. اولین کسی که از خیمه‌ها بیرون آمد، دخترش سکینه بود که با پای برهنه آمد. وقتی چشمش به اسب افتاد، دید که زین اسب واژگون شده و یال اسب غرق خون شده است. این دختر بامحبت چنان ناله زد که ۴۸ زن و بچه با پای برهنه بیرون ریختند. امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: اینها وقتی منظره اسب را دیدند، شروع به ناله کردند، موهای سرشان را با دست می‌گندند و به سر و سینه می‌زدند. یک مقدار واضح‌تر بگوییم؛ امام زمان علیه السلام می‌گویند: با این دست به صورت‌ها لطمه می‌زدند. این زن و بچه معطل نشدند و همه با پای برهنه به طرف میدان کربلا دویدند. یابن رسول‌الله! ای کاش برایمان نقل نمی‌کردید و این مطلب را در فرمایشات خودتان نمی‌آوردید. وقتی زن و بچه وارد میدان شدند، دیدند: «وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلٰی صَدْرِكَ». ابی‌عبدالله علیه السلام هنوز زنده

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

بودند؛ خون از بدن رفته و تمام بدن غرق زخم بود، توان بدن کم شده بود و تشنه و گرسنه بود، ۷۱ داغ دیده بود، شمر با آن بدن سنگین روی سینۀ حضرت نشست، امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: خنجرش را جلوی چشم زن و بچه کشیده بود، امام اشاره کرد و همه برگشتند، ولی چیزی نگذشت که دیدند صدای تکبیر از میدان می‌آید. زینب کبری علیها السلام بیرون آمدند تا ببیند چه خبر است، دید سر خون‌آلودش را بالای نیزه زده‌اند.

دعای پایانی

خدایا! به آبروی امام عصر علیه السلام، عاشورا را از ما نگیر.
خدایا! ما را از فیوضات ابی‌عبدالله علیه السلام محروم نکن.
خدایا! گریه بر حسین علیه السلام را تا لحظه آخر عمر بر ما مستدام بدار.
خدایا! مرگ ما را در حال گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام قرار بده.
خدایا! مشکلات همه مسلمان‌ها و شیعه‌ها را برطرف و دشمنان ما را ذلیل و نابود کن.
خدایا! وجود مبارک امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.
خدایا! به عزت و جلالت، برای حل همه مشکلات شیعه، مسلمان‌ها و مشکل‌داران، فرج وجود مقدسش را نزدیک کن.



جلسه ششم

دعا، اظهار کدایی بنده

به خداوند

مقدمه بحث

به مناسبت دعای مهمی که از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل شده است و توضیح مختصری در جلسات گذشته در رابطه با این دعا داده شد، مقدمه‌ای را در رابطه با ارزش دعا در جلسه قبل شنیدید. دعا یعنی گدایی گدا و درخواست نیازمند از وجود مقدس حضرت بی‌نیاز. خیلی از مشکلات هست که همه‌مان می‌دانیم گره آن با پول و واسطه‌های دنیایی حل نمی‌شود و هیچ راهی برای انسان نمی‌ماند؛ مگر اینکه متواضعانه دست گدایی به‌سوی حضرت حق دراز کند و ملتسمانه و متضرعانه از او بخواهد که مشکل را با رحمت، لطف و احسانش حل کند. بدون دعا نمائیم که خطرناک است! اگر امکان دارد، تنها و در خلوت دعا کنیم و اگر بتوانیم دسته‌جمعی دعا کنیم، خیلی بهتر از تنها دعا کردن است؛ چون بالاخره در میان جمع، احتمال قوی هست که نفس یک نفر مورد قبول ارحم‌الراحمین قرار بگیرد و وقتی بخواهد مشکل آن یک نفر حل شود، در روایات داریم که خداوند مشکل بقیه را هم حل می‌کند.

عارف حقیقی در مکتب اهل بیت علیهم السلام

لغت عارف در زیارت و ادعیه

مرحوم عارف بزرگ شیعه، نه عارف خانقاهی؛ اسم عارف خانقاهی عارف است، اما خودش عارف نیست. من با بسیاری از اقطاب خانقاه‌ها برخورد و بحث داشته‌ام، نامه نوشته‌ام و جواب داده‌اند؛ ولی عرفان به‌معنای عرفان اهل‌بیت را عملاً و عملاً در آنها ندیدم و اهل آن نیستیم که نسبت به وضع قیامتشان هم داوری کنیم. لغت عارف که در زیارات و دعاها آمده



است: «یا مَعْرُوفُ الْعَارِفِينَ» که در دعای بعد از زیارت حضرت رضاست؛ «یا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ» هم در دعای کمیل است؛ در آثار دیگر هم هست. از این کلمه نترسید و اگر گوینده مذهبی واردی این لغت را به کار می‌گیرد، منظورش عرفان اهل بیت علیهم‌السلام است که هم در روایاتشان تجلی دارد و هم در دعاهایشان هست. خود اهل بیت علیهم‌السلام هم در رأس عارفان عالم و از فرشتگان عارف‌تر بودند.

اهمیت دقت در زندگی بزرگان و درس‌آموزی

ملا عبدالصمد یکی از شاگردان این مدرسه، یعنی مدرسه اهل بیت است که نمونه او را هم زیاد داشته‌ایم؛ ملامحسن فیض کاشانی، مرحوم سید علی شوشتری (استاد شیخ انصاری است و برعکس) و ملاحسین قلی همدانی که احتمال قریب به یقین بود بعد از شیخ انصاری مرجع شیعه شود؛ چون از نظر علمی از او کم نداشت. مرحوم سید علی شوشتری او را از اینکه در مقام مرجعیت قرار بگیرد، منع کرد و به او گفت: خداوند تو را برای مرجعیت نیافریده و تو برای این مقام و صندلی نیستی؛ اگر مرجعیت را بپذیری، جوابی نداری که در قیامت بدهی. این مقامات معنوی کار آسان و ساده‌ای نیست!

بعد از میرزای شیرازی، این شخصیت کم‌نظیر ضد استعماری که کشور ایران را با یک فتوا از این نجات داد که لقمه‌ای شود و در دهان استعمار انگلیس بیفتد، بخورد و هضمش کند. باید به این نکات در زندگی بزرگان دقت کرد و سعی هم بکنیم که اگر بشود، خودمان را به گونه‌ای عملاً و عملاً تربیت کنیم که حرفمان حداقل در محله، شهر، استان، کشور خودمان و نیز در دنیای شیعه اثرگذار باشد، هدر نرویم و به قول قدیمی‌ها، حرام نشویم و معمولی‌نمانیم. حالا که خدا ما را به مکتب و علوم اهل بیت علیهم‌السلام هدایت کرده، هم کاری برای خودمان و هم کاری برای جامعه شیعه و اگر بشود، جامعه انسانی بکنیم.

مرحوم فشارکی و دلیل او در نپذیرفتن اعلامیت مراجع

بعد از میرزا، مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (مدفون در همین حرم) و حاج میرزا حسین نائینی (مدفون در حرم حضرت مولی‌الموحدین که دوتایی‌شان هم مباحثه



بودند و با هم رشد کردند) به همدیگر گفتند: امروز اعلم علمای شیعه بعد از میرزا، کسی غیر از استادمان، آقا سید محمد فشارکی نیست؛ نه به عنوان اینکه استاد ماست و بخواهیم او را علم کنیم. در اینکه استاد ماست، تعصبی نداریم و بین خود و خدا، او اعلم است؛ حالا ما شاگردش باشیم یا نباشیم. خیلی مهم است که آدم در داوری انصاف را رعایت کند، متعصب نباشد و حق را بگوید.

دو نفری به در خانه مرحوم فشارکی می‌روند و در می‌زنند، استاد به دم در می‌آید، در چهارچوب در به استاد می‌گویند: ما دوتا را مجتهد می‌دانی؟ استاد می‌گوید: بله می‌دانم. می‌گویند: ما دوتا حکمنا به اینکه شما اعلم علمای شیعه هستید، قبول کنید که ما اعلام کنیم. اینها گوهرهای یک‌دانه شیعه و مانند اینها کم هستند! این استاد گفت: من این پست را قبول نمی‌کنم و با من هم درباره این پست حرف نزنید. این دو گفتند: چرا؟

آدم را مات و شگفت‌زده می‌کند. امروز آدم به خودش می‌گوید یعنی چه؟! انگار افسانه می‌شنود! استاد گفت: به دو علت: اول اینکه، وقتی دیروز میرزا از دنیا رفت، من شب به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و به کلیددار گفتم که امشب به من فرصت بده تا صبح در حرم بمانم (چون درها را زود می‌بستند)، کلیددار گفت: عیبی ندارد، بمان! من همین‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت می‌کردم و برای میرزا هم با سوز دل گریه می‌کردم، در آن اعماق دلم از اینکه بعد از میرزا مرجع می‌شوم، احساس خوشحالی می‌کردم. من لایق این مقام نیستم! خلوص و اخلاص را ببینید! بعد گفت: این شادی دل من به دو جا می‌خورد: یکی به مردن میرزا (بخواهیم شادی را معنی کنیم) که خوب شد مُرد، حالا صندلی به ما می‌رسد و یکی هم برای خودم که حالا من به این مقام می‌رسم. این دلیل اولم بود و من لیاقت این مقام را ندارم؛ دلیل دوم هم اینکه مرجع باید در حد‌اعلای مدیریت باشد تا بتواند شیعه را به‌درستی بگرداند. من آن مدیریت لازم را در خودم نمی‌بینم و قبول نمی‌کنم.

عاقبت نیکو برای اهل تقوا

من به یک واسطه از مرحوم حاج شیخ نقل می‌کنم؛ من حاج شیخ را ندیده‌ام. ایشان در سال ۱۳۱۵ قمری از دنیا رفت، ولی تعدادی از شاگردان ناب ایشان را دیده بودم. حاج

شیخ می‌گوید: بعد از اینکه گفت من به این دو دلیل قبول نمی‌کنم، آیه‌ای از سوره قصص را خواند، در را بست و داخل رفت. چه آیه‌ای است! واقعاً خدا ما را حفظ کند، به داد ما برسد و به ما بیداری بدهد که این حقایق را توجه داشته باشیم! آیه این بود: ﴿تِلْكَ الْأَنْزَارُ الْآخِرَةُ الَّتِي لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَأَعَابَتُهُ لِمُتَّقِينَ﴾^۱ عاقبت نیکو بودن پایان کار برای اهل تقواست.

تربیت‌شدگان نَفْسِ ملاحسین‌قلی همدانی

ملاعبدالصمد، عارف مدرسه اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده، نه عارف ادعایی؛ خودش هم ادعا نداشت و اهل مرید جمع کردن هم نبود. ملاحسین‌قلی همدانی هم از این صنف بود که سیدعلی به او گفت: خدا تو را برای مرجعیت خلق نکرده، بلکه تو را برای تربیت نفوس آفریده، بنشین و تا آخر عمرت آدم تربیت کن؛ ایشان هم قبول کرد. چقدر خوب است که آدم حرف مردان خدا را به‌راحتی بپذیرد و قبول کند. ملاحسین‌قلی همدانی خیلی‌ها را هم تربیت کرد و رشته مرحوم سید احمد کربلایی، و مرحوم آقا شیخ محمد بهاری و مرحوم علامه طباطبایی به ملاحسین‌قلی همدانی می‌رسد. اینها بی‌واسطه یا با واسطه، تربیت‌شده آن نفس هستند. یکی از دعاهایمان واقعاً این باشد، مخصوصاً بعد از نماز که به دعا دستور داده شده است: خدایا! به ما نَفْسِ بده که با نفس خودمان شیطان را برانیم و بندگانت را برای تربیت شدن جلب کنیم. اگر نَفْسِ راندن شیطان نداشته باشیم، کسی نیستیم؛ اگر نَفْسِ جلب عباد خدا، مخصوصاً گمراهان را نداشته باشیم، باز هم کسی نیستیم. در این روزگار، به‌دنبال بدها و گمراهان دوییدن لازم است. وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در نهج‌البلاغه تعریف می‌کنند، یک جمله‌شان این است: «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ» آن نسخه طبابتش را که قرآن بود، در دست می‌گرفت و دوره‌گردی می‌کرد؛ این کوچه و آن کوچه، آن محل و این محل، این بیابان و آن بیابان، برای اینکه گمراهان را هدایت کند.



جمله‌ای زیبا از ملا عبدالصمد در خصوص اهمیت دعا

ترک دعا و گره بازنشُدنی مشکلات

ملا عبدالصمد در صفحه پنجم چاپ اول کتابش، «بحرالمعارف»، این جمله طلایی زیبا را نقل کرده است، اما نمی‌گوید برای چه کسی است! آیا این جمله برای خودش است؟ من به دست نیاورده‌ام! آیا برای یک اهل حال است؟ این را هم نمی‌دانم! آیا این متن برگرفته شده از روایات است؟ آن را هم نمی‌دانم؛ ولی متن خیلی جالبی است! «تَرَكُ الدُّعَاءِ» یعنی کسی که اهل دعا و به عبارت دیگر، اهل گدایی از خدا نیست. او فکر می‌کند همه چیزش سر جای خودش است و اگر خللی هم ایجاد بشود، اسکناس یا پارتی یا رفیق و کیل و وزیر دارد که کارش حل شود. اتفاقاً اینهایی که اهل دعا نیستند، خدا جوری آنها را گیر می‌اندازد که گره کارشان باز نشود. در آخر سوره یونس است: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾^۱ اگر به کار تو گره بزنم، یک دست در تمام هستی پیدا نمی‌شود که این گره را باز کند. خیلی اشتباه زندگی می‌کنی که خیال می‌کنی همه گره‌ها در زمین باز می‌شود! کل کار زمین با عالم ملکوت است، زمین چیست؟ قدرت کیست؟ گره هیچ چیز در زمین باز نمی‌شود، مگر من بخواهم.

اعلام بی‌نیازی ترک‌کنندگان دعا از خداوند

خیلی جمله زیبایی است! «تَرَكُ الدُّعَاءِ إِظْهَارُ الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ اللَّهِ» آن کسی که رابطه‌اش با دعا بریده است، در حقیقت اعلام بی‌نیازی از خداوند را می‌کند. جنس دوپا، واقعاً بی‌نیاز هستی؟! یک ویروسی که می‌گویند، من حالا نمی‌دانم و فقط شنیده‌ام؛ چون موبایل ندارم که به مراکز علمی وصل بشوم و بینم داستان از چه قرار است! آنهایی که موبایل دارند، برای من تعریف کرده‌اند که اگر این هشت میلیارد جمعیت کره زمین ویروس کرونا بگیرند و بشود کل ویروس‌ها را از این هشت میلیارد درآورد و در ترازو گذاشت، پنج گرم نمی‌شود.

۱. یونس: ۱۰۷.

واقعاً تو بی‌نیاز هستی؟ ویروسی که قابل مشاهده نیست و فعلاً هم دوا ندارد، همه‌تان را از پا درآورده و کمر کل دولت‌ها را شکسته است!

افتخار پیامبر اکرم ﷺ، نیازمندی به خدا

«تَرَكُ الدُّعَاءِ إِظْهَارَ الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ اللَّهِ» چه خطر سنگینی! من اگر به در خانه خدا نروم، در حقیقت اعلام می‌کنم که من بی‌نیاز هستم؛ یعنی من هم مثل خدا هستم. بی‌نیاز فقط یک نفر است! پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «الْفَقْرُ فَخْرِي» نیازمندی به او افتخار من است. یک‌بار یکی از همسرانش به ایشان گفت: چقدر سحر بیداری می‌کشی و چقدر گریه و دعا می‌کنی؟! چه خبر است! پیغمبر ﷺ به او فرمودند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» آیا نمی‌خواهی من بنده سپاسگزار خدا باشم که هر نوع نعمتی را به من عنایت کرده است؟! چرا بیدار هستی، چرا گریه می‌کنی، چرا نماز می‌خوانی، چرا سجده‌های طولانی داری، چرا دستت را به گدایی بلند می‌کنی؟! آیا نمی‌خواهی من بنده شاکر او باشم! می‌خواهم بگویم از اینکه به فقر و نیازمندی‌ام توجه دارم، شکر می‌کنم.

دعا یعنی اظهار گدایی به سوی خداوند

دنباله جمله اول است: «الدُّعَاءُ إِظْهَارُ الْإِفْتِقَارِ إِلَيْهِ» دعا یعنی من گدای تو هستم؛ تو خدایی هستی که به سینه گدا مشت بزنی و بگویی برو گم‌شو؟! مگر تو ظالم و زورگو هستی؟! تو خدایی نیستی که گدا را رد کنی! فکر می‌کنم که من این روایت را در «منهج‌الصادقین» ملافتح‌الله کاشانی در دوران جوانی‌ام دیدم که خدا به داوود فرمود: آیا می‌توانی از زمان آدم ﷺ تا حالا که تو هستی، سراغ بگیری که من گدایی را از خودم رانده باشم؟!

مرگ در چندقدمی انسان و ناتوانی او در گریز

بقیه مطلب برای فردا شب باشد، البته با لطف و توفیق او؛ ما کسی نیستیم که از پیش خودمان وعده بدهیم. یکی از دوستان من، هم امام جماعت موفق، هم منبری موفق بود و سید هم بود، او را به مراسم ختمی دعوت کردند که ختم خیلی شلوغی بود. یکی از بزرگان



مملکت مُرده بود. به منبر رفت که منبر خیلی پاکیزه‌ای هم رفت، مصیبت هم خواند و دعا هم کرد. منبر مسجدش هم دو پله بود، پله اول را پایین آمد، یک پای خود را از پله دوم روی فرش گذاشت و یک پایش هم روی پله بود که از دنیا رفت. ما چه کسی هستیم که از پیش خودمان وعده بدهیم!

من خسته و ناتوان و زارم جز تو در دیگری ندارم
با این همه نامرادی و غم بر رحمت تو امیدوارم
دانم که تو دست من بگیری هرچند دلی سیاه دارم

«زیرا که تویی تویی امیدم».

کلام آخر؛ از من دو دست بر کمر و از تو بر زمین

چنان ساقی نمود از باده مستش که داد از فرط مستی هر دو دستش
در آن مستی که حالی این چنین داشت زبان حال با معشوق این داشت
الهی عاشقم، عاشق ترم کن سرم را غرق خون چون پیکرم کن
اگر دستم ز دستم رفت، غم نیست سرم را می‌دهم که از دست کم نیست
بزن تیری به چشم نازنینم که غیر از دوست چیزی را نبینم

امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت تولدش بازویش را بوسیدند، یک بار امام مجتبی علیه السلام بازویش را بوسیدند و یک بار هم وقتی زین العابدین علیه السلام می‌خواستند دست بریده را با او دفن کنند، بازویش را بوسیدند؛ اما بوسیدن این سه امام کجا و بوسیدن ابی‌عبدالله علیه السلام کجا!

چهار امامی که تو را دیده‌اند دست عَلم‌گیر تو بوسیده‌اند
لشکر دیدند که ابی‌عبدالله علیه السلام قبل از رسیدن به بدن، خم شدند و از اسب پایین آمدند، دست بریده را برداشتند و بغل گرفتند.

از من دو دست بر کمر و از تو بر زمین دست دگر کجاست که خاکی به سر کنم
تیر و کمان عشق را هر که ندیده، گو بین قد کشیده تو و پشت خمیده مرا

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

می‌خواهم به خیمه برگردم، جواب زن و بچه را چه بدهم؟ اگر بچه‌ها دورم را گرفتند و گفتند بابا عمو کجاست؟! «أَلَا إِنَّكَ سَرَّ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي وَ الْكَمَدُ قَاتِلِي»؛ این جمله سوم را معنی کنم: برادرم! اگر این مردم مرا تا غروب امروز نکشند، داد تو مرا می‌کشد.

دعای پایانی

خدایا! به حقیقت زینب کبری علیها السلام، محرم و صفر را از ما نگیر؛ تبلیغ دین را از ما نگیر؛ گریه بر اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه ابی‌عبدالله علیه السلام را از ما نگیر.

الهی! به لطف، امام زمان علیه السلام را الآن دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.

خدایا! حوزه‌های شیعه، مرجعیت، رهبری، محراب، منبر و قرآن را برای ما حفظ فرما.

خدایا! شر دشمنان دین و مسلمان‌ها را به خودشان برگردان.

خدایا! ما از جا بلند نشده، به حرمت حضرت معصومه علیها السلام، همه‌مان را از گناهان گذشته بیامرز و به اخلاق قرآن آراسته بفرما.



جلسه مقسم

نگاه ویژه خداوند به دعا و

اجابت آن

دعا، امر پروردگار به بندگان

دوزخ، نتیجه تکبر از دعا به درگاه الهی

متن مهمی در شروع جلسه، شب شهادت حضرت جواد علیه السلام، نقل شد که به صورت دعاست. دعا کردن امر پروردگار عالم به بندگان است. صریح قرآن است که هر کس از دعا تکبر کند، یعنی از اظهار نیاز به پروردگار و گدایی کردن از آن وجود مقدس غنی به ذات تکبر کند، کیفر او دوزخ است. مسئله دعا چقدر مهم است که تکبر از دعا دوزخ دارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱ به خاطر امر به دعا و تکبر از دعا، کیفر او دوزخ است. دیگر نمی‌شود گفت خدا به خواسته‌های من آگاه است، چه حاجت که من نیازها و خواسته‌هایم را با زبانم با او در میان بگذارم.

حرام خواری، مانع استجاب دعا

کتاب‌های ما روایت عجیبی را نقل کرده‌اند که خداوند متعال گاهی جواب دادن به دعا را به تأخیر می‌اندازد؛ باید همان وقتی مستجاب کند که دعا شده، اما دو ماه دیگر یا یک سال دیگر مستجاب می‌کند. فرشتگان از حضرت حق می‌پرسند: چرا دعای او را با این حال، با این ناله و گریه و با این تواضعش مستجاب نمی‌کنی؛ در حالی که شرایط مستجاب شدن در او جمع است.

۱. غافر: ۶۰.

یک وقت من به خوردن مال حرام عادت دارم و فعلاً هم قصد توبه کردن و برگرداندن مال مردم را ندارم، در روایات ما، بخصوص در باب دعای «اصول کافی» آمده است که حرام‌خواری مانع از استجاب دعاست. شخص در مال مردم به ناحق تصرف کند و به نام خودش کند، خوراک و لباس و خانه کند، بعد هم مشکلی برای او پیش بیاید و دعا کند، توقع داشته باشد که مستجاب شود! به بندگان پروردگار ظلم شده و دلشان سوخته است، حالا من توقع داشته باشم که دعایم را مستجاب کنند!

احسان دائمی خداوند به بندگان

بعضی‌ها می‌گویند: وقتی دعا دیر مستجاب می‌شود، ما ناامید می‌شویم. چرا از خدا ناامید می‌شوید؟ از دعای خودت ناامید باش، به خدا چه! من اگر همیشه این آیه را یادم باشد، برایم خیلی خوب است: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» همه خوبی‌هایی که به تو می‌رسد، از سوی من و کار من است. اصلاً کار او خوبی کردن و احسان است، «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَيَّ الْبَرِيَّةِ» و احسان او دائمی است.

همین که به من اجازه نفس کشیدن می‌دهد تا زنده بمانم، جزء احسان دائمی‌اش به من است. همین که دوتا گاز سوزنده اکسیژن و هیدروژن را یک به دو مخلوط کرده است، هیدروژنی که می‌سوزد و اکسیژنی که می‌سوزاند، آب خنک به دست آمده و من دائم هم به این آب نیازمندم، این احسان دائمی او به من است. همین که هم شب و هم روز قرار داده، احسان دائمش به من است؛ چون اگر همیشه شب بود، کره زمین یخ‌بندان عجیب و غریبی می‌شد و کل اقیانوس‌ها یک‌تکه یخ می‌شد، دیگر بخاری هم بلند نمی‌شد که ابر شود و ببارد. همین که روز را طولانی قرار نداده است، احسان دائمش به من است. الان شب و روز در کره ماه یک هفته است؛ یک هفته شب است و معلوم نیست اگر کسی آنجا باشد، چه بلایی به سرش بیاید! یک هفته هم روز است که آدم در آنجا می‌سوزد! اگر دائم روز بود، همه چیز گلوله آتشین می‌شد و اصلاً آبی هم نمی‌ماند، همه بخار می‌شد و می‌رفت.



حالا من نمی‌خواهم وارد امور طبیعی بشوم؛ من خیلی هم در این زمینه کتاب‌های داخلی و خارجی، مخصوصاً بخش «السماء و العالم» کتاب بحار الأنوار را که از معجزات ویژه ائمه ماست، مطالعه کرده‌ام. همین دو سه مورد برای نمونه کفایت می‌کند که بدانیم احسان خدا نسبت به تک‌تک ما دائمی است.

عجول بودن و کم‌ظرفیتی، علت گلایه‌های انسان

من مقداری عجول و کم‌ظرفیت هستم و وقتی به یک بیماری، یک سردرد، یک دندان‌درد یا یک مشکل مالی برمی‌خورم، مستقیماً از پروردگار گله‌مند می‌شوم که تو توانا و قدرت بی‌نهایت هستی، چرا نگاهی به من نمی‌کنی؟! چرا مرا بچه‌دار نمی‌کنی؟! چرا گذاشتی که بچه‌ام بمیرد؟! اگر ما به پشت پرده حوادث آگاه بودیم، به جای گله‌مند شدن و کم‌ظرفیتی، می‌خندیدیم و شاد بودیم.

شخصیت عظیم لقمان و حکمت او

لقمان آدم خیلی عظیم‌القدری بوده و یک سوره در قرآن به نام اوست؛ با این حکمتی که خدا به او داده بود، اوایل سوره می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^۱ این یک علم استوار، الهی و غیرقابل‌تغییر است؛ یعنی حکیم الهی، نه حکیم مردمی. یک نفر به دانشگاه می‌رود و حکمت می‌خواند، یا گوشه‌حوزه حکمت می‌خواند، یا در دانشگاه‌های غربی حکمت می‌خواند، این حکمت قابل‌تغییر است. امروز یک چیزی می‌گویید، فردا چیز دیگری می‌گوید. درحالی‌که حکمت الهی، دانش استوار است و تغییر پیدا نمی‌کند. بخشی از حکمت لقمانی در خود سوره بیان شده است؛ امشب به این سوره مراجعه کنید و ببینید که حکمت لقمان، بخش توحیدی، بخش اخلاقی، بخش اجتماعی، بخش عملی و اعتقادی هم دارد. پروردگار اقیانوسی از معارف را در همین چهارده‌پانزده آیه گنجانده که واقعاً اقیانوسی از معارف است. آدم ماتش می‌برد که در سلسله آیاتی کوتاه، جهانی گاهی بی‌انتها از معنا قرار داده شده است.

۱. لقمان: ۱۲.

حکایتی شنیدنی از لقمان حکیم

ایشان در روزگاری برده بود. از مردم سودان مصر و سیاه‌پوست بود و قیافه‌ای نداشت. او را به غلامی گرفته بودند و پیش اربابی کار می‌کرد. روزی خربزه نوبرانه‌ای برای ارباب آوردند. ارباب به لقمان علاقه‌مند بود و او را دوست داشت، لقمان هم در عین برده بودن، دنیایی از ادب، کرامت، بزرگواری، شخصیت و عظمت بود. خود ارباب خربزه را پاره کرد و یک قاچ خربزه به لقمان داد، لقمان هم با نشاط و لبخند خورد، دومی و سومی را هم به او داد، چند قاچ به او داد و لقمان همه را با شادی، نشاط، خوشحالی و لبخند خورد؛ بعد قاچ اولی را که در دهان خودش گذاشت، دید مثل زهرمار تلخ است و از دهانش بیرون ریخت، به لقمان گفت: این چند قاچ خربزه‌ای که به تو دادم، شیرین بود؟! لقمان گفت: نه خیلی تلخ بود. گفت: پس چرا هیچ چیزی نگفتی؟ لقمان گفت: برای اینکه من چند سال است که پیش تو هستم و لقمه شیرین به من داده‌ای، حالا امروز برای یک لقمه تلخ چهره درهم بکشم و اظهار ناراحتی کنم؟

شادی و نشاط نزد پروردگار

یک حکیم الهی به خود من گفت: گاهی در منبر به مردم بگو که چرا همیشه گریه‌تان را پیش خدا می‌برید؟! مگر شما خنده بلد نیستید! مگر شما شادی و نشاط بلد نیستید! مگر امیرالمؤمنین علیه السلام ندارند که «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» شادی مؤمن در قیافه‌اش و حزن او در قلبش است. حالا اگر درد یا رنجی دارد، این را در باطنش نگه می‌دارد و به همه نمی‌گوید، زبان گلایه از پروردگار هم ندارد. گاهی هم خنده‌تان را پیش پروردگار ببرید، بخندید و بگویید: تو خدای خیلی خوبی هستی؛ ما را از رحم مادر تا اینجا پذیرایی کرده‌ای، زمینه ازدواج برای ما فراهم کرده‌ای، دوسه تا بچه پرقیمت به ما داده‌ای و آبرو به ما داده‌ای؛ همه‌اش که نباید گریه برد! گریه را باید برای توبه از گناه و ترس از قیامت به آنجا برد؛ آن هم نه دائمی! با پروردگار مهربان عالم این طور باید معامله کرد.



خداوند، دوستدار صدای بندگان

حالا عنایت کنید؛ این خیلی مهم است که مانع استجاب دعا در عبدی نیست، یعنی حرام‌خوار، ظالم، ستمکار و توهین‌کننده به مردم نیست و آبروی مردم را نمی‌برد؛ حالا گیر افتاده است، دعا می‌کند و باید مستجاب بشود، اما مستجاب نمی‌شود! مدتی می‌گذرد، فرشتگان عرض می‌کنند: تمام زمینه‌های اجابت در این بندها بود، چرا جوابش را نمی‌دهی؟ من دیگر عاشقانه‌تر از این مطلب در بحث دعا ندیده‌ام! پروردگار می‌فرماید: ملائکه! من صدای این بندها و اظهار گدایی‌اش را دوست دارم؛ اگر دعایش را مستجاب کنم، رها می‌کند و می‌رود. حالا تا دوباره جای دیگری گیر بیفتد و دوباره برگردد، طول می‌کشد. حالا بگذار دو ماه گریه و ناله کند، من را صدا بزند و من این صدا را بشنوم.

دعای دعاکننده به منزله توبه

صدا و زبان را خرج می‌کنم و هیچ چیز نمی‌گویم، ناله هم نمی‌زنم و نفسم هم در نمی‌آید، می‌داند به من چه شده است؛ بله می‌داند، ولی همان کسی که می‌داند به من چه شده، امر واجب کرده که دعا کن. گاهی قرآن مجید توبه را به صورت دعا نقل کرده و دعای آن دعاکننده، توبه‌اش است و چقدر زیباست!

دعا و انابه آدم و حوا به درگاه احدیت

در سوره اعراف آمده است: آدم و حوا علیهم‌السلام از یک درخت در آن باغ آباد منع شدند. باغ آبادی که پروردگار می‌گوید «جنت» و امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند بهشت آخر نبوده است؛ چون هر کس وارد بهشت آخرت شود، خالد و ابدی است و از آنجا بیرون نمی‌آید. بهشت آخرت نتیجه ایمان و عمل صالح است و آدم علیه‌السلام هنوز عمل صالحی را شروع نکرده بود. در بهشت آخرت برای آدم رنجی نیست. آدم و حوا را در این باغ از یک درخت منع کردند، درحالی که بهشت آخرت، **«لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ»**^۱ است و آدم را از هیچ چیز منع

۱. واقعه: ۳۳.

نمی‌کنند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که این جنت در آیه، بنابر روایات، باغ آبادی در سرزمین‌های سبز و خرم شامات بوده است. این نهی هم همه علمای ما می‌گویند که نهی ارشادی بوده و تحریمی نبوده است؛ مثل اینکه دکتر به مریض می‌گوید: اگر می‌خواهی خوب بشوی، ترشی نخور! حالا مریض هم خیلی عاشق ترشی است، یک قاشق می‌خورد. این نهی ارشادی بوده و گناه به معنای اصطلاحی نکرده است؛ ولی جایگاهش در حریم ملائکه بوده، مسکنش آن باغ آباد بوده و در آن منعی که شده، یعنی به آن نهی ارشادی گوش نداده و او را بیرون کرده‌اند.

دریایی از ادب در دعای آدم و حوا

حالا آدم و حوا می‌خواهند برای برگشت به مقامات معنوی از دست‌رفته توبه کنند؛ این متن چقدر زیباست! با حالت دعا توبه کرده‌اند؛ یعنی دریای ادب در این توبه موج می‌زند! دعا را با «رَبَّنَا» شروع کرده است؛ تمام دعاهای ائمه در قرآن با «رَبَّنَا» شروع شده و پنجشنبه هم کراراً کلمه «رَبِّ» را در دعای عرفه می‌بینید. حتی به جایی می‌رسد که حضرت سیدالشهدا علیه السلام این قدر «یا رب» «یا رب» گفتند تا نفسشان بند آمد. حالا چه سزای در این «یا رب» است، نمی‌دانم! آدم و همسرش به این سر وارد و آگاه بودند و گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»^۱ ای مالک، پرورش‌دهنده همه کاره ما! «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»؛ اینجا را نگه دارید و آیه‌ای که گفتم خوب است همیشه یادمان باشد، اینجا جای آن است: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۲ هرچه خوبی به تو می‌رسد که دائمی هم هست، از خداست. «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» بدی‌ها، رنج‌ها، سختی‌ها و محرومیت‌ها هم تولید خودت است، از من گلايه نکن، چیزی را به گردن من نینداز و به من تهمت نزن که همه سختی‌ها، مشکلات و رنج‌ها کار خودت است.

۱. أعراف: ۲۳.

۲. نساء: ۷۹.



حقیقت معنایی «ظَلَمْنَا» در دعای آدم و حوا

آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش به این توجه داشتند و گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» خدایا ما از آن حدی که باید در آن بودیم، یک‌خرده عبور کردیم. ما نباید به آن درخت نزدیک می‌شدیم و شدیم. «ظَلَمْنَا» در اینجا به معنی زنا، بردن مال مردم، سر بردن و کشتن و این حرف‌ها نیست؛ «ظَلَمْنَا» یعنی به ما گفتی که به این درخت نزدیک نشوید، ولی ما نزدیک شدیم و اتفاق افتاد. حالا ادب را ببینید؛ نمی‌گویند که ما دوتا را بیمارز و به ما دوتا رحم کن؛ این آیه چقدر عاطفی است! این دو به خداوند می‌گویند: ﴿وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا﴾^۱ اگر ما دوتا را بیمارزی و به ما رحم و محبت نکنی، «لَنْكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» ما جزء گروه خسران‌کنندگان می‌رویم. خدا هر دو را درجا هم قبول کرد و جوابشان را در سوره بقره داده است: ﴿فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲ پس دعا خیلی کاربرد دارد؛ فردا شب که شب شهادت حضرت باقرالعلوم عَلَيْهِ السَّلَامُ است، دنباله بحث قطع می‌شود و برای شب بعدش بماند، اگر خدا لطف کند. این شعر جنبه دعایی دارد:

بی‌خانمانی از سر کویت کجا رود	دولت در این در است، از این در کجا رود
محروم هر قبیله و مطرود هر دیار	بی‌دولتی که از این در دولت‌سرا رود
چشم‌وچراغ ماست شب‌افروز عارضت	آن روز، ظلمت است که از چشم ما رود
جامی که غیر ذوق تو بخشد، مباح نیست	گامی که غیر راه تو پوید، خطا رود
از سلطنت چه کم شود آن پادشاه را	که از مرحمت به پرسش حال گدا رود

کلام آخر؛ ای وارث سریر امامت ز جای خیز

حسین من! می‌خواهم صورتت را ببوسم، اما سرت را بالای نیزه زده‌اند؛ می‌خواهم بدنت را ببوسم، اما جای درستی ندارد. در این حال خداحافظی، چگونه دلم را آرام کنم؟! به خودت

۱. أعراف: ۲۳.

۲. بقره: ۳۷.

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

قسم، نمی‌خواهم بروم و ما را می‌برند؛ اگر می‌گذاشتند، کنار بدنت می‌ماندم و این قدر گریه می‌کردم تا بمیرم.

ای وارث سریر امامت ز جای خیز بر کشتگان بی‌کفن خود نماز کن
برخیز صبح شام شد ای میر کاروان ما را سوار بر شتر بی‌جهاز کن
یا دست ما بگیر و از این دشت پهراس بار دیگر روانه به سوی حجاز کن

حسین من! وقتی می‌خواستیم از مدینه بیرون بیاییم، برای سوار شدنم، تو به یک طرف آمدی و زیر بغلم را گرفتی، قمر بنی‌هاشم یک از طرف زیر بغلم را گرفت، اکبر و قاسم دویدند و برایم رکاب گرفتند؛ حالا بلند شو و ببین که غیر از یک مشت دشمن خون‌خوار، کسی کنار من نیست. حسین من! می‌خواهم سوار بشوم، چگونه سوار بشوم؟! حسین من! می‌خواهم با تو وداع کنم، نمی‌گذارند. بلند شو و ببین به خاطر اینکه برای تو گریه می‌کنم، با تازیانه به من حمله کرده‌اند...

دعای پایانی

خدایا! به حقیقت زینب کبری علیها السلام، عاشورا را از ما نگیر.
خدایا! به حقیقت ابی‌عبدالله علیه السلام، گریه بر حسین علیه السلام را از ما نگیر.
خدایا! محراب و منبر، رمضان، محرّم و صفر، مرجعیت و رهبری در پناهت حفظ فرما.
خدایا! امام زمان علیه السلام را در این لحظه دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.
خدایا! به حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقۀ کبری علیها السلام، دعای تمام خوبان عالم را از زمان آدم علیه السلام تا امشب، در حق ما، زن و بچه و نسل ما مستجاب بفرما.
خدایا! شرّ این ویروس را از کره زمین بردار.
خدایا! شیعه را از این مشکل نجات بده.
خدایا! ما نمی‌دانیم دعاخوان‌های روز عرفه در اینجا، عراق و مناطق شیعه‌نشین، چه کسانی هستند؛ دعای همه دعاخوان‌های روز عرفه را در حق این ملت و مملکت، ما و زن و بچه‌ها و نسل ما مستجاب بگردان.



جلسه هشتم

خطر سوء خلق در وجود انسان

کتاب اصول کافی، از معتبرترین کتب شیعه

نظر مثبت علما و فقها در خصوص کتاب

کتاب شریف «اصول کافی» از معتبرترین کتاب‌های شیعه است که در ده جلد بارها چاپ شده است. بنا به تقسیم مؤلف عظیم‌القدر، دانشمند و حدیث‌شناس این کتاب، به حق ثقة‌الاسلام کلینی، در سه مرحله اصول، فروع و روضه تدوین شده است. زحمات او در تألیف این کتاب سنگین بوده و نیازی نیست همه وقت جلسه را به زحمات خستگی‌ناپذیر این انسان والا هزینه کنند. کمتر محدث، عالم، فقیه بزرگ و دانشمندی نظرهای مثبتی درباره این کتاب نداده و در این ۱۲۰۰ سال که از تألیف این کتاب گذشته است، عمده فقها، علما و دانشمندان، این کتاب را تأیید کرده‌اند و قابل عمل دانسته‌اند.

تألیف اصول کافی در سه بخش مهم

در مجموع سه بخش این کتاب، نزدیک شانزده هزار روایت در باب عقل و جهل، توحید، نبوت، ولایت، امامت، اخلاق و فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام نقل شده است. جلد آخر آن هم یک بخش زیبایی از معارف الهیه است که ای کاش، این کتاب هم مثل قرآن، مفاتیح، نهج‌البلاغه و صحیفه، با ترجمه متین و درستی در خانه‌های فردفرد شیعه قرار می‌گرفت و مردان و زنان شیعه، حداقل دو ساعت از ۲۴ ساعتشان را هزینه مطالعه این کتاب می‌کردند تا به معجزات ویژه عقلی، علمی و قلبی اهل‌بیت علیهم‌السلام پی می‌بردند. این کتاب اقیانوسی از علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام است.



شفای چشم‌درد شیخ عباس قمی از تبرک به اصول کافی

فرزند مرحوم محدث قمی، صاحب مفاتیح، حاج شیخ عباس برای خود من نقل کرد؛ ما در تهران همسایه بودیم، ایشان می‌گفت: پدرم در نجف بیمار شد، دکتر او را معاینه کرد و دارو داد. پدرم پرهیز کرد، اما خوب نشد. روزی به مادرم گفت: ظرف آبی برای من بیاور! دستش را در ظرف گرفت، آب روی انگشت‌هایش ریخت و خورد، بعد گفت: این انگشت‌های من عمری است که آثار اهل بیت علیهم‌السلام را نوشته است، نمی‌شود مرا شفا ندهد! حال او خوب شد. یک‌بار هم چشم‌درد سختی گرفت و او را تا بغداد هم بردیم، اما کار چشم به سامان نرسید و او را به نجف برگرداندیم. روزی به مادرم گفت: کتاب اصول کافی را از روی طاقچه به من بده. مادرم کتاب را داد، ایشان جلد کتاب، نه داخلش را به هر دو چشمش مالید و گفت: این کتاب پر از آثار اهل بیت علیهم‌السلام است و چشم را روشن می‌کند. وقتی کتاب را برداشت، هر دو چشمش خوب شد.

توجه ویژه آیت‌الله بروجردی به اصول کافی

من دوستی در تهران دارم که کتوشلوازی است. وی به کمک کتاب شریف «اصول کافی» در سی جلد، «مرآة‌العقول» علامه مجلسی (از شاهکارهای علمی او) و کتاب «وافی» نوشته فیض کاشانی (از عظیم‌ترین تألیفات سیصد جلدی فیض)، مشکلاتش را حل کرده است. این‌قدر کتاب اصول کافی مورد توجه مرد بزرگ الهی، چهره درخشان علوم اسلامی، آیت‌الله‌العظمی بروجردی بود که فقط اسانید این کتاب را در ده جلد تنظیم کرده‌اند و به عنوان «اسانید کافی» چاپ شده است و از این کاری که آیت‌الله‌العظمی بروجردی کرد، معلوم می‌شود که این کتاب چقدر مورد توجه ایشان بوده است.

روان‌کاوی دقیق انسان در احادیث ائمه

واقعاً لازم است که برای شناخت حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام و حضرت صادق علیه‌السلام، ما این کتاب را یک دور عمقی ببینیم؛ چون بخش عمده‌ای از این ده جلد، روایات امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام



است؛ هم روایات اعتقادی، هم روایات اخلاقی، هم روایات عملی و هم روایات فقهی. من از کلمه اول این کتاب تا آخر کتاب اصول آن را نگاه کرده‌ام و یک کلمه‌اش را هم جا نینداخته‌ام؛ نزدیک سه سال از وقتم را هزینه مطالعه و دقت در نزدیک چهارهزار روایت اصول آن کرده‌ام. انسان شگفت‌زده می‌شود که ائمه ما، مخصوصاً امام باقر و امام صادق علیهما السلام در ۱۵۰۰ سال پیش، انسان را با چه روان‌کاوی دقیقی مورد مطالعه قرار داده‌اند و نیازهای عقلی، روحی، جسمی، دنیایی و آخرتی او را بیان کرده‌اند.

دلسوزی ائمه در راهنمایی انسان به اخلاقیات

اخلاق بد، نابودگر عمل انسان

من روایت کوتاهی را برای نمونه (البته بحثم در این روایت نیست) از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنم که بدانید ائمه با چه سوز دل، حرص و ولع و عشقی، ما را راهنمایی کرده‌اند که اعمال و اخلاقمان در دنیا و آخرت خراب نشود، آتش نگیرد و فردای قیامت گرفتار نشویم. روایت در یک خط است و حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ» اخلاق بد نداشته باشید! «اخلاق بد نداشته باشید» در کلام امام، یعنی حسود، حریص، بخیل، نظرتنگ، بدبین، خودبین و مغرور نباشید. این مجموعه بدی‌های اخلاق است که امام می‌فرمایند این بدی‌های اخلاق، تمام اعمال شما را فاسد می‌کند، چنان‌که سرکه عسل را فاسد می‌کند. اگر نیم‌لیتر سرکه در یک کیلو عسل بریزند و به‌هم بزنند، حالا به در مغازه‌ها ببرند و بگویند: آقا این عسل با نیم‌لیتر سرکه قاتی شده است، چند می‌خری؟ می‌گویند: آن را داخل جوی بریز، من نمی‌خرم!

فساد اخلاقی، عامل نابودی عمل زبیر و طلحه

فساد اخلاق زبیر، اعمال او را به باد داد؛ زبیر از اول منافق نبود، طلحه هم ظاهراً منافق نبود. در این پنجاه سال گشت‌وگذارم در کتاب‌ها ندیده‌ام که کسی مارک نفاق به زبیر و طلحه بزند؛ ولی هر دو در آخر عمر دچار این فساد اخلاقی خطرناک شدند که آن‌هم عشق به ریاست بود. خودشان می‌دانستند که حکومت حق واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام است، ولی وقتی



آتش عشق به ریاست، اعلی‌حضرت و رئیس شدن در قلبشان شعله‌ور شد، چندهزار نفر را برای کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام به میدان جنگ کشیدند. این بدخلقی است. چرا خدا در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران و سوره مبارکه توبه، علنی می‌گوید که اگر بخیل توبه نکند، اهل دوزخ است؟ چون زشتی اخلاق خیلی خطرناک است. ما شاید (خودم را می‌گویم) دارای چند رشته زشتی اخلاق باشم و غافل هم باشم، خودم خبر نداشته باشم که شیطان در درونم چه چراگاهی ایجاد کرده است. این بسیار خطرناک است!

حسادت مردم مدینه به شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام

من روایتی را گم کرده‌ام؛ دیده‌ام، اما نمی‌دانم کجاست و بعضی از این سی‌دی‌های روایات هم نشان نمی‌دهد. هشام بن حکم، این جوان دانشمند، عالم، دین‌شناس، آگاه و مؤمن، روزی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول‌الله! مردم مدینه امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌شناختند؟ فرمودند: کاملاً می‌شناختند. گفت: آیا می‌دانستند اعلم است؟ فرمودند: بله می‌دانستند. گفت: آیا می‌دانستند به احکام الهی افضاست؟ فرمودند: بله می‌دانستند. گفت: آیا می‌دانستند از نظر ایمان سرآمد است؟ فرمودند: بله می‌دانستند. گفت: آیا می‌دانستند جهادهای فی سبیل الله مخلصاً و محتسباً شرکت کرده است؟ فرمودند: بله می‌دانستند. هشام گفت: آقا پس چرا جمع شدند و حقش را غارت کردند، او را خانه‌نشینش کرده و آن همه بلا سرش آوردند؟ امام اصلاً از تاریخ نگفتند و توضیح هم ندادند، فقط یک کلمه فرمودند: «هُشَامُ الْحَسَدُ» آنها به خاطر حسادتشان چشم نداشتند که علی را ببینند.

دوزخ، عاقبت داشتن سوءخلق

حسد یک سوءخلق است که آدم را دوزخی می‌کند؛ عشق به صندلی وقتی برای خدا نباشد، یک سوءخلق است و آدم را جهنمی می‌کند؛ بخل یک سوءخلق است که آدم را دوزخی می‌کند. یک جمله امام باقر علیه السلام که نصف خط است و یک خط هم نیست، بهترین هشدار را تا قیامت به مرد و زن داده‌اند. بینا و بیدار باشید که زشتی‌های اخلاق عمل شما را تباه می‌کند و به باد می‌دهد، چنان‌که سرکه عسل را تباه می‌کند. روان‌کاوی زیباتر از این می‌شود؟!



من چه می‌شود که چپ می‌کنم و دنیا، دین، عمل و آخرتم را به باد می‌دهم؟ اینکه در دلت را باز کرده‌ای، شیطان‌های فساد اخلاقی را جا داده‌ای و این دل را که خانه الهی است، به دشمن فروخته‌ای.

رخنه شیطان‌های فساد اخلاقی در قلب انسان

مرحوم ملاحمد نراقی می‌داند که یکی از بزرگ‌ترین علمای کم‌نظیر شیعه است، استاد علوم مختلف بوده و در ضمن کتاب‌های علمی مهمی که نوشته، دوتا دیوان دارد که یک دیوان شعرش بر وزن قافیۀ مثنوی است و یک دیوان غزلیات هم دارد. این دو دیوان جدای از هم چاپ شده است. در این دیوان مثنوی‌اش که «طاقدیس» نام دارد، با پروردگار عالم درددل می‌کند که خیلی جالب است! البته سی‌چهل خط است و من دو خطش را می‌خوانم؛ این شعر را یکی از بزرگ‌ترین عالمان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌گوید:

من غلط کردم در اول بی‌شمار اهرمن را راه دادم در حصار

من غلط کردم، یعنی در زندگی‌ام اشتباه کرده‌ام و اشتباه بی‌شمار من هم این بوده که جاده را برای اهریمن باز گذاشته‌ام و درون من خانه گرفته است. سی‌چهل سال است که دچار هستم و هرچه زباله داشته، در باطن من ریخته است؛ بخل، حسد، کینه، نظرتنگی و حرص. حالا می‌خواهم او را بیرون کنم، اما زورم نمی‌رسد و خیلی قدرت می‌خواهد که آدم پشت شیطان را به خاک بیاورد.

یک نظر در کار این ویرانه کن دشمن خود را برون ز این خانه کن

اصلاً قدرتم را خورده و نیروی مرا نابود کرده، دیگر کار من نیست! حالا که بیدار شده‌ام و می‌خواهم او را بیرون کنم، زورم نمی‌رسد؛ اما با نگاه تو فرار می‌کند.

این یک روایت کوتاه پر معنا بود، اگر گوش بدهم و قبول کنم، سازنده هم است.

سه فرمان الهی در کلام حضرت باقر علیه‌السلام

یک روایت دیگر هم بگویم که این هم روایت عجیب اخلاقی فوق‌العاده‌ای است؛ حضرت باقر علیه‌السلام، صاحب امشب، صاحب هر شب، صاحب روزگار و صاحب دنیا و آخرت ما، معلم



واقعی دین ما می‌فرمایند: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رِخْصَةً» سه چیز است که پروردگار عالم، ترک و پشت‌سر انداختن آن، عمل نکردن به آن و مخالفت با آن را به یک نفر اجازه نداده است؛ روایت خیلی عجیبی است و چقدر خوب است که خدا به ما توفیق دهد تا در روایات دقت کنیم؛ یعنی با همان نگاهی به روایات نگاه کنیم که امام داشته است تا عظمت روایت در برابر دید باطن ما مثل کوه جلوه کند.

الف) ادای امانت

«أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ» برگرداندن امانت به مجرم، بدکار، بی‌دین، مؤمن، نیکوکار و آدم درست؛ این یک برنامه پروردگار که خدا اجازه ترکش را نداده است. مسئله برگرداندن امانت، یک بحث زیبایی اخلاقی، قرآنی و روایتی است. من از این بحث بگذرم؛ حضرت زین‌العابدین علیه السلام، پدر امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: اگر بخواهند خنجری که شمر سر پدرم را با آن برید، از دستش بگیرند و او به خانه من بیاید و بگوید این خنجری است که گلوی پدرت را بریده‌ام، پیش تو امانت باشد، می‌آیم و می‌برم. اگر شمر آمد و گفت که امانتم را بده، من آن را سالم پس می‌دهم.

امانت‌های الهی نزد انسان

حالا خود ما امانت هستیم و باید به صاحبش که خداست، این امانت را در قیامت سالم پس بدهیم. امانت را ارائه ندهیم، بگویند که امانت من این قدر زخم‌خورده نبود! ظلم، پستی، بدی، ربا، غصب، رشوه و اختلاس در این ظرف امانت من نبود؛ چه کار کرده‌ای؟! به جهنم برو، تو پاک‌شدنی نیستی! قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام هم امانت پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش ما هستند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۱

ب) وفای به عهد

«وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ» دومین مورد، وفای به قرارداد است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: قرارداد را با چه کسی بسته‌ای؟! با مجرم و بدکار یا آدم نیک؟! با هر کدام قرارداد بسته‌ای،



به قراردادت عمل کن؛ مؤمن نباید آبروی دین را ببرد! با یک آدم بدکار قرارداد ببندی، بعد زیر قراردادش بزنی و بدکار هم این طرف و آن طرف بگویی که این هم مؤمن! مردم این طوری تا حالا آبروی شیعه را خیلی برده‌اند. بیا این هم مؤمن، این قرارداد کتبی‌اش و این امضایش که قرارداد را پایمال کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: کاری نکنید که مردم با نگاه بد به ما نگاه کنند! شما را ببینند و بگویند به این می‌گویند تربیت شده جعفر صادق؟! بفرما، عجب آدم خبیث و بدی است!

برادرانم، خانم‌ها! تا زنده هستید، آبروی پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را حفظ کنید؛ دخترانی که از یک خانه متدین شوهر می‌کنید، جوان‌هایی که با تدين می‌روید و از یک خانواده دختر می‌گیرید؛ رفتار دختر با داماد و داماد با دختر که هر دو از خانواده متدین هستید، به گونه‌ای نباشد که خانواده پسر بگوید: عجب غلطی کردیم که دختر از خانواده متدین گرفتیم! خانواده دختر هم بگوید: عجب کار بی‌جایی کردیم که دختر از دیندار گرفتیم! مردم هم خیلی کم به این معنا توجه دارند که آبروی دین و اهل بیت علیهم السلام را حفظ کنند.

ج) نیکی به والدین

«وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ» سوم نیکی کردن به پدر و مادر است؛ امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: پدر و مادرت خواه آدم‌های خوبی باشند و خواه آدم‌های بدی باشند، تو به بدی‌شان کاری نداشته باش و به آنها نیکی کن! پیش خودت نگو اینها کافر و مشرک هستند. این هم یک روایت دیگر از وجود مبارک امام باقر علیه السلام بود.

خرما نتوان خورد از این خار که کِشتیم	دبیا نتوان بافت از این پشم که رِشتیم
بر حرف معاصی خط عذری نکشیدیم	پهلوی کبایر حسناتی ننوشتیم
افسوس بر این عمر گران‌مایه که بگذشت	ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم
پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند	ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم
گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت	شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم
باشد که عنایت برسد، ورنه مپندار	با این عمل دوزخیان که اهل بهشتیم
سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان	یک خوشه ببخشند که ما هیچ نکشتیم



کلام آخر؛ سردرگمی بنی‌اسد در تدفین شهدای کربلا

مثل فردا مدینه آزاد بود؛ بنی‌امیه در حال نابود شدن بودند، بنی‌عباس هم حاکم نبودند و شیعه توانست بدن امام باقر علیه السلام را تشییع کند. شهر تعطیل شد و بدن الهی‌اش را همان جایی آوردند که وقتی از پشت پنجره‌های بقیع نگاه کردید، زارزار گریه کردید. امام صادق علیه السلام وارد قبر شدند، بند کفن بابا را باز کردند و صورت حجت خدا را روی خاک رو به قبله گذاشتند. بنی‌هاشم زیر بغل حضرت را گرفتند، از قبر بیرون آوردند و با یک دنیا احترام به خانه برگرداندند.

اما شبی که بنی‌اسد برای دفن بدن‌ها آمدند، گفتند: ما این بدن‌ها را نمی‌شناسیم؛ اینها نه سر دارند و نه لباس دارند، چگونه آنها را دفن و روی قبرها نام‌گذاری کنیم! ناگهان دیدند که شترسواری آرام و باوقار پیاده شد، خواستند فرار کنند که امام فرمودند: فرار نکنید، من همه این بدن‌ها می‌شناسم. تمام بدن‌ها را دفن کردند، فقط یک بدن مانده بود که آن‌هم بدن پدرشان بود. دقت بفرمایید! امام می‌خواهند زیر بدن دست ببرد و بدن را بلند کنند، می‌بیند نمی‌شود؛ هر جای بدن را بلند کنند، ممکن است یک‌جای دیگرش جدا بشود. فرمودند: بنی‌اسد! قطعه‌ای بوریا از خیمه‌های ما بیاورید.

شما می‌دانید که شهید کفن ندارد؛ قدیمی‌ها می‌گفتند: مگر به کربلا کفن به غیر بوریا نبود؟! امام نمی‌خواستند بدن را با حصیر کفن کنند! حصیر را آوردند، آرام‌آرام زیر بدن دادند که بشود بدن را بلند کنند. بدن بابا را بغل گرفتند و داخل قبر گذاشتند؛ حالا می‌خواهند مراسم اسلامی را انجام دهند و صورت بابا را رو به قبله کنند، اما بابا سر در بدن ندارد! رگ‌های بریده را روی خاک گذاشتند، داخل قبر خم شدند، صورت روی گلوی بریده گذاشته و فرمودند: «اَبَا! اَمَّا الدُّنْيَا، فَبِعَدِّكَ مُطْلَمَةٌ؛ فَاَمَّا الْآخِرَةُ، فَبِنُورِ وَجْهِكَ مُشْرِقَةٌ» عجب حرفی زده‌اند! بابا دنیا بدون تو تاریک است. خدایا! خون‌های عاشورا را از ما نگیر؛ خدایا! گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام را از ما نگیر.

بنی‌اسد دیدند که از قبر بیرون نمی‌آید، زیر بغلش را گرفتند و بیرون آوردند، امام خاک ریختند و مقداری آب روی خاک قبر پاشیدند، بعد با کف دستشان صفحه‌ای درست کردند



و با انگشت نوشتند؛ اگر دقت کرده باشید، این جمله داخل حرم بالای ضریح نوشته است: «يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَتَلُوهُ عَطْشَانًا غَرِيْبًا» ای اهل عالم! این بابای من است که با لب تشنه سر از بدنش جدا کرده‌اند.

دعای پایانی

خدایا! ما را از خودت، انبیا، اهل بیت و قرآن جدا نکن.
خدایا! قدرت بر عبادت را در ما بیشتر کن؛ قدرت بر خدمت به بندگانت را در ما بیشتر کن.
خدایا! توان گناه را در ما صفر کن.
خدایا! همه گذشتگان ما، گذشتگان شیعه، مؤمنین و مؤمنات و همه شهدای از زمان آدم عليه السلام تا امشب، علی‌الخصوص مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی که این مسجد با عظمت و پر خیر یادگار اوست، از این مجلس بهره‌مند فرما.
خدایا! دین ما، کشور ما، محراب و منبر ما، محرم و صفر ما و رهبری ما را از حوادث حفظ کن.
خدایا! امشب و همین لحظه، امام زمان عليه السلام را با لطف و محبتت، دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.



جلسه نهم

بندگان مؤمن، تسلیم امر خداوند

ضمانت اجابت دعا از سوی خداوند

نامشخص بودن زمان اجابت دعا

دعا که این ایام وقت مناسبی برای این عمل الهی است، محبوب پروردگار، همه انبیای الهی، ائمه طاهرين علیهم السلام و اولیای الهی است. دعا یعنی یک تهی دست، گدا و نیازمند دل و زبانش را با نیت پاک به کار بگیرد و آنچه خیر دنیا و آخرتش است، از حضرت ارحم الراحمین درخواست کند که پروردگار عالم هم ضامن اجابت دعا شده است: «وَأَمْرُهُمْ بِدُعَائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْجَابَةَ». از یک طرف، خودت به گدایان، محتاجان و نیازمندان به دعا فرمان داده‌ای و از طرف دیگر هم، خودت اجابت دعا را ضمانت کرده‌ای. البته به ما نفرموده‌اند که وقتی با رعایت شرایط دعا می‌کنید، چه وقتی مستجاب می‌شود و زمان قرار داده نشده؛ ولی استجابت دعا از سوی پروردگار حتمی است.

اجابت فوری دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر

دعا گاهی هم فوری است، استجابت کنار دعا و در همان زمان دعاست. ارزیابان ارتش در جنگ بدر به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که نیروی دشمن سه برابر ماست، آشپزخانه دشمن آباد است و حدود صد اسب به میدان آورده که غیر از شتر و مرکب دیگر است. همچنین آنجایی که لشکرگاه ماست، رمل است و جنگ مشکل است. از نظر ظاهر، پیروزی مؤمنان



در بدر ممکن نبود و شکست آنها قطعی بود؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شبانه دعا کردند؛ چون دیدند که این مشکل فعلاً با دعا حل می‌شود. به خداوند عرض کردند: خدایا! اگر اراده فرموده‌ای که ما ۳۱۳ نفر کشته شویم، ما تسلیم اراده تو هستیم.

رضایت مؤمنین از تصمیم‌گیری خداوند برای آنها

واقعاً خوش‌به‌حال آنهایی که تسلیم حق هستند و می‌گویند ما در این دنیا مهمان هستیم و دنیا سفره‌خانه پروردگار است. ما مؤمن هم هستیم و هر تصمیمی برای ما بگیرد، ما راضی هستیم. همین است که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: من با پدرم حضرت زین‌العابدین علیه السلام، آن وقتی که قبر امیرالمؤمنین پنهان علیه السلام بود، از مدینه به نجف آمدم و پدرم کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام، این زیارت کم‌نظیر یا بی‌نظیر «امین‌الله» را خواندند. بیشتر این زیارت، دعا و گدایی است، یک‌بار سلام دارد و بقیه‌اش دعا و درخواست است. یک درخواست پدرم در این دعا این بود: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ» خدایا! وجود من را نسبت به تصمیم‌گیری‌هایت در حق من راضی قرار بده. چه تصمیمی در حق من داری؟ من راضی باشم، از کوره در بروم، عصبانی نشوم و بی‌ربط حرف نزدم. «مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ» آرامش داشته باشم به آن رقمی که برای من زده‌ای، «رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ» خشنود باشم به تصمیمی که برای من گرفته‌ای.

تصمیمات خداوند، براساس حکمت و مصلحت بنده

اگر انسان چنین حالی داشته باشد، خیلی آرام، راحت، بی‌دردسر و بی‌دغدغه زندگی می‌کند؛ بعد هم، تصمیمات پروردگار برای بنده‌اش حکیمانه و براساس مصلحت عبد است. خداوند اشتباه تصمیم نمی‌گیرد و خلاف نقشه نمی‌کشد، تمامش رحمت، لطف و محبت است. پروردگار تصمیمی برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام گرفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله این تصمیم را اعلام کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام کردند و امام مجتبی علیه السلام از این تصمیم سخن گفتند، روز عاشورا هم تصمیم حضرت رب‌العالمین برای ابی‌عبدالله علیه السلام و یارانش عملی شد. ایشان در برابر این تصمیم چه عکس‌العملی نشان دادند؟!



هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

اظهار خشنودی ابی عبدالله علیه السلام از خداوند در گودال

حضرت چند جمله در گودال، با بدن قطعه قطعه، درحالی که صورت خون آلودشان را روی خاک گذاشتند، اظهار کردند که این چند جمله ابدی و ماندگار شده است: «إِلَهِي رَضِي بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ» من نسبت به تصمیم تو در حق خودم شاد و خوشحال هستم. مثل اینکه امام صادق علیه السلام یا حضرت باقر علیه السلام می فرمایند، یادم نیست؛ در بحار الأنوار، جلد ۴۵ که مربوط به حضرت است، آمده که حتی لحظات آخر، وقتی می خواستند آن نفس آخر را بکشند، درحالی که خنجر شمر برای بریدن گلو حرکت شدید داشت، ابی عبدالله علیه السلام لبخند می زدند؛ یعنی من کمال رضایت را از محبوبم دارم و از خدا شاد و خوشحال هستم.

زیارت امین الله، دعایی بی نظیر از حضرت سجاد علیه السلام

البته اگر برادرانم، خواهرانم و سروران اهل علمم، زیارت امین الله را که کم هم هست و کل آن، یک صفحه می شود، از حفظ کنند و بتوانند بعد از هر نماز واجبی بخوانند که دعا مستجاب است، این زیارت که زین العابدین علیه السلام به سبک دعا انشا کرده اند، اثر قلبی، روحی، فکری، اخلاقی و عملی دارد؛ ولی جملاتش دقت می خواهد و اینکه آدم به این زیارت دل بدهد؛ یعنی این زیارت را عاشقانه بخواند، درخواست هایش هم از پروردگار عالم به شدت جدی باشد و زبانش روی الفاظ حرکت نکند. این فایده ای ندارد، دل باید این حقایق را بدرقه کند.

دعا، سرمایه عظیم شیعه

دعا محبوب حق، همه انبیا، ائمه و اولیای خداست و یقین بدانید که هیچ مدرسه، مکتب، مذهب و دینی، حتی این هفت هشت تا مکتب معروف اهل سنت (شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی، اباضی های کشور عمان، زیدی ها و اسماعیلی ها در هند)، مطلقاً این سرمایه عظیم

دعایی شیعه را ندارد. من ملاقات‌های طولانی‌ای با سران خیلی از مذاهب داشته‌ام، آنها یک نمونه دعای کمیل و دعاهای دیگرمان را ندارند؛ این دعاهایی که به‌خاطر طلوعش از قلب ملکوتی ائمه طاهرین علیهم‌السلام اثرگذار است.

حکایتی شنیدنی از اثر دعای کمیل در کشور اندونزی

یکی از سران قوم برای من نقل کرد، نه اینکه از کسی شنیده باشم. داستان خیلی عجیبی است! ایشان می‌گفت: من برای خرید اسلحه یا هلی‌کوپتر به اندونزی رفته بودم (الآن دقیق یادم نیست، مثل اینکه برای خرید هلی‌کوپتر گفتم)، مأموری را همراه من کرده بودند تا در آن چند روزه، هم از من پذیرایی کند و هم مرا به این طرف و آن طرف ببرد. با یک حرص و هیجانی قسم خورد و گفت: روز سه‌شنبه ده صبح از یکی از خیابان‌های بسیار آباد پایتخت اندونزی با ماشین رد می‌شدیم، مقداری شیشه ماشین پایین بود و من هم جلو نشسته بودم، خود آن مأمور هم رانندگی را به عهده داشت، من دیدم که از یک سوپرمارکت دوپست سیصد متری بزرگ و پر جنس، صدای دعای کمیل از بلندگوی کوچکی به‌آرامی می‌آید. من چون جلسات ماه رمضان شما را آمده بودم و با دعای کمیل آشنا بودم، دیدم شما دعای کمیل می‌خوانی، با خودم گفتم: ایشان چطور به اندونزی آمده و ما خبر نشده‌ایم، بعد هم دعای کمیل برای شب جمعه است و امروز صبح سه‌شنبه است، برای چه دعای کمیل پخش می‌شود؟ به این مأمور حکومت اندونزی گفتم: می‌شود جلوی این سوپری بایستی؟ گفت: بله می‌ایستم.

او هم مترجم من بود، داخل فروشگاه و سوپرمارکتی آمدیم که همه‌چیز داشت؛ به آقای که دعا را پخش می‌کرد، گفتم: خواننده این دعا اهل اندونزی است؟ گفت: من خواننده این دعا را نمی‌شناسم و اصلاً نمی‌دانم کیست! این هم اتفاقی و از باب رحمت پروردگار، این نوار به دست من رسید و من هم یک کلمه عربی بلد نبودم. این نوار را برداشتم و پیش یکی از استادان دانشگاه اندونزی بردم که عربی درس می‌داد، به او گفتم: این نوار را گوش بده، بعد به من بگو چیست؟! استاد گفت: دو سه روز دیگر بیا.



دعا را گوش داد، بعد به من گفت: خواننده دعا کیست؟ گفتم: نمی‌دانم! گفت: ما اهل سنت چنین متنی را ابدأ نداریم و یک خط آن هم در کتاب‌های ما نیست! من تحقیق می‌کنم که این دعا برای چه کسی است و یکی دو روز دیگر جوابت را می‌دهم. یکی دو روز دیگر رفتم، گفت: این دعا برای علی بن ابی طالب علیه السلام است. به او گفتم: می‌شود این دعا را به زبان مالیایی (اندونزی‌ها با این زبان حرف می‌زنند) برای من ترجمه کنی؟! گفت: بله ترجمه می‌کنم.

بعد از چند روز رفتم و ترجمه را گرفتم. من هم ترجمه و خود دعا را دادم روی چهارپنج صفحه کاغذ گلاسه برقی گران نوشتند و چاپ کردم. چند هزارتا کنار دستم بود که فعلاً تمام شده، ولی این نمونه‌اش است. این دعا را هم روزها روشن می‌کنم، هر کس می‌آید و صدا را می‌شنود، به من می‌گوید که این دعا برای چه کسی است؟! ما تا حالا نشنیده‌ایم و به ما نرسیده است! به او می‌گویم: دعای کمیل داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله، شوهر صدیقه کبری علیها السلام و پدر حسن و حسین علیهما السلام است. آن فرد هم می‌گوید که یک‌دانه‌اش را به من می‌دهی تا کپی کنم و برگردانم؟ من هم می‌گویم: کپی نمی‌خواهد! یک نوار و این چند صفحه از دعا را هم که نوشته و ترجمه کرده‌ام، به او می‌دهم. این مرد صاحب سوپر می‌گفت که تا الآن بالای ده‌هزار نفر با این دعا شیعه شده‌اند.

دعای عرفه، معجزه ابی عبدالله علیه السلام

این اثر دعا‌های اهل بیت علیهم السلام است. خدا دو روز دیگر به همه شما توفیق می‌دهد و دعای عرفه را می‌خوانید؛ این دعا، مخصوصاً مقدمه‌اش معجزه ابی عبدالله علیه السلام است که امام آفرینش درون بدن را در مقدمه‌اش تشریح کرده‌اند. قبل از اینکه مسئله دانشگاه‌ها، تشریح جسد‌ها و طب به این صورت پدید بیاید، امام بخش عمده‌ای از درون انسان را با اسم بردن از دانه‌دانه‌اش بیان کرده‌اند، بعد هم به پروردگار می‌گویند: اگر عمر روزگار را به حسین بن علی بدهی، یعنی از زمانی که خلقت را شروع کرده‌ای تا وقتی که به هم بریزی و قیامت بشود، من حسین بخوام که شکر نعمت یک بند انگشتم را به‌جا بیاورم، ممکن نیست! این چه تعلیمات عجیبی است که به ما داده شده است؟!



دعاهای پیامبران و اولیای الهی در قرآن

حسنه دنیا و آخرت برای انسان

پروردگار دعاهای حدود بیست پیغمبر و اولیائش را در قرآن نقل کرده است. یک دعای عاشقانش که در سوره بقره آمده، این دعاست: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»^۱ چون ما در دنیا خیلی به حقایق نیازمند هستیم، «وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً». یکی به امام صادق علیه السلام گفت: معنی این دعا چیست؟ حضرت فرمودند: حسنه دنیا اخلاق پاک است؛ یعنی حسود، ریاکار، متکبر، خودخواه، بدزبان و بدکار نباشی. این یک حسنه دنیاست و یک حسنه دنیا هم معاش خوب است؛ یعنی یک زندگی پاک، درست و حسابی که به شرار خلق محتاج نباشی و درآمدی داشته باشی که زندگی‌ات را اداره کنی. حسنه آخرت هم بهشت و رضایت پروردگار است.

بالاترین لذت انسان در روز قیامت

من فکر کنم در «اسرارالآیات» صدرالمآلهین شیرازی دیدم؛ این کتاب را خوانده‌ام و در صفحاتش دقت کرده‌ام. ملاصدرا حرف‌های خیلی جالبی در این کتاب «اسرارالآیات» دارد. ایشان می‌گویند: قلبی که رضایت پروردگار را در روز قیامت حس کند، لذتش از تمام نعمت‌های بهشتی که بدن از آن برخوردار می‌شود، بیشتر است. این خیلی حرف است! این دعای اولیای الهی است: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً». این دعا را تکرار کنیم، البته نه فقط در قنوت، بلکه در سجده و رکوع؛ مخصوصاً اگر رکوع و سجده را طولانی کنیم.

نمازهای عاشقانه آیت‌الله بروجردی

همین‌جایی که جای منبر است، چهار پنج ماه سجاده نماز آیت‌الله‌العظمی بروجردی را اینجا می‌انداختند؛ چون شبستان‌ها گرم بود، آن زمان هم کولر گازی و آبی نبود و همین



پنکه‌ها بود. ایشان اینجا نماز می‌خواندند و حیاط هم پر بود. من جوان دوازده‌سیزده ساله بودم و وقتی به ایشان اقتدا می‌کردم، در رکوع و سجود ایشان خسته می‌شدم؛ چون ایشان در ۸۸ سالگی، ذکر رکوع و سجودش هفت بار بود و دعای قنوتش هم طولانی بود. اگر ایشان نمی‌توانست به مسجد بیاید، عذری داشت و نمازش را در خانه می‌خواند، خادمش (من او را هم دیده بودم) می‌گفت: اگر نمازش را در خانه می‌خواند، چه نماز مغرب و عشا و چه نماز ظهر و عصر (آدم دیگر خیلی نمی‌تواند نماز ظهر و عصر را باور کند، ولی باید باور کرد)، داخل اتاق می‌رفت و در را از پشت می‌بست. بعد ما می‌فهمیدیم که وقتی چفت در را بلند کرد، یعنی می‌توانیم داخل برویم. من یک پیراهن از بقچه لباسشان به دستم بود که داخل بروم و پیراهنشان را بعد از نماز عوض کنند؛ چون از بس در نماز اشک ریخته بود، این پیراهن خیس بود. این طوری از خدا گدایی می‌کرد! اینکه حالا من زبانم را روی کلمات دعای کمیل یا دعای عرفه بدهم و هیچ تکانی نخورم، هیچ حالی برایم پیدا نشود و هیچ نوری برایم نیاید که او به دعای من گوش می‌دهد و قبولم می‌کند؛ این دیگر دعا نشد، بلکه بازی کردن با کلمات عربی است.

من و یاد خدا، دگر همه هیچ	بندگی و فنا، دگر همه هیچ
شمع بیگانه پرتویی ندهد	من و آن آشنا، دگر همه هیچ
صدمم بس بود، دگر همه پوچ	صحبت با خدا، دگر همه هیچ
بادۀ مصطفای حق چو رسد	از کف مرتضی، دگر همه هیچ
به مناجاتش ار شبی گذرد	بس بود آن مرا، دگر همه هیچ
گوشۀ خلوتی و یک دو سه کس	مُلک فقر و فنا، دگر همه هیچ

کلام آخر؛ آخرین وداع سکینه با پدر

آماده میدان رفتن است، اما حس می‌کند که ذوالجناح حرکت نمی‌کند! از روی زین خم شدند که ببینند مانع چیست، دیدند دختر سیزده‌ساله‌شان دو دست اسب را بغل گرفته و نمی‌گذارد ذوالجناح برود. پیاده شدند و عزیزشان را روی دامن نشانند، دختر با یک دنیا عاطفه رو به

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

ابی‌عبدالله علیه السلام کرد و گفت: بابا! از صبح تا حالا که به میدان می‌رفتی، برمی‌گشتی؛ این بار هم که می‌روی، برمی‌گردی؟ امام فرمودند: نه عزیزدلم، دیگر از این سفر بر نمی‌گردم. دختر گفت: بابا حالا که می‌خواهی بروی و برنگردی، می‌شود من یک درخواست از تو داشته باشم؟! بابا قبل از اینکه به میدان بروی، خودت بیا و ما را به مدینه برگردان؛ ما نمی‌خواهیم هم‌سفر شمر، خولی و سنان باشیم! امام یک جمله فرمودند: «لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَنَامَ» کنایه از این است که همه راه‌ها را به روی من بسته‌اند و دیگر نمی‌توانم خودم شما را برگردانم.

سکینه جان، تو از من یک درخواست کردی و نشد که من جواب بدهم؛ حالا من از تو یک درخواست دارم. دختر بلند شد و دست در گردن بابا انداخت، صورت ابی‌عبدالله علیه السلام را روی سینه‌اش گذاشت و گفت: بابا، شما خواسته‌ات را بگو! امام فرمودند: عزیزدلم، خواسته من این است که این قدر مقابل چشم من اشک نریز؛ این اشک‌های تو قلب مرا آتش می‌زند. جمله خود ابی‌عبدالله این است: «لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي» دخترم! دلم را آتش نزن با این اشک ریختنت آتش نزن؛ تا من زنده‌ام، طاقت دیدن گریه‌های تو را ندارم.

نمی‌دانم دختر ساکت شد یا نه، ولی خیلی طول نکشید که دید عمه در گودال یک بدن قطعه‌قطعه را روی دامن گذاشته و به شدت گریه می‌کند. دختر به کنار عمه آمد و گفت: «عَمَّتِي! هَذَا نَعَشٌ مِّنْ» عمه جان، این بدن کدام یک از این ۷۲ شهید است که این قدر حالت را منقلب کرده است؟ زینب علیه السلام فرمودند: این بدن بابایت حسین است.

دعای پایانی

خدایا! به گریه‌های زینب کبری علیه السلام و این دختر عزیز ابی‌عبدالله علیه السلام، محرم و صفر را از ما نگیر؛ ما به مقداری که باید جریمه شویم، جریمه شده‌ایم و به تو قول می‌دهیم که دیگر این قدر به دنبال گناه نرویم.



خدایا! گریه بر حسین را از ما نگیر.
خدایا! قیامت ما را قیامت ابی‌عبدالله علیه السلام قرار بده.
خدایا! امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.
خدایا! با فرجش مشکلات این مردم عالم را حل کن و شر این گرگ‌های دنیا را از سر مردم قطع کن.
خدایا! ثوابی از این مجلس به روح همه فقها، مراجع، واعظها و مداحهای گذشته، مخصوصاً آیت‌الله‌العظمی بروجردی و حضرت امام نثار بفرما.
خدایا! گناهان گذشته ما را تا این لحظه ببخش.

جلسہ دہم

فرہنگ غنی دعا در شیعہ

شیعه، ثروتمندترین مکتب از منظر دعا

ثروتمندترین گروه جهان از نظر دعا، شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام هستند و غیر از شیعه، تمام گروه‌های مذهبی جهان از نظر دعا فقیر و تهی‌دست هستند. من کتاب دعایی در کشورهای غربی سراغ ندارم و فقط یک جزوه مختصر در فرانسه به وسیله استاد و دانشمند زیست‌شناسی به نام «کارل» فرانسوی نوشته شده که «نیایش» نام دارد. انشای زیبایی دارد و بار کتاب بیشتر روی این مسئله است که انسان به دعا، نیایش و پیوند خوردن به قدرت بی‌نهایت هستی نیازمند است. این کتاب به درد هیچ زمانی از زمان‌ها مثل شب جمعه، شب عرفه یا ماه رمضان نمی‌خورد و بحثی درباره نیاز بشر به دعاست، اما دعایی در این جزوه نیست.

دعاهای اهل بیت علیهم السلام برای تمام جهانیان

اهل بیت علیهم السلام این را اغراق نمی‌کنند (چون دستم در این کار است) و اقیانوس بی‌نهایتی از دعا، مناجات و نیایش با پروردگار را نه فقط در اختیار شیعه، بلکه در اختیار جهانیان گذاشته‌اند. حالا جهانیان برای خودشان توفیق فراهم نکرده‌اند و غافل مانده‌اند، تقصیر خودشان است. اگر جهان بخواهد از دعاهای اهل بیت علیهم السلام استفاده اعتقادی، عملی و اخلاقی کند، کره زمین دورنمایی از بهشت پروردگار را پیدا می‌کند. واقعاً در قدرت هیچ کس هم در این پانزده قرن نبوده که این دعاها را عمیقاً و گسترده تفسیر و شرح کند، البته بدون اینکه تفسیرش از چهارچوب دعا خارج بشود.



چند نمونه بسیار زیبا از دعای اهل بیت علیهم‌السلام

(الف) دعای کمیل، یادگار عظیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام

دعای کمیل چهار صفحه است، ولی این دعا را من که از نظر علمی فقیر هستم (روی منبر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌گویم و تعارف نمی‌کنم، در هزار صفحه شرح کرده‌ام؛ یک شرح عاطفی و عاشقانه که خیلی هم چاپ شده است. آدم در همین هزار صفحه می‌بیند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه یادگار عظیمی را برای جهانیان برجا گذاشته‌اند.

حیرت‌آفرین مسیحی از عظمت دعای کمیل

من ملاقاتی در ایتالیا با پاپ داشتم که داستانش هم زیاد است؛ پاپ کلاً به رؤسای جمهور جهان، نخست‌وزیرها و چهره‌های معروف، سه ماه بعد از درخواست ملاقات، وقت ملاقات می‌دهد؛ ولی وقتی روز شنبه طلبه شیعه‌ای را در صفحه‌ای به او معرفی کردند، ایشان گفتند که سه‌شنبه، یعنی دو روز بعد به دفتر من بیاید. این داستان عجیبی دارد؛ شرح دعای کمیل به عربی، اردو، انگلیسی و ترکی استانبولی ترجمه شده و وقتی به ملاقات پاپ می‌رفتم، من ترجمه انگلیسی‌اش را با خودم بردم. وزیر دیالوگ پاپ که به زبان ما، وزیر آموزش و فرهنگ پاپ می‌شود، این کتاب را در دست من دید. آدم خیلی باسوادی بود و فوق دکترای فلسفه داشت. به او گفتم: آقای پروفیسور توران، دلتان می‌خواهد که فقط فهرست این کتاب را ببینید، نمی‌خواهم داخلش را بخوانید. کتاب را گرفت. یکی از دوستانی که همراه من بود، فیلم آن لحظه را گرفت و فیلمش الآن در قم هست.

برادرانم، خواهرانم، عزیزانم، اهل خدا، اهل دعا و اهل عرفه! وقتی این پروفیسور فهرست شرح دعای کمیل را می‌دید، چندبار سیاهی چشمش رفت و چشمش به گردش افتاد. وقتی مطالب کتاب را در فهرست دید که راجع به انسان، جهان، خدا، گناه، توبه، اخلاق، عشق و محبت، ارتباط با مردم و ارتباط با هستی را دید، کتاب را بست و به من گفت: مؤلف این کتاب زنده است؟ هنوز ندیده بود که ترجمه چه کسی است! به او گفتم: آقای پروفیسور! انشاکنده این دعا ۱۵۰۰ سال پیش از دنیا رفته است. گفت: چه کسی است؟



گفتم: امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است. این شخص امیرالمؤمنین علیه السلام را شناخت و گفت: من کاری به دعا ندارم، ولی برایم شگفت آور است که چگونه ۱۵۰۰ سال پیش در عربستان بی آب و گیاه، آن هم در آن محیط، ایشان این قدر به همه امور الهی، انسانی، هستی، اخلاق و توبه احاطه داشته است؟! بعد گفت: این کتاب پیش من بماند؟ گفتم: برای چه می خواهید؟! جدی گفت: می خواهم توبه کنم.

ب) رشته‌های عظیم علوم الهی و انسانی در صحیفه سجادیه

این یکی از دعا‌های مکتب شماس است؛ دعای دیگر، «صحیفه سجادیه» در ۵۴ دعاست که جیبی‌اش هم چاپ شده است. شما می‌توانی این صحیفه را در جیبیت یا داخل داشبورد ماشین بگذاری، هر وقت که فرصت شد، آن را باز کنی و هر دو روز، یکی از ۵۴ دعای آن را بخوانی. خدا می‌داند که زین العابدین علیه السلام چه رشته‌های عظیمی از علوم الهی و انسانی را در این ۵۴ دعا ریخته است! آدم می‌تواند این ۵۴ دعا را در دو ساعت هم بخواند.

وقتی که من به سراغ تفسیر این ۵۴ دعا رفتم، شب تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. چهار پنج خط از دعای اولش را خواندم، بعد به خودم گفتم که این کار تو نیست، آن را ببند و در کتابخانه بگذار. نماز مغرب و عشا را خواندم، با خودم گفتم: استخاره می‌کنم، شاید خدا دست مرا گرفت، قلم را روی کاغذ جاری کرد و شرحی برای این کتاب به زبان فارسی برای اولین بار نوشته شد. می‌دانید چند صفحه شد؟ شرح این ۵۴ دعا که در جیب جا می‌گیرد، نزدیک هشت هزار صفحه شد! یعنی آدم در این دعاها ماتش می‌برد! یک داغ دیده که داغ ۷۲ نفر را در یک روز دید، آن هم ۷۲ نفری که ابی‌عبدالله علیه السلام در شب عاشورا فرمودند: من بهتر از اینها را در گذشته و آینده خبر ندارم. این «خبر ندارم» حضرت از علم است، نه از جهل؛ یعنی تا زمان آدم علیه السلام را دیده‌ام، تا روز قیامت را هم دیده‌ام، بهتر از اینها را هیچ کجا خبر نگرفته‌ام. این دیگر عالی‌ترین مرحله علم است که من آینده و گذشته را ببینم و مانند این ۷۲ نفر را نیابم.

این بزرگواری که داغ ۷۲ نفر را در یک روز دیده و اینها را تشنه و گرسنه جلوی چشمش سر بریده‌اند، لباس‌هایش را هم غارت کرده‌اند، بعد هم اسیر شده‌اند و او را پیش گرگ کم‌نظیر

درنده‌ای مثل یزید برده‌اند، بعد هم به کربلا و مدینه برگشته است، در مدینه هم در کمال مضیقه و سختی زندگی کرده‌اند. نمی‌دانم شنیده‌اید یا نه! من این روایت (روایت اولی که می‌گوییم) را اولین بار از حضرت آیت‌الله علوی بروجردی شنیدم، اما روایت دومش را دیده بودم.

شرایط سخت روزگار حضرت سجاد علیه السلام

روایت اول این است: کسی در کوچه به زین‌العابدین علیه السلام عرض کرد که حالتان چطور است؟ امام فرمودند: «أَصْبَحْنَا خَائِفِينَ بِرَسُولِ اللَّهِ». شهر مدینه شهر پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا بود، امام چهارم هم در آنجا متولد شده بودند، ولی فرمودند: ما روزگاری را می‌گذرونیم که می‌ترسیم به مردم بگوییم ما فرزند پیغمبر هستیم؛ آنها ما را می‌کشند! این نسل جدید همین که بفهمند ما فرزند پیغمبر هستیم، ما را می‌کشند! حضرت در این روزگار زندگی می‌کردند.

روایت دومش هم این است: امام چهارم فرمودند: از مدینه تا مکه، هرچه جمعیت از شهر مدینه تا شهر مکه در دو طرف جاده است، بیست نفر پیدا نمی‌شود که ما را دوست داشته باشند. ببینید بنی‌امیه چه جنایات‌ها کرده‌اند! من نمی‌دانم اهل تسنن چه عشقی به این بنی‌امیه دارند! من در شهری بودم، امام جمعه اهل سنت به دیدن من آمد و گفت: من از شما علمای شیعه و رادیو و تلویزیون گلایه دارم. گفتم: چه گلایه‌ای داری؟ گفت: اسم معاویه را با احترام نمی‌برید! گفتم: اتفاقاً تو می‌دانی که من جزء دعاخوان‌های مملکت هستم؟! گفت: بله می‌دانم. گفتم: همین جلوی روی تو دعا می‌کنم که خدا به حق پیغمبرش، تو را در دنیا و آخرت با معاویه محشور کند! خیلی خوشحال شد و گفت: الهی آمین. نمی‌دانم چشم آنها را بسته‌اند و عقلشان را ساقط کرده‌اند! آیا جنایات بنی‌امیه را در کتاب‌ها ندیده‌اند؟! اصلاً من از اینها تعجب هستم.

نخستین شنونده دعاهای صحیفه سجادیه

این ۵۴ دعا در روزگاری انشا شده که وجود مقدس خواننده دعا هر لحظه در خطر بوده است. آن وقت این ۵۴ دعا را چه کسی برای اولین بار شنیده و چه وقتی یادداشت کرده



است؟! به به از آن شنونده و یادداشت‌کننده! وجود مبارک حضرت باقر علیه السلام تک‌تک این دعاها را شنیده و نوشته‌اند؛ یک‌بار هم امام صادق علیه السلام، این دعاها را از روی خط حضرت باقر علیه السلام به خط خودشان نوشته‌اند. بعد هم به همه اهل بیت خودشان سفارش می‌کردند که این دعاها را صحیفه را بخوانید.

ج) دعای عاشقانه و عارفانه عرفه

این فرهنگ غنی دعا در شیعه است؛ دعای فردا که اصلاً فوق معجزه است! من زمانی به دوستانم گفتم: اگر در عالم ملکوت، آن وقتی که خدا دنیا را خلق نکرده بود و طبق روایاتمان، ارواح انبیا و ائمه را اولین بار پیش از خلقت آفرید، اگر پروردگار به کل ارواح می‌گفت که من امروز شما را جمع کرده‌ام و می‌خواهم یک مسابقه بدهیم؛ مسابقه این طور است: دعای کامل عاطفی عاشقانه‌ای بگویید که پیوند بندگان من را با من گره بزند، آن هم گرهی که باز نشود؛ کدام یک از شما چنین دعایی را الآن انشا یا اختراع می‌کنید؟! ابی‌عبدالله علیه السلام از همه زودتر جواب داده‌اند و گفته‌اند که من می‌توانم. خدا هم گفته است: انشا کن!

گویی این اتفاق افتاده و امام این دعای عرفه را انشا کرده‌اند. الله اکبر از این متن و از این عظمت! آدم طاقت ندارد که دوتا خطش را بدون لرزش دل و اشک چشم بخواند. خدا می‌داند که ابی‌عبدالله علیه السلام چه کار کرده‌اند! این دعا در شیعه است.

ارکان اصلی دعا برای اجابت

برای فردا و امشب عرض می‌کنم؛ دعا طبق آیات قرآن و روایات، مخصوصاً باب دعا در جلد دوم «اصول کافی»، سه تا رکن دارد که هر سه باید عملی بشود تا مستجاب شود: یک رکن، خواندن دعاست؛ یک رکن آن، شنونده دعاست؛ یک رکن هم متن دعاست. خواننده انسان است، شنونده پروردگار است و متن همین‌هایی است که اهل بیت علیهم السلام به ما یاد داده‌اند. حالا کسی که می‌خواهد دعا کند، شرایط زیبایی باید در او جمع باشد: اول، ایمان بدون شک؛ دوم، خالی بودن بدن، لباس، زمین و خانه‌ای که دعا می‌خواند، از حرام؛ سوم، اخلاص؛

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

چهارم، اشک چشم. این شرایط دعاخوان است و پروردگار عالم به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام، ضامن شده که دعا را مستجاب کند؛ دعایی که شرایطش در دعاکننده هست و رکن سوم هم دعاست. دعا باید دعای صحیح و درست‌شدنی باشد تا مستجاب شود.

روایتی شنیدنی از دو برادر و دعای آنها

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل کنم که روایت خیلی جالبی است! حضرت می‌فرماید: دو برادر از یک پدر، از یک مادر و از یک خانواده بودند که یکی از آنها دعا کرد، دعای او خیلی راحت مستجاب و مشککش حل شد؛ اما برادر دیگر بیشتر از چهل شبانه‌روز دعا کرد، خبری از جواب پروردگار نشد. این برادری که طولانی دعا کرد و خبری از استجابت نشد، پیش حضرت مسیح علیه السلام آمد و گفت: من و برادرم چه فرقی در دعا می‌کنیم؟! ما هر دو از یک پدر و مادر هستیم و هر دو مشکل‌دار بودیم؛ برادر من دعا کرد و مشککش خیلی زود حل شد، من چهل شبانه‌روز است که دعا می‌کنم و خبری از اجابت نیست! مسیح علیه السلام فرمود: از خود خدا می‌پرسم که چرا دعایت را مستجاب نمی‌کند.

مسیح علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا! این بنده‌ات چه مشکلی دارد؟ خطاب رسید: اگر تا قیامت هم زنده باشد، دعای او را مستجاب نمی‌کنم؛ چون در نبوت تو شک دارد. این دل بیمار و زبانی که به دل آلوده وصل است، این دعا از دهان تجاوز نمی‌کند! من باید به وجود مقدس او و رسولش، به ائمه طاهرین علیهم السلام و قرآن یقین داشته باشم؛ پیدا کردن یقین کاری ندارد! با دهتا آیه قرآن (ده‌تا، بیشتر هم نه) که عالمی برای آدم توضیح دهد، آدم به خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام، قرآن و قیامت یقین پیدا می‌کند.

فراهم آوردن شرایط اجابت دعا

در هر صورت، شب شب دعاست؛ من خیلی توفیق دعا و مناجات شب را ندارم! یعنی از بس کارم زیاد است، وقتی صبح بیدار می‌شوم، مثل مرده‌ها می‌مانم و خیلی بدحال هستم. حالا بیایید امشب در این خانه خدا با هم قرار بگذاریم که نفس پاک‌ی مثل آیت‌الله العظمی



بروجردی در تمام در و دیوار این مسجد موج می‌زند؛ اسلام در این زمینه فشاری روی ما ندارد و اگر توانستیم، نیم‌ساعت یا سه ربع به نماز صبح بلند شویم، وضو بگیریم و یازده رکعت نماز بخوانیم، یک‌خرده قنوت یازده رکعت را طول بدهیم و پنج شش دقیقه گریه جانانه بکنیم، اولش هم به پروردگار بگوییم: جریمه شدن ما بس است! ما مستحق جریمه بودیم، جریمه‌مان هم کردی؛ از خدا بخواهیم که این ویروس را اول از سر شیعه در همه دنیا، بعد هم از مردم دنیا (ما بخیل نیستیم) بردارد تا آرامش به زندگی اهل جهان برگردد. یک نفرین هم بکنید که شرّ این گرگ آمریکا و اسرائیل و بچه‌گرگ‌هایشان کنده بشود. یک دعا هم بکنید که تا زنده هستیم، امام زمان عجل الله فرجه دعاگوی ما باشند و با دیدن اسم ما در پرونده امامتش، از ما نفرت پیدا نکند و نگوید این هم شیعه من شد! تو اگر شیعه من هستی، چرا این قدر دروغ می‌گویی، غیبت می‌کنی، تهمت می‌زنی، مردم را می‌شکنی و مال مردم را می‌خوری؟! کاری بکنیم که وقتی حضرت نام ما و خودمان را ببیند، شاد شود و ما را دعا کند.

عظمت مؤمن در گفتار معصومین علیهم‌السلام

من امشب یک دعا هم برای همه‌تان داشته باشم که به‌صورت شعر است. دعا، توبه و حال است! امشب و فردا شب، شبی است که پروردگار پیش از آنکه به زائران خانه خودش (امسال خیلی هم کم هستند؛ ده هزارتا داخلی‌اند که از این ده هزارتا هم، حدود هفت هزارتا از خارجی‌های مقیم آن کشور و سه‌هزارتا برای خود آنها هستند) در عرفات نظر بیندازد، به وابستگان، زائران و گریه‌کنندگان بر ابی‌عبدالله علیه‌السلام نظر می‌کند؛ یعنی حرمت حسین علیه‌السلام پیش خدا از کعبه بالاتر است و این گفتار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ». امام هشتم از پدرانشان تا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند که «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ»، چه برسد به ابی‌عبدالله علیه‌السلام.

ز هرچه غیر یار استغفرالله ز بود مستعار استغفرالله

از یک عمر با این و آن نشستن و وقت صرف کردن چه چیزی گیر ما آمد؟!



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

زبان که آن تر به ذکر یار نبود ز شرش الحذر استغفرالله
سرآمد عمر و یک ساعت ز غفلت نگشتم هوشیار استغفرالله
نکردم یک سجودی در همه عمر که آید آن به کار استغفرالله
خطا بود آنچه گفتم و آنچه کردم از آنها الفرار استغفرالله
شدم دور از دیار یار ای فیض من مهجور زار استغفرالله

کلام آخر؛ سرت کو که سامان بگیرم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام یک ساعتی بیرون خانه بودند و وقتی آمدند، دیدند که زینب علیها السلام گوشه اتاق زانو بغل گرفته و مثل آدم داغ‌دیده گریه می‌کند. امام فرمودند: دخترم چه شده است؟! گفت: بابا، حسین یک ساعت است که بیرون رفته و برگشته است، دیگر طاقت من تمام می‌شود! خانم! یک ساعت رفته بود و می‌دانستی برمی‌گردد، طاقت فراقش را نیاوردی؛ ما که نمی‌فهمیم! وقتی میان گودال، کنار بدن قطعه‌قطعه‌اش آمدی، چه کار کردی؟!

سرت کو سرت کو که سامان بگیرم سرت کو سرت کو که دامان بگیرم
سراغ سرت را من از آسمان و سراغ تنت از بیابان بگیرم
تو پنهان شدی زیر انبوه نیزه من از حنجرت بوسه پنهان بگیرم
مگر خون حلقومت آب حیات است که از بوسه بر حنجرت جان بگیرم

طاقت دارید که این خط را بشنوید یا نه؟! من خودم طاقت ندارم!

رسیده کجا کار زینب که باید سرت را من از این و آن بگیرم

یا باید به دنبال شمر بدوم یا باید به دنبال خولی یا به دنبال انس بدوم و بگویم چند دقیقه سر بریده‌اش را به من بدهید!

کمی از سر نیزه پایین بیا تا برای سفر بر تو قرآن بگیرم
قرار من و تو شبی در خرابه پی گنج را کنج ویران بگیرم

به بدن قطعه‌قطعه رو کرد و گفت: حسین من، به خودت قسم! نمی‌خواهم بروم و من را می‌برند. اگر می‌گذاشتند که من کنار بدنت بمانم، این قدر گریه می‌کردم تا بمیرم.



برادران و خواهران! زینب علیها السلام با آن قدرت روحی و بدنی‌اش، بیشتر از دو سال بعد از ابی‌عبدالله علیه السلام زنده نماند. روزی که می‌خواست از دنیا برود، رختخوابش داخل اتاق بود که دستور داد بستر من را سریع داخل حیاط ببرید؛ به او گفتند: خانم، آفتاب داغی در حیاط می‌تابد! گفت: می‌خواهم مثل حسینم جان بدهم؛ من خودم بدن قطعه‌قطعه‌اش را روی خاک، میان آفتاب داغ بیابان دیدم.

دعای پایانی

خدایا! به حقیقت ابی‌عبدالله علیه السلام، امشب به ما، زن و بچه‌ها و نسل ما نظر رحمت بفرما. خدایا! اخلاق و رفتار و دنیا و آخرت ما را چون آل‌محمد قرار بده. خدایا! تمام گذشتگان ما را که خدمات عجیبی به دینت کرده‌اند، فقها، مراجع، نویسندگان، خطباء، مداحان، مخصوصاً آیت‌الله‌العظمی بروجردی را امشب سر سفرهٔ محبوبش ابی‌عبدالله علیه السلام قرار بده.

خدایا! دعا‌های اموات را در برزخ در حق ما مستجاب کن.

خدایا! برای حل مشکل جهان، فرج امام دوازدهم را برسان.

خدایا! کشور ما، ملت بزرگوار ما، شیعیان دنیا، محراب و منبر محرم، صفر و رمضان، دین، مرجعیت و رهبری را در پناهت حفظ فرما. خدایا! آنهایی که از دین فرار کرده‌اند و هیچ علت عقلی، شرعی و منطقی هم نداشته‌اند؛ حالا چهار نفر در ادارات یا بیرون اشتباهاتی داشته‌اند و با نگاه به آنها از دین فراری شده‌اند. البته آنها هم خودشان را حفظ نکردند و گناه این‌همه فراری را به دوش می‌کشند. خدایا! پسران، دختران، جوانان، مردان و زنان فراری از دین را به دین برگردان.

خدایا! به حقیقت ابی‌عبدالله علیه السلام و به گریه‌های شب یازدهم زینب کبری علیها السلام، مرگ همهٔ ما را در خانه باشد. من وصیت هم کرده‌ام (مکتوب و با نوار) که اگر ممکن بود و با سکتته یا شهادت از دنیا نرفتم، مرا به بیمارستان نبرید و بگذارید داخل خانه باشم که افراد مؤمن و باحال دور و بر ما پرسه بزنند.



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

خدایا! مرگ ما را در حال گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام قرار بده؛ وصیت هم بکنید که اگر بچه‌هایتان آثار مرگ را در شما دیدند، خودشان یا اینکه سریع یک نفر را بیاورند و روضه وداع ابی‌عبدالله علیه السلام را برایتان بخوانند تا با گریه حسابی وارد عالم آخرت بشوید. خدایا! حسین علیه السلام را از ما نگیر؛ محرم و صفر را از ما نگیر.



جلسه یازدهم

دعای سودمند از منظر آیات

و روایات

مقدمه: بحث

مطالب مهمی از کتاب خدا، قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام برای دعا آماده کرده بودم که دوسه جلسه از این بحث معنوی، نورانی و ملکوتی باقی مانده است. دعا یکی از طرق اتصال انسان به رحمت واسعه پروردگار است و چنانچه خداوند متعال توفیقش را رفیق راه کند، دوسه جلسه آخر هم مطالبی را درباره دعا می‌شنوید. سعی می‌شود که پنج شب هم تا شب باعظمت غدیر، درباره شخصیت بی‌نظیر و آسمانی امیرالمؤمنین علیه السلام، مطالبی را هم از قرآن و هم از روایات عرض کنم.

به مناسبت روز عید قربان که در رابطه مستقیم با پدر انبیا، قهرمان توحید و بت‌شکن، وجود مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام است، سه آیه از سوره مبارکه بقره قرائت می‌کنم که هر سه آیه جنبه دعا دارد. دعاهایی که در این سه آیه آمده، چقدر عظیم، باارزش و فوق‌العاده است که بعد از گذشت چند هزار سال از این دعاکننده بی‌نظیر، پروردگار عالم دعاهایش را در سوره بقره، سوره ابراهیم و یکی دو سوره دیگر نقل کرده است.

دعای سودمند از نظر قرآن کریم

البته بخشی از این دعاها برای ما درس است که چه چیزی در دعاهای خودتان از پروردگار مهربان عالم بخواهیم. این خیلی مهم است! به ما یاد می‌دهد آن چیزی را از پروردگار عالم بخواهید که به صلاح دین و دنیای شماست و ثمره آخرتی دارد. قرآن مجید دعاهایی را از



بعضی از مردم نقل می‌کند که دعای ناقص و ابتر، دعایی که دنباله ندارد، به سود انسان نیست و زلف این دعا فقط به امور مادی دنیا گره خورده است. «وَمِنَ النَّاسِ» یعنی بعضی از مردم؛ حرف «مِن» در آیه شریفه، «مِن» تبعیضیه است و می‌گوید بعضی از مردم، نه همه مردم. دعای بعضی از مردم فقط همین است: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»^۱ گویی تمام دایره حیات، همین دنیای چند روزه است و انسان دنیای دیگری غیر از این دنیا ندارد. اینها آدم‌هایی هستند که فکرشان باز نیست، محدود است و کم‌ظرفیت هستند.

قدرت و خزائن بی‌نهایت الهی

اینها به در خانه کریم می‌روند و از این «رَبَّنَا» گفتن آنها معلوم است که سر و کاری با پروردگار عالم دارند؛ ولی هیچ توجهی به کرم، آقای، احسان و لطف حضرت حق ندارند؛ توجه ندارند که «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲؛ توجه ندارند که «لَا تَنْفُسُ خَزَائِنُهُ» خدا قدرت بی‌نهایت است، تمام خزینه‌های آسمان‌ها و زمین از اوست و اگر از این خزانه‌ها در هر لحظه و هر چشم‌به‌هم‌زدن برای همه موجودات عالم خرج کند، کم نمی‌آورد و وزن و مقدارش کم نمی‌شود.

هدیه پروردگار به بندگان تائب

چشم‌پوشی از خطاهای گذشته تائبین

من روایت عجیبی دیدم، این روایت را برایتان بگویم که خیلی قابل دقت است. این روایت است، قصه نیست! یک نفر به مسجد آمد و نمازش را به وجود مبارک رسول الهی که معدن همه ارزش‌ها بود، اقتدا کرد. این آدم قبل از مسلمان شدن، مشرک و بت‌پرست و آدم بدعملی بوده است؛ اما حالا مسلمان خوبی شده، نسبت به گذشته‌اش دغدغه داشت و

۱. بقره: ۲۰۱.

۲. منافقون: ۷.



ناراحت بود که این روزگار شرک و گناهان من در فردای قیامت چه خواهد شد؟! اگر این آدم اسلام را درست شناخته بود؛ البته اول کار بود و همه به اسلام در حد خودشان احاطه نداشتند. می‌دانست، اگر توجه داشت که فرموده‌اند: «الإسلامُ یَجِبُ ما قَبْلَهُ» تو قبل از مسلمان شدن، بت‌پرست، کافر، مشرک، بدکار و آلوده به گناهان کبیره بوده‌ای؛ اما حالا که صاف پاک و با نیت درست مسلمان می‌شوی، هدیه پروردگار به تو برای مسلمان شدن این است که تمام گذشته تو را پاک و چشم‌پوشی می‌کند. مگر هر مشرک، بت‌پرست و کافری که در مکه مسلمان شد، پیغمبر ﷺ به او گفتند حالا که هفتاد سال داری، منهای پانزده سال، تمام نمازها و روزه‌های بقیه عمرت را قضا کن، زکات‌هایی را بده که نداده‌ای و حرف‌های دیگری در این زمینه. اسلام اصلاً چنین پیشنهادی به احدی نداد!

اقرار مسلمانی دقایقی پیش از مرگ

من الآن روایاتش را در ذهنم دارم؛ گاهی وقتی مسلمان می‌شدند، یک ساعت بعد می‌مردند یا شهید می‌شدند و پیغمبر ﷺ می‌فرمودند: چقدر راحت به بهشت رفت. خانم نودساله‌ای که مسیحی هم بود، بر اثر حادثه شیرینی که در کتاب‌های مهم ما هست (حالا داستانش مقداری طولانی است)، مسلمان شد و وقتی پسرش که اسم او هم ابراهیم بود، شهادتین را تلقین کرد (گواهی دادن به وحدانیت حضرت حق، اقرار به رسالت پیغمبر اسلام)، مشتاقانه شهادتین را گفت و اعتراف کرد؛ یعنی در این مسلمان شدنش، صادق و راست‌گو بود. این خانم شهادتین را گفت و مُرد؛ پسرش خدمت امام ششم آمد و گفت: آقا! من را فرستادید که مادرم را مسلمان کنم، چون خودش پیشنهاد کرده بود، من مسلمانش کردم؛ ولی شهادتین را گفت و مُرد. حضرت فرمودند: مادرت متدین و مسلمان با اعتقاد از دنیا رفته و اهل بهشت است، به زنان خانواده‌های مؤمنین بگو بیایند، دوستان مسلمانان هم جنازه‌اش را بیاورند، خانم‌ها غسلش بدهند و دفنش کنند.

دعای نادرست شخص تازه‌مسلمان

این بنده خدا از این جهت اسلام بی‌خبر بود، ولی آدم پاکی شده بود. وقتی پیغمبر اکرم ﷺ در قنوت نمازشان دعا می‌خواندند، چون لازم نیست که انسان در قنوتش تابع امام جماعت

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

باشد و هرچه امام در قنوت خواند، او هم بخواند. انسان آزاد است دعاهایی را بخواند که وارد شده است. این مرد هم در قنوتش به پروردگار عالم التماس کرد: خدایا! این روزگار شرک و بت‌پرستی و گناهان مرا در آخرت به من نگیر و از من چشم‌پوش؛ هر جریمه‌ای می‌خواهی نسبت به من داشته باشی، در همین دنیا مرا جریمه کن. با نیت خالصی التماس می‌کرد و شرایط دعا هم مستجاب بود. نماز تمام شد و به خانه آمد، در بستر بیماری افتاد و درد شدیدی هم به او حاکم شد. چون حال نداشت، درد داشت و توان بدنی‌اش کم شده بود، فردا شب نتوانست به مسجد بیاید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احوالش را پرسیدند، صحابه گفتند: آقا می‌گویند که در بستر افتاده و مریضی‌اش هم خیلی سخت است.

اهمیت مثبت‌گویی و مثبت‌خواهی در دعا

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌اش آمدند، کنار بسترش نشستند و فرمودند: دیشب که حالت خوب بود، چه شد؟! گفت: من در قنوت نماز، خالصانه و ملتسانه از پروردگار درخواست کردم که روزگار شرک و گناهان من را قبل از اسلام به قیامت نینداز و حساب مرا همین‌جا در دنیا پاک کن. به خانه آمدم و این‌گونه شدم که می‌بینید. در روایت دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شدند، به او ایراد گرفتند و فرمودند: تو در قنوت نماز به در خانه کریم رفته‌ای و التماس کرده‌ای که مرا چوب‌بزن، به من ضربه بزن و مرا ناراحت کن؟! خیلی بد دعا کرده‌ای! همین الآن روش دعایت را برگردان و بگو که پروردگار عالم به تو شفا بدهد. مرد گفت: چگونه دعا کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را یادش دادند که در قرآن هم هست: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» خدایا! هرچور خوبی که در دنیا و آخرت هست، به من عطا کن. این‌طوری دعا کن؛ وقتی به در خانه کریم می‌روی، مثبت‌گو و مثبت‌خواه باش. این سه آیه سوره بقره هم همین را به ما یاد می‌دهد؛ یعنی وقتی به پیشگاه کریم می‌روی، اولاً مثبت بخواه و ثانیاً آنچه می‌خواهی، بزرگ باشد و کوچک از خدا نخواه.



نحوه دعا در پیشگاه کریم

من زمانی که در قم طلبه بودم (البته الان هم قم هستم و خوشحالم که در کنار این حرم عرشی ملکوتی هستم)، شاید پنجاه سال پیش، از یکی از بزرگان اساتید آن زمان حوزه شنیدم که فرمود: یک نفر (حالا طلبه یا غیرطلبه بوده) به حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌آید، زیارت می‌خواند و بعد دعا می‌کند، با حالت گریه و التماس به حضرت معصومه علیها السلام عرض می‌کند: زندگی‌ام به خاطر مستأجر بودن در شهر قم سخت است، عنایتی بفرمایید و برای من خانه‌ای بخواهید. حالا یادم نیست و اصلش این است که یک بار یا دو بار دیگر آمده است.

محبت اهل بیت نسبت به شیعه

شیعه خیلی مورد محبت اهل بیت علیهم السلام است و اهل بیت علیهم السلام قسم خورده‌اند؛ اگر برادران روحانی و اساتید بزرگوار بخواهند که این روایت را ببینند، در اوایل جلد دوم مجموعه «ورام» است. از جمله، امام باقر علیه السلام بنا به نقل امام صادق علیه السلام، یعنی امام ششم راوی روایت است، آن هم در حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله! حضرت می‌فرمایند: پدرم من هم کنارش بودم در حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله به یک گروه شیعه رسید، «أنا من أصحابه فوقف عليهم» کنار این چند نفر درنگ کردند. درحالی که خیلی‌ها در حرم بودند و امام از کنار همه رد شدند، یعنی ارزشش را نداشتند که امام باقر علیه السلام بایستند؛ چون از آن طرفی‌ها، یعنی تربیت‌شدگان مکتب بنی‌امیه و طاغوت‌ها بودند که در حرم نماز می‌خواندند و زیارت می‌خواندند، فکر می‌کردند که بنده خدا هستند.

بی‌ارزش بودن عبادت بدون ولایت اهل بیت

اهل دل برای ما ثابت کرده‌اند که عبادت بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام بی‌ارزش است. ولایت اهل بیت علیهم السلام هم معنای زیبایی دارد که ان شاء الله این معنا را در شب‌های مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام برایتان نقل می‌کنم؛ یک معنای زنده و سازنده که اگر پای هر منبری بودید و سخنران محترم گفت ما باید دارای ولایت باشیم، بدانید این ولایت یعنی چه!



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

ولایت حقیقت مرکبه است، نه حقیقت بسیطه؛ ولایت فقط قلبی نیست و بخش بسیار عظیم آن بعد از قلب، عملی است که آن را با توفیق خداوند مهربان می‌گویم.

قسم اهل‌بیت برای علاقه به شیعه

امام صادق علیه السلام در مجموعه ورام می‌فرمایند که پدرم به این چند شیعه گفتند: «وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَجْبُكُمْ وَ أَحِبُّ رِبْحَكُمْ وَ أَرْوَاكُمْ» خیلی عجیب است! شما ببینید مرد و زن شما چقدر آدم‌های باارزشی هستید که با قسم جلاله «والله» می‌فرمایند: ما شما را دوست داریم، روح شما را هم دوست داریم، بوی شما را هم دوست داریم. اهل‌بیت علیهم السلام به ما توجه دارند؛ من وقتی طلبه بودم، بین هفته حرم خیلی خلوت بود و می‌شد کنار ضریح بنشینم، زیارت و دعا بخوانم. من خیلی چیزها از ایشان خواستم و تمام آن هم مستجاب شده است. خیلی چیزها از حضرت رضا علیه السلام خواستم و در زندگی‌ام مستجاب شده است. به شیعه خیلی علاقه دارند!

خیر دنیا و آخرت، بهترین خواسته از اهل‌بیت

این مردی که خانه می‌خواست، یک شب دختر موسی بن جعفر علیه السلام را با همان پوشش الهی در عالم رؤیا دید. حضرت معصومه علیه السلام به صورت گلایه فرمودند: وقتی پیش ما می‌آیید، چرا چیزهای کوچک از ما می‌خواهید؟! «به من خانه بده»، شد دعا؟! اگر خانه یا درست شدن وضع مالی می‌خواهی، به قبرستان شیخان، سر قبر میرزای شیرازی یا میرزای قمی برو، او هم از آبروداران پیش خداست، به او بگو که به خدا بگوید: به تو خانه بدهد؛ وقتی پیش ما اهل‌بیت می‌آیید، کل خیر دنیا و آخرت را از ما بخواهید. دست ما باز است، چرا چیز کم می‌خواهید؟!

حکایتی شنیدنی از خان ظالم و مرد شیعه

حضرت رسول به او فرمودند که این دعای قرآنی را بخوان: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً». همان‌جا جلوی پیغمبر صلی الله علیه و آله خواند و دردش قطع شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما یاد داده‌اند که وقتی به در خانه کریم می‌روی، خوب و مثبت بخواه.



این داستان را در یکی دو کتاب مهم دیده‌ام و یادداشت هم کرده‌ام؛ فکر می‌کنم اولین بار در «وقایع‌الایام» مرحوم خیابانی تبریزی دیدم که از علمای بزرگ است. خانی در منطقه کوفه بود که یک شیعه را خیلی اذیت کرد، شیعه هم به نجف آمد و در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام گریه و زاری کرد که من مظلوم واقع شده‌ام و درد دارم، این خان غیرشیعه مرا آزار داده است، انتقام مرا از او بگیر. در کتاب دارد که از بس گریه و التماس کرد، چرتش گرفت (نه خواب) و امیرالمؤمنین علیه السلام را در همان حالت چرت زیارت کرد. حضرت فرمودند: از این خان گذشت کن و انتقام او را از من نخواه! نخواه که من چوبش بزنم و زندگی‌اش را از هم بپاشم! مرد گفت: چرا علی جان؟ این خان مرا خیلی اذیت کرده است! حضرت فرمودند: روزی این خان سوار اسب بود، وقتی خواست از نخلستان‌های نزدیک نجف رد بشود، همین که چشمش به حرم من افتاد، سلام و تعظیم و احترامی از بالای اسب به من کرد. او یک حق ادب به من پیدا کرده است و دوست ندارم که او را بزنم. چرتش پاره شد و برگشت، خان به او گفت: این همه به من گفتی که به علی بن ابی‌طالب شکایت می‌کنم تا تو را بزندی! مرد گفت: رفتم، ولی چنین داستانی پیش آمد. خان پیاده شد و سجده کرد، بعد به این مرد گفت: بیا با هم به نجف برویم تا من در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام صورت روی ضریحش بگذارم، گریه و عذرخواهی بکنم و شیعه بشوم. مثبت‌خواهی اخلاق خیلی خوبی است.

گستره دعای ابراهیم علیه السلام تا قیامت

چون مقدمه‌اش یک‌خرده طول کشید، من سه آیه را فقط قرائت می‌کنم و با لطف الهی، فردا شب برایتان توضیح می‌دهم. آیات را برای نورانی‌تر شدن مجلس می‌خوانم. مجلس که خانه خدا (مسجد) است و نورانی هست، نفس مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی در آجر آجر این مسجد اثر گذاشته و اثرش هم باقی است؛ ولی برای نورانی‌تر شدن مجلس می‌خوانم:

﴿وَإِذِ نَحْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: ﴿رَبَّنَا وَ

إِجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّثِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوَّابُ الرَّحِيمُ^۱؛ ببینید دعا چقدر گسترده است! ابراهیم علیه السلام زمان دعا را تا قیامت کشانده داده است؛ چون با کریم حرف می‌زند و از او کم نمی‌آید. ﴿رَبَّنَا وَإِنَّا فَتَنَّا فِيهِنَّ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۲ به‌به، چه دعایی! این دعا را برای چند هزار سال بعد از خودش برای مردم کرد. این آیه با چهارتا آیه دیگر در قرآن، فقط این تفاوت هست که «یُزَكِّيهِمْ» را در آخر فرموده است: «وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». خدا می‌داند که این سه آیه، چه اقیانوسی از معنویت، درس، دعا و حقایق است! کلمه‌به‌کلمه این سه آیه، قابل توضیح و تفسیر است. برای برادران اهل علم هم می‌گویم، آنها این باور را دارند که توضیح این سه آیه، یک ماه رمضان کار می‌برد.

کلام آخر؛ عنایت بهترین برکات در روز عید

روز عید بود، من دیگر مصیبت نمی‌خوانم؛ ان شاء الله فردا شب. خدایا! به حقیقت قسم، آنچه ابراهیم و اسماعیل، دو پیغمبر تو (یکی اولوالعزم و یکی غیراولوالعزم) درخواست کردند و به حق زینب کبری علیها السلام، آنچه دیروز وجود مبارک محبوب و معشوق ما، ابی عبدالله الحسین علیه السلام در سرزمین عرفات از تو درخواست کرد، در حق ما، زن و بچه‌های ما، نسل ما و تمام شیعیان جهان، چه مرده و زنده، چه کوچک و بزرگ، چه مرد و زن ما مستجاب بگردان. خدایا! روز عید است، بهترین برکات و از رحمت خاصه‌ات، همه گذشتگان ما از علما و غیر علما، به‌ویژه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را بهره‌مند بفرما.

۱. بقره: ۱۲۸.

۲. بقره: ۱۲۹.



جلسه دوازدهم

خلوص در دعا، رمز اجابت

دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام

دعای متصرعانه و خالصانه ابراهیم علیه السلام

معرفی ابراهیم علیه السلام در قرآن به عنوان سرمشق

یکی از دعاکنندگان عالم که دعاهای با تضرع، با حال و گریه، مخصوصاً با اخلاص داشت، وجود مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزند بزرگوارش، حضرت اسماعیل علیه السلام بود. قرآن مجید ابراهیم علیه السلام را در سوره‌های آخر قرآن به عنوان سرمشق برای مردم معرفی می‌کند. وقتی خداوند او را سرمشق می‌داند، یک کار این سرمشق، دعا و گدایی از پروردگار بود، پس به ما نمی‌رسد که دعا نکنیم یا عرفان‌بازی دریاوریم و بگوییم: خدا خبر دارد که ما چه می‌خواهیم، به ما بدهد!

دعا، یکی از شئون اقتدا به ابراهیم علیه السلام

اگر بخواهیم فرمایش پروردگار عالم را عمل کنیم، باید به ابراهیم علیه السلام در همه شئونش اقتدا کنیم که یکی از شئونش، دعاست. ابراهیم و اسماعیل علیه السلام با همه وجودشان دانا، آگاه و عالم بودند که چه چیزی از پروردگار مهربان عالم بخواهند. با توجه به خلوصی که در این پدر و پسر بود، هرچه خواستند، مستجاب شد.

اهمیت خلوص در دعا

فراموش نکنیم که خلوص در دعا، مانند روح برای جسم است و کار می‌کند. نعوذ بالله! اگر خلوص به ریا تبدیل بشود، ریا در باطن آتشی است که عمل واجب، یعنی اعمال تعبدی را



باطل می‌کند و درخت اعمال توسلی را هم ازّه و ریشه‌کن می‌کند. کلید بهشت هم دست انسان‌ها نیست که حالا ما در عبادت یا کار مثبت خودمان برای خوشامد آنها کاری بکنیم که آن کلید را به دست بیاوریم. همه عبد، حقیر، ذلیل و میت هستند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات مسجد کوفه بیان کرده‌اند. من چرا باید برای خوشامد کسی روزه بگیرم، نماز بخوانم و در راه خدا پول بدهم؟!

چند حکایت شنیدنی در خصوص اثرگذاری معارف الهی

دگرگونی حال آیت‌الله بروجردی با شنیدن یک حدیث

عالمانی در محضر نورانی مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی نشستند و هر کدام گوشه‌ای از خدمات این مرد بزرگ را به علم، فقه، مردم، دنیای اسلام و مکتب اهل‌بیت بیان کردند، ایشان هم گوش می‌دادند و عکس‌العملی نشان نمی‌دادند. مرد بزرگواری که در آن مجلس بود، نوشته است: عالمی هم به دیدن ایشان آمده بود، به ایشان فرمود که شما هم چیزی برای گفتن داری؟ مثل اینکه منتظر بود بگوید، عرض کرد: بله چیزی دارم که بگویم. آیت‌الله‌العظمی بروجردی با آن عاطفه، مهربانی و اخلاق کریمانه‌اش فرمود: مطلبتان را بفرمایید. پیرمرد عالم با حال خاصی گفت: «خَلَّصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ التَّائِقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ» عمل باید خالص باشد! آن زرگری که می‌خواهد عمل را ارزیابی کند، بصیر است بصیر است. بینای به شخص، عملش، نیتش و عمق عمل اوست؛ آن مرد این را گفت و سکوت کرد و به پهنای صورت آیت‌الله‌العظمی بروجردی اشک سرازیر شد. همه ما هم در حد ظرفیت خودمان، باید این حال را داشته باشیم که وقتی یک آیه، مخصوصاً آیات عذاب قرآن یا روایت یا حقیقتی را شنیدیم، حلمان تغییر کند و بی‌تفاوت نمانیم.

گریه‌های مرد عالم با خواندن آیات قیامت

من بچه مدرسه‌ای بودم و فکر می‌کنم کلاس ششم ابتدایی بودم، یک هم‌کلاسی داشتم که پدر این هم‌کلاسی من، عضو یکی از هیئت‌های معروف و شلوغ آن زمان بود و این جلسه هم



طول سال در روزهای جمعه برقرار بود. من را تشویق کرد که من ساعت شش هفت صبح به دنبال تو می‌آیم تا تو را به آنجا ببرم. واعظ آن جلسه، مرحوم حاج میرزا حسن لواسانی بود که تحصیل کرده نجف و مصحح بار اول چاپ کتاب شریف «تفسیر صافی» فیض کاشانی است. زحمت تصحیح و پاورقی این کتاب در آن زمان ده برابر این زمان بود؛ این کامپیوترها، سی‌دی‌ها و وسایل الکترونیکی نبود که با یک انگشت زدن، ده تا روایت جلوی چشم بیاید. برای یک پاورقی نیازمند مراجعه به کتاب لغت، کتاب بیان و تفسیرهای دیگر و روایات بود. حالا کاری به علم ایشان ندارم، بیشتر منبرش به چهار جزء آخر قرآن مربوط بود که اکثر آیات قیامت در آن چهار جزء است. انگار من الآن پای منبر نشسته‌ام و او را می‌بینم؛ وقتی یک ربع یا بیست دقیقه از منبرش رد می‌شد، با خواندن آیات مربوط به قیامت (خدایا می‌دانی که من روی منبر پیغمبر و در خانه تو راست می‌گویم و افراط در سخن ندارم)، مثلاً سوره واقعه: ﴿وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ* فِي سَمُورٍ وَحَمِيرٍ* وَظِلٌّ مِنْ حَمُورٍ﴾^۱ تا آخر سوره از صورت و محاسنش روی قبا و پیراهنش ابروار اشک می‌ریخت. قرآن را باور کرده بود و وقتی آیات را می‌خواند، به شدت تحت تأثیر قرار می‌گرفت.

حالا این منبری با مستمع، جوان‌های پای منبر و ما بچه‌ها چه می‌کرد، خدا می‌داند! منبر ایشان چه تصفیه‌خانه‌ای بود! البته تنها منبر ایشان نبود و منبری‌های دیگر هم بودند که همان زمان مدرسه‌ای من در تهران، گریه روی منبر به آنها مهلت نمی‌داد. من بیشتر پای منبر ایشان بودم. خیلی غصه هست که چرا عمر آن منبرها با آن کیفیت‌هایی که داشت، تمام شد و این کبوترهای ملکوتی پریدند؛ حالا آنها منبر را به دست افرادی مثل من داده‌اند که قرآن یا روایت می‌خوانم، هیچ دلم اثر نمی‌گیرد. به من چه شده است! نباید به خودم برسیم؟!

توبه مرد دزد با شنیدن آیاتی از کلام خدا

شما آن داستان معروف را که سه چهار کتاب نقل کرده‌اند، حتی کتابی دیدم که در اروپا نوشته ترجمه شده، آن هم از کتاب‌های اسلامی نقل کرده است: یک آیه قرآن از سوره

۱. واقعه: ۴۱-۴۳.

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

مبارکۀ حدید، یک دزد گردن‌کلفت را در نیمه شب به زانو درآورد و همین‌طور که برای دزدی و کار دیگر روی پشت‌بام آمده بود، زانویش سست شد و افتاد، به پروردگار گفت: با من هست؟ البته یک مرد الهی بوده که سوره حدید را سحر در خانه‌اش می‌خوانده، این دزد از روی پشت‌بام شنید و گفت: با من هستی؟ اگر با من هستی، من حرفت را قبول کردم. بعد هم این دزد به دنبال فهم معارف رفت، از عرفای بزرگ شد و سی سال هم مردم را تربیت کرد، یعنی مؤمن و دانا بار آورد.

من چرا به اندازه یک دزد از معارف الهی تأثیر نمی‌گیرم؟! علتش این است که در باطن تاریکی دارم؛ حرص و بخل دارم و جانم برای پول درمی‌رود! این مطلب که بزرگان فرموده‌اند: «الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ»، گاهی دانش پرده بزرگی بین انسان و پروردگار است. اگر خدا لطف کند و آدم از آن تاریکی‌ها رد بشود، از آیات قرآن و روایات تأثیر برمی‌دارد.

اخلاص در دعا، مایه دعا

اخلاص در دعا روغن و مایه دعاست؛ این مطلبی که عرض می‌کنم، شاید قبل از انقلاب در این دفترچه‌هایم یادداشت کرده‌ام. من از اولین منبری که رفته‌ام تا الآن، مطالب را یادداشت کرده‌ام. حدود دوازده تا دفترچه دویست برگ و بیش از پنج‌هزار کاغذ آچار، بدون قلم‌خوردگی است. آن زمان یادداشت کردم که یک اهل دل و اهل حالی به نام منصور بن عمار (فیض کاشانی هم از او در «محجة البیضاء» اسم می‌برد) می‌گوید: دوستی داشتم که بسیار خوب، اهل نماز، روزه و عبادت بود، هم‌نشین، جلیس و رفیق من بود، او را دوست داشتم. چند روزی پیدایش نبود، به در خانه‌اش رفتم و در زدم، دخترش پشت در آمد، گفتم: پدرت خانه است؟ گفت: بله مریض است، گفتم: می‌شود به عیادتش بیایم؟ گفت: بله، تو رفیق صمیمی پدرم هستی، چرا نمی‌شود به دیدنش بیایی. داخل بیا!

منصور بن عمار می‌گوید: وقتی وارد اتاق شدم، بستر بیماری‌اش وسط اتاق بود، بالای سرش نشستم، دیدم رنگش پریده، لبش تیره و قیافه‌اش پژمرده شده است، فهمیدم که در دالان مرگ افتاده و می‌رود. به او گفتم: رفیقم، در این حال بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ نگاهی به من



کرد و گفت: بین من و این کلمه جدایی است، نمی‌گوییم! گفتیم: بگو! اگر نگویی، تو را غسل نمی‌دهم، نماز هم برایت نمی‌خوانم و در تشییع و دفن هم شرکت نمی‌کنم. گفت: منصور بن عمار، بین من و این کلمه فاصله و جدایی است، نمی‌گوییم! به او گفتیم: پس آن همه عبادت‌ها، روزه‌ها و نمازهایت چه شد؟ گفت: همه آنها را برای خوشامد مردم انجام دادم. بیرون خیلی آدم متدین و عابدی بودم و در خلوت، آدم گنهکاری بودم. همین‌گونه هم مُرد.

آگاهی و شناخت ابراهیم علیه السلام از دعا

ساختن خانه کعبه به اراده و لطف خداوند

ابراهیم علیه السلام می‌خواهد با فرزندش دعا کند. کجا؟ در مکه مکرمه، منطقه مسجدالحرام که پروردگار در اول آیه می‌فرماید؛ یا به پیغمبر می‌گوید یاد کن یا به همه ما می‌گوید که یاد کنید. چه چیزی را یاد کنیم؟ ﴿وَإِذِ يَحُكُّ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾^۱ وقتی ابراهیم و اسماعیل خانه من را برپا کردند؛ آن خانه‌ای که در چند آیه قبل می‌گوید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾^۲ اصلاً به وجود آوردن این خانه، اراده، لطف، احسان و رحمت من بوده و کارگر این خانه، یک پیغمبر اولوالعزم و یک پیغمبر مرسل بودند. چه انسان‌هایی، چه روحی، چه عابدانی، چه زاهدایی و چه خالصانی! اینها این خانه را برپا کردند و دیوارهای خانه بالا آمد.

ارزش و ثواب نگاه به مسجدالحرام

ابراهیم علیه السلام دعا کردن را می‌داند، ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می‌دانند که چه چیزی از خدا بخواهند و همچنین می‌دانند این جایی که دعا می‌کنند، در کل زمین بی‌نظیر است. خانه چه خانه‌ای است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی وارد مسجدالحرام می‌شوی، با هر یک نگاهی که به خانه بکنی، خداوند صد هزار حسنه در نامه عملت‌ان می‌نویسد، صد هزار سیئه محو می‌کند و

۱. بقره: ۱۲۷.

۲. بقره: ۱۲۵.

صدهزار درجه هم رتبه‌تان را بالا می‌برد. ما وقتی می‌خواهیم نگاه بکنیم، پلک می‌زنیم و خیلی نگاه زیاد می‌شود؛ در یک پلک، یک نگاه. این عنایت خدا به آن خانه و بنده مؤمنش است.

نخستین دعای ابراهیم علیه السلام، پذیرفته شدن عمل

حالا این دو انسانی که خودشان خانه را به فرمان خدا برپا کرده‌اند، می‌دانند چه دعایی کنند و می‌دانند هم در کجا دعا می‌کنند، شروع به دعا کردند. اولین دعای آنها این است: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»^۱ خدایا این کار ما را قبول کن. اگر خداوند متعال کار خیر یا عبادت کسی را قبول نکند، از یک پوست جو هم کم‌ارزش‌تر است. وقتی او قبول نکند، من می‌خواهم اعمالم را به چه کسی بقبولانم و به چه کسی بگویم که قبول کن؟! همه هشت میلیارد جمعیت هم عمل مرا قبول کنند، ولی وقتی خدا قبول نکند، به چه دردی می‌خورد؟! ببینید چه آگاهی دقیقی به دعا دارند که از وجود مقدس حضرت رب العالمین، ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین چه بخواهند! «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ما تو را می‌شناسیم ای خدایی که هم شنوای دعای ما و هم به عمل ما آگاه هستی. باطن عمل ما را می‌دانی و می‌دانی که ما این خانه را با چه نیتی ساخته‌ایم، صدای ما را هم می‌شنوی؛ ای شنوای دانا! عمل را از ما قبول کن.

دعای حیرت‌انگیز زینب علیها السلام در گودال

اولین باری که زینب کبری علیها السلام بدن قطعه‌قطعه را روی دامنش گذاشت، به پروردگار توجه کرد و گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَتِيلَ» خدایا این کشته‌شده را از خاندان ما بپذیر؛ یعنی همه عظمت عمل به این است که پذیرفته و قبول شود.

بهترین روز، ماه و عمل

شخصی پیش ابن عباس آمد و گفت: به من بگو که بهترین روز، بهترین ماه و بهترین عمل چیست؟ ابن عباس گفت: جمعه بهترین روز، ماه رمضان بهترین ماه و نماز هم بهترین عمل

نماز است. بهترین ماه، ماه رمضان است؛ چون خدا اسمش را در قرآن برده، از هیچ ماهی جز ماه رمضان در قرآن اسم نبرده است. خدا می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾^۱ اسم روز جمعه را هم برده است: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾^۲ و به مناسبت بنی اسرائیل اسم شنبه را هم برده که جنایت کردند.

شخص دیگری پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: علی جان، یک نفر این سه سؤال را از ابن عباس کرد و او هم این جواب‌ها را داد. حضرت فرمودند: این آدم پیش هر عالمی از عالمان دین برود، همین سه جواب را به او می‌دهند. آن شخص گفت: نظر خودتان هم همین است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نظر من این نیست. گفت: علی جان، نظر شما چیست؟ امام فرمودند: نماز بالاترین عمل نیست، بلکه عملی است که آدم به قبولی پروردگار بقبولاند؛ یعنی عملی انجام دهد که خدا قبول کند. بالاترین ماه، ماهی است که انسان در آن ماه موفق شود رابطه‌اش را با تمام گناهان قطع کرده، توبه کند و پاک شود. بالاترین روز هم روزی است که آدم مسلمان از دنیا برود، ایمانش را جا نگذارد و به آن طرف برود. این بالاترین عمل که قبول بشوی؛ ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام به ما یاد می‌دهند عملی را انجام بدهید که پروردگار عالم قبول کند؛ اگر خدا عملی را قبول نکند، این عمل در قیامت کاری برایتان نمی‌کند. این یک دعای ابراهیم علیه السلام بود، بقیه دعاهایش برای بعد باشد.

تا نکنی ترک سر، پای در این ره مَبِه	خود ره عشق است این، هر قدمش صد بلا
موجه طوفان عشق، کشتی ما بشکند	دست ضعیفان بگیر، بهر خدا ناخدا
خضر رهی کو که ما عاجز و درمانده‌ایم	کعبه مقصود دور، خار مغیلان به پا

کلام آخر؛ وداع جانسوز خواهر با ابی عبدالله علیه السلام

امام سه وداع کردند: یک وداع عمومی که کنار خیمه خطاب به ۸۴ زن و بچه و دختران کردند و فرمودند: «عَلَيْكُمْ مِنْي السَّلَام» من هم می‌روم و این آخرین نفر است که به

۱. بقره: ۱۸۵.

۲. جمعه: ۹.

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

میدان می‌رود. این ۸۴ تا چه دلی داشتند که می‌دانستند می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد! یک وداع فقط با دخترش سکینه کرد که آن وداع هم خیلی وداع عجیبی است و دل‌ها را آتش می‌زند. یک وداع هم دورتر از زن و بچه و سکینه، با خواهرشان داشتند. زینب علیها السلام گفت: حسین من، خودت را تسلیم مرگ کرده‌ای؛ امام فرمودند: خواهرم! جدم، پدرم، مادرم و برادرم رفتند، من هم باید بروم. گفت: وقتی آنها رفتند، من دلم به تو خوش بود. نقل می‌کنند که به ابی‌عبدالله علیه السلام گفت: حسین جان، دعا کن زینب بمیرد تا نباشد بعد از تو ماتم بگیرد.

برادر، به قربان خلق نکویت اجازه بفرما ببوسم گلویت

امام خواهر را آرام کردند. تا حالا شده که بچه‌تان، دخترتان به دنبال شما بیاید و او را با یک محبتی برگردانید که به‌خانه برود؟ دو سه بار عقب سر را نگاه می‌کنید تا ببینید رسید یا نه؛ وقتی حضرت چند قدم با ذوالجناح رفتند، روی زین بلند شدند و پشت سرشان را نگاه کردند، دیدند که زینب را نمی‌بینند. نباید خواهر به این زودی رسیده باشد، به عقب برگشتند، دیدند که روی خاک افتاده و غش کرده است. پیاده شدند، سر خواهر را از روی خاک برداشتند و روی دامن گذاشتند. شما همه‌تان دیدید که وقتی یکی از حال می‌رود، می‌گویند یک لیوان یا یک پارچ آب بیاور تا به صورتش بپاشیم، به هوش می‌آید؛ اما ابی‌عبدالله علیه السلام آب نداشتند که به صورت زینب علیها السلام بپاشند! چنان بالای سر زینب علیها السلام گریه کردند که اشک‌هایشان روی صورت خواهر ریخت، چشمش را باز کرد و آرام شد. برادر رفت و دیگر برادر را تا روز یازدهم ندید؛ وقتی آمد، با بدن قطعه‌قطعه‌اش روبه‌رو شد، گفت: حسین من، یک جای سالم برای بوسیدن خواهر نگذاشته‌اند...



جلسه سیزدهم

خداوند، تنها تکیه گاه

و اجابت کننده دعا

انسان، نیازمند دعا و گدایی به درگاه الهی

شروع این جلسه با دعای بسیار مهمی در سه بخش از وجود مبارک حضرت جوادالائمہ علیه السلام بود و به مناسبت آن دعا، سخن دربارهٔ دعا ادامه پیدا کرد. همهٔ ما بخواهیم یا نخواهیم، قبول داشته باشیم یا قبول نداشته باشیم، به دعا و گدایی فروتنانه از پروردگار مهربان عالم نیازمندیم؛ چون همهٔ مشکلات با قدرت پول یا قدرت اهل قدرت حل نمی‌شود و گره بسیاری از مشکلات با دعا باز می‌شود.

پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله داستان مفصلی را برای مردم نقل کرده‌اند که مردم قبل از پیغمبر، هیچ آگاهی‌ای از این داستان نداشتند و مفضل است. حضرت می‌فرمایند: این سه نفر (داستانشان را برایتان می‌گویم) به مشکل پیچیده و سختی برخوردند، صدایشان هم به جایی نمی‌رسید، یقین هم داشتند که قفل این مشکل را هیچ کلیدی جز دعا و نیاز و گدایی از حضرت حق باز نمی‌کند. پس به پروردگار متوسل شدند و مشکل کاملاً حل شد.

کلید حل مشکل، تنها در دستان خداوند

حضرت با این داستان می‌خواستند به مستمعین خودشان بفهمانند که دلگرمی‌تان را از خدا به جای دیگری نبرید و دست گدایی‌تان را به غیر از خدا دراز نکنید. اگر هم بنا باشد دست دراز کنید، عیبی ندارد؛ ولی کاری کنید که به توحید، امید و اعتمادتان به پروردگار عالم لطمه نزنند! مثلاً بگو: خدایا! طیب به گفته که من این دوا را بخورم و باید بخورم، اما ای قدرت

بی‌نهایت! درمان مرا در این دارو قرار بده. این گدایی از خداست. خدایا! من می‌خواهم برای حل مشکلم به پیش مؤمنی بروم و به او بگویم، حل این مشکل را به دست آن مؤمن قرار بده. من برای این دارو و آن مؤمن، استقلالی قائل نیستم و هم دارو کاره‌ای نیست، هم آن مؤمن کاره‌ای نیست؛ بلکه کار من، کلید مشکل و تغییر دادن به دست یک نفر است.

درس توحید انبیا و توسل به پروردگار در هر حالی

دعا و استغاثه یونس علیه السلام در شکم نهنگ

یونس پیغمبر طبق قرآن در شکم نهنگ افتاد، حالا داستانش را هم شنیده‌اید، مقدماتی دارد که بلد هستید و نیاز نیست من بگویم. در شکم ماهی که تاریکی کامل بود (شکم موجودات زنده پنجره برای بیرون ندارد که نور بتابد)، شب هم بود و زیر آب هم تاریک بود. یک زندان زنده متحرک تاریک در تاریکی شب و زیر آب؛ اولاً اگر کسی می‌خواست او را نجات بدهد، در میلیون‌ها نهنگ از کجا می‌فهمید که زندان یونس علیه السلام در شکم این نهنگ است و چه خبر داشت؟! بر فرض هم نهنگ را پیدا می‌کرد که نهنگ قابل پیدا کردن هم نبود، زندان‌بان این زندان، فقط پروردگار بود و نمی‌گذاشت که نهنگ به دست او بیفتد و یونس علیه السلام را نجات بدهد. چه چیزی نجاتش داد؟

این در صریح قرآن کریم است که دعا نجاتش داد. ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾^۱ سه تا ظلمت و تاریکی، یعنی شکم نهنگ، شب و زیر آب، «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» فقط تو هستی و کلید حل مشکل فقط دست توست. «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» یعنی هرچه و هرکس غیر از تو هست، بیکاره و محکوم توست. اگر خدا به ما توفیق بدهد، نفی معبودهای باطل را در زندگی به دست بیاوریم، توحید تام از افق قلب ما طلوع می‌کند. یونس علیه السلام در همان زندان شکم نهنگ به ما درس می‌دهد.

درس توحید یوسف علیه السلام به زندانیان در زندان فرعون

کار انبیا درس دادن بود، هر کجا که بودند. یوسف علیه السلام در زندان فرعون مصر به ما درس توحید استدلالی، توحید فطری، توحید عاطفی و توحید عقلی داد. زندانیان کافر بت‌پرست نمی‌فهمیدند که یوسف علیه السلام توحید فطری، توحید عقلی، توحید استدلالی یا توحید عاطفی می‌گوید؛ ما که مؤمن و شیعه و اهل قرآن هستیم، روش توحید یوسف علیه السلام را با کمک اهل بیت علیهم السلام از آیه می‌فهمیم. ﴿أَزَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا اللَّهُ﴾^۱ همین برای تحقق توحید در قلب انسان بس است.

حقیقت اسلام، نفی معبودهای باطل

حقیقت و واقعیت اسلام، نفی همه معبودهای باطل جاندار و بی‌جان است. همه هویت اسلام، یعنی دعوت ۱۲۴ هزار پیغمبر و ائمه طاهرين علیهم السلام بر پایه نفی معبودهای باطل بوده که افکار غلط بشر برای بشر ساخته بود. تمام معبودهایی که در دوره تاریخ برابر خدا قرار داده بودند، قلابی، پوچ و پوک بودند و ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا﴾^۲ اسم غلط روی آنها گذاشته بودند. ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾^۳ اسامی درست، معنی‌دار و مفهوم‌دار، فقط و فقط وقف حریم مقدس کبریاست.

امید بستن به غیر خدا، خلاف توحید

حالا در این سه تاریکی داد هم بزند، اصلاً صدایش به چه کسی می‌رسد؟ صدا در عمق آب و شکم زهنگ فقط به خدا می‌رسد. ما هرچه صدا داشته باشیم، به هیچ‌جا نمی‌رسد و فقط به خدا صدا می‌رسد. خیلی جالب است که پروردگار می‌گوید: امید به غیر از من نبند؛ اگر به سراغش

۱. یوسف: ۳۹.

۲. نجم: ۲۳.

۳. أعراف: ۱۸۰.

بروی، امیدت را ناامید می‌کنم؛ چون این خلاف توحید است. به من متوسل بشو که من در اشیا یا اشخاص اثر بگذارم؛ اما اگر بخواهی بدون من به سراغ چیزی بروی، هیچ چیزی گیر تو نمی‌آید و ضرر هم می‌کنی. من اگر نخواهم دارو تو را درمان کند، به مرض تو اضافه می‌کند، زور دارو فشار می‌آورد و مویرگ مغزت را پاره می‌کند، سکنه می‌کنی و می‌میری. قرآن این حرف‌ها را برای ما زده که ما تا لحظه بیرون رفتن از دنیا، فقط به پروردگار وصل بشویم.

اهمیت نصیحت‌پذیری و فراگیری دانش

من دوستی داشتم که آدم متدین و منبری هنرمندی بود، خوب هم مردم را جمع می‌کرد، هنرش هم در نصیحت کردن به مردم بود و خیلی خوب نصیحت می‌کرد. دکتر گنجهکاران حرفه‌ای بود. با من هم دوست بود و با او رفت‌وآمد داشتم. محبت منبری و شکل نصیحت او و اینکه قربان‌صدقه مردم می‌رفت، خیلی عرق‌خور، قمارباز، لات و چاقوکش را توبه داد و هدایت کرد. خیلی چیزها از زندگی‌اش برای من تعریف کرد؛ البته من آن وقت ۲۲-۲۳ ساله بودم و ایشان ۴۳-۴۴ ساله بودند. بیست سال از من بزرگ‌تر بود. هر وقت برایم تعریف می‌کرد، من هم می‌نشستم و گوش می‌دادم؛ چون آدم باید از همه یاد بگیرد.

استاد انصاریان و فرار از زیان قیامت

در شهری به منبر می‌رفتم که این شهر، کشاورزی محض است و الآن هم همین‌طور است. منبرم بعد از ظهرها بود. آنها به منبر شب عادت نداشتند. بیست قدم به در حسینیه مانده بود، کشاورزی بیل روی دوشش بود و پیاده از سر زمینش می‌آمد که به قول خودش، به روضه بیاید، جلوی مرا گرفت و گفت: تو درس خوانده‌ای؟ گفتم: یک‌خرده. گفت: من اصلاً درس نخوانده‌ام. من که اصلاً درس نخوانده‌ام و بی‌سواد هستم، می‌شود از تو که می‌گویی یک‌خرده درس خوانده‌ام، مطلبی بپرسم؟ گفتم: بپرس! گفت: زکات یعنی چه؟ من این نکته را یافتم که معنای زیبایی از زکات در ذهن این کشاورز شصت هفتاد ساله دهاتی است. آنجا که من به منبر می‌رفتم، ده بود. الآن هم که گاهی دهات‌ها مرا دعوت می‌کنند، می‌روم؛ نکند خدا در قیامت بگوید: یک زبان و یک‌خرده سواد به تو دادم، چرا نرفتی؟ فکر کردی



مثل شهر به تو پول نمی‌دهند! غلط کردی که رفتی! حالا برای فرار از زیان قیامت می‌روم. به او گفتم: نه، معنی‌اش را نمی‌دانم! گفت: بارک‌الله، راست گفتم؛ حالی‌ات نیست یعنی چه. حالا به وقت منبرت هم بیست دقیقه مانده است، در همین خیابان بایست تا من حالی‌ات کنم که زکات یعنی چه؟ گفتم: باشد، حالی‌ام کن.

پراکندگی دانش در بین مردم

خوب است که آدم به همه مردم تواضع کند و بداند که امیرالمؤمنین (روحی له فدا) که من خاک کف پای قنبرش هستم، می‌فرمایند: دانش بین همه مردم پخش است و همه‌اش را به تو یک نفر نداده‌اند. اگر یکی می‌خواست چیزی به تو یاد بدهد، به خودت نگاه نکن و بگو: برو عموجان، من استاد دانشگاه هستم، من مدرس حوزه قم هستم، من دانشمند محترم هستم! امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گویند: این چرندها را دور بریز بایست؛ علم پخش است، بگذار به تو یاد بدهد. من همین‌طوری خیلی چیزها از مردم یاد گرفته‌ام و خیلی‌هایم را یادداشت کرده‌ام، وقتی الآن در دفترهایم می‌بینم، برایشان طلب رحمت می‌کنم. خیلی از آنها هم بی‌سواد بودند، اما دلشان نورانی و قلبشان عرش‌الرحمن بود.

معنای زیبای زکات از زبان پیرمرد کشاورز

ببینید این مرد کشاورز چقدر زیبا گفت! او گفت: معنی زکات این است که یک نفر دستت را می‌گیرد و می‌گوید: به در خانه‌تان برویم و شناسنامه‌ات را بردار، با تو کار دارم. تو را به خانه می‌برد و شناسنامه‌ات را می‌گیری، می‌گوید حالا با من بیا؛ تو را به محضر می‌برد، یک سند نشانت می‌دهد و می‌گوید: این ده هکتار زمین است که خیلی هم زمین مستعدی است، می‌شود در پنج هکتارش گندم بکاری و پنج هکتارش را هم جو بکاری. چند برابر خرج سال خود را از این ده هکتار درمی‌آوری و من می‌خواهم این ده هکتار را در این محضر به نام تو بکنم؛ اما وقتی گندم و جو را درو کردی، سالی یک‌بار این مقدارش را به خودم بده. حرف خدا با همه کشاورزها این است: زمین برای تو باشد، آب هم برای من از قنات، رودخانه و چاه، نور خورشید و هوا هم برای من، شکافتن و رشد دادن دانه هم برای من، فقط درو برای

تو باشد؛ وقتی درو کردی و چهارتا کامیون گندم و جو گیر تو آمد، سی‌چهل تا گونی از گندم و جو به خودم بده. من هم یک‌مشت بنده دارم که هم‌خون، رفیق و هم‌شهری تو هستن، یا در خانه افتاده‌اند یا سخته کرده‌اند یا زمین آنها از دست رفته یا نتوانسته‌اند کار کنند، اینها را از جانب من با احترام به درِ خانه مؤمن مستحق یا مؤمن معمولی بده. بعد به من گفت: حالیات شد که زکات یعنی چه؟! گفتیم: بله آقا متوجه شدم. گفت: حالا برو!

اثر در آثار، مخصوص خداوند

همه انبیا درس می‌دهند و می‌گویند: «قُلْ اللَّهُ نُزُّهُرٌ^۱» امید انسان باید فقط به خدا باشد، اثر در آثار فقط برای خداست؛ اگر بنا داری از جیب یا بانک پول دریاوری و کاری بکنی، مثل پدران گذشته‌ات و قدیمی‌ها، وقتی پول را گرفتی، بگو: الهی به امید تو، نه به امید این پول؛ چون ممکن است که یک کیف‌زن این پول را دو دقیقه بعد بزند و برود؛ چون ممکن است که یک موتوری به تو بزند و بیفتی، رفیقش که پشت او نشسته، کیف را بردارد و فرار کند؛ پس بگو به امید تو! دارو به امید تو؛ می‌خواهم از این خانواده برای پسرم دختر بگیرم، به امید تو؛ می‌خواهم برای دخترم این جوان را انتخاب کنم، به امید تو؛ مرا کمک کن تا کار به طلاق یا مشکل نرسد. به خانواده داماد و عروس دل‌گرم نباش و ظاهرشان را نگاه نکن؛ به وکیل و وزیر دل‌گرم نباش، وکیل و وزیر هم مثل خودت گدای خدا هستند و گدایی‌شان گسترده‌تر است. سعدی می‌گوید:

محتاج و غنی بنده این خاکِ درند آنان که غنی‌ترند، محتاج‌ترند

وکیل و وزیر از تو خیلی ضعیف‌تر است و تو نسبت به آنها قوی هستی، چون کار او گسترده است و محتاج‌تر است؛ پس دل نبرد.

حکایتی از آیت‌الله بروجردی و اعتماد ایشان به خداوند

داستانی از مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی به یک واسطه نقل کنم؛ من به مرحوم آقای فلسفی که صد سال است در ایران، منبری مثل او در سبک و کار و آوردن روایات به جامعه

نیامده، ارادت داشتیم و ایشان هم به من محبت داشت. یک‌بار من منزل ایشان در خیابان ری بودم و ساعت یک و نیم بود. ایشان گفت: من می‌خواهم به شمیران بروم، گفتیم: اتفاقاً راه من هم شمیران است، گفت: بیا با هم برویم. من وسیله نداشتم، آقای فلسفی محبت کرد و سوار ماشین ایشان شدم، کنار دستش نشستیم، به من گفت: حالا که راه دور است و ترافیک هم هست، من داستانی از آیت‌الله‌العظمی بروجردی برای نقل کنم. تو جوان هستی و اول کار توست، برایت مایه باشد، گفتیم: به گوشم!

ایشان فرمود: من تهران در خانه بودم، یکی از بزرگان موردتوجه قم (درست هم می‌گفت که بزرگ است؛ خدا امشب همه‌شان را قرین رحمت کند) نامه‌ای با خط خودش به من نوشت و در نامه گفت: آقای فلسفی این چند تاجری که در نامه اسم می‌برم، به خانه‌ات دعوت کن. حقوق این برج حوزه برای آیت‌الله‌العظمی بروجردی نرسیده و این باعث رنج است (آن زمان هفت‌هزار طلبه قم بود)؛ اگر خدای ناکرده حقوق زحمت تحصیلی به آنها نرسد، ممکن است که بعضی‌هایشان کم‌ظرفیتی کنند و خدای ناکرده ناروا بگویند. شما به تجار بگو (من دو سه‌تایشان را می‌شناختم و برای یکی از آنها هم در جوانی‌هایم منبر می‌رفتم) و از آنها بخواه که فعلاً حقوق یک ماه حوزه قم را حالا یا به ایشان قرض بدهند یا برای خدا بدهند که ایشان حقوق این برج را بدهد.

با خودم (آقای فلسفی) گفتیم: من این کار را از پیش خودم نکنم، به قم و محضر آیت‌الله‌العظمی بروجردی بروم و بگویم که چنین نامه‌ای از بزرگی برای من آمده و این پیشنهاد را داده، چه کار کنم؟! حدود ساعت ده صبح خدمت آیت‌الله‌العظمی بروجردی آمدم، نامه را به دستش آمدم و ایشان نامه را خواند، با احترام برگرداند و به من فرمود: آقای فلسفی! من از ابتدای زندگی‌ام تا حالا (آن وقت نزدیک ۷۷ سالشان بود)، تکیه، امید و اعتماد را از پروردگار عالم به جای دیگر جهت نداده‌ام. شما باعث نشوید که دست من برای اداره حوزه از پیش خدا به طرف مردم برگردد. من گفتم: چشم؛ من هم به قم آمده بودم تا اجازه بگیرم و اگر اجازه بدهید، این کار را بکنم.

آقای فلسفی واقعاً با یک حالی در ماشین برایم گفت! من در قم ماندم، زیارت کردم و ناهار خوردم، عصر بود که با خودم گفتم: به خانه آیت‌الله‌العظمی بروجردی بروم و خداحافظی

کنم. وقتی آمدم، به من فرمود: من نگفتم که توکل، امید و دل‌گرمی‌ام در تمام عمرم به پروردگار بود و روی مرا از خدا به طرف خلق برنگردانید؟! امروز شخصی که اهل کویت بود، آمد و سهم امامش را حساب کرد، نقد داد و رفت. پولی که این کویتی داد، به اندازه حقوق سه ماه حوزه علمیه است.

خداوند، تنها محور زندگی بندگان

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همه را کنار بگذارید و بگذار که خدا فقط سردمدار زندگی و محورت باشد. صدای یونس در اقیانوس به چه کسی می‌رسید؟ فقط به خدا می‌رسید؛ صدای ما هم به هیچ کس نمی‌رسد و فقط به خدا می‌رسد، بقیه گوش‌ها کر است. چیزی که هست، ولت و برق است. توحید بسیار شدید است و ما باید برای رساندن صدای خودمان به پروردگار، گردنمان را پیش پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام کج کنیم و بگوییم: شما هم صدایتان راحت به خدا می‌رسد و هم قبولتان می‌کند، از او بخواهید که مشکل مرا حل کند، حل هم می‌کند.

«فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۱ این چه دعای زیبایی است که خدا سریع می‌گوید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَبَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمْرِ»^۲ جواب ناله‌اش را دادم و از غم و غصه نجاتش دادم. آخر آیه چه دل‌گرمی عجیبی به ما می‌دهد و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» من مردم مؤمن را همین طوری نجات می‌دهم. با امید و تکیه کامل بعد از هر نمازی (من هم مثل شما این کار را می‌کنم، تا جایی که توجه داشته باشم)، از خدا بخواهیم که شرّ این ویروس را از سر کره زمین کم کند. من واقعاً نمی‌توانم برای عده خاصی دعا کنم و به قول قدیمی‌ها، دلم نمی‌آید. بالاخره این هشت میلیارد نفر روزی خدا هستند، قیامتشان به ما چه! همان‌طور که خدا در قرآن گفته است: همین طوری که جواب یونس را دادم، جواب شما مردم مؤمن را هم می‌دهم.

۱. انبیاء: ۸۷.

۲. انبیاء: ۸۸.



کلام آخر؛ غم مخور ای آخرین سرباز من

این آب حوض را می‌بینید که چه آب تمیز و صافی است و موج می‌زند! دکترهای روزگار ما می‌گویند که تا شش ماهگی به بچه آب ندهید و همان شیر مادر برای او بس است؛ اما از شش ماه به بعد، عیب ندارد. آن هم چطوری آب بدهید؟ شیشه پستانک‌داری از دواخانه بگیرید که درجه هم دارد، آن درجه پایین پایینش را آب بریزید، کنار بچه هم بنشینید و مواظب باشید که آب در حلقش نپرد! آرام آرام به او آب بدهید.

مردم، یزیدیان، گرگ‌های صحرا! این بچه چقدر آب می‌خواست؟! یک لیوان آب می‌خواست؟! بچه شش ماهه یک لیوان آب نمی‌خواهد! نهایتاً اگر یک‌ذره آب می‌دادید، ابی عبدالله رضی الله عنه انگشتشان را در آب می‌زدند و به لب بچه می‌مالیدند. مگر چقدر آب می‌خواست؟

ای یگانه کودک یکتاپرست	ای به طفلی مست صهبای الست
پسرم گرچه شیر مادرت خشکیده است	شیر وحدت از لب‌ت جوشیده است
غم مخور ای بهترین هم‌راز من	غم مخور ای آخرین سرباز من
غم مخور ای کودک خاموش من	قتلگاهت می‌شود آغوش من
غم مخور ای کودک دُردی‌کشم	من خودم تیر از گلویت می‌کشم
در حرم زاری مکن از بهر آب	چون خجالت می‌کشم من از رباب
می‌برم تا آنکه سیرابت کنم	از خدنگ حرمله خوابت کنم

جلسه چهاردهم

دعای جامع ابراهیم علیه السلام

به درگاه خداوند

مقدمه: بحث

فردا شب مصادف با شب ولادت پربرکت امام دهم، حضرت هادی علیه السلام است؛ روایت بسیار مهمی از حضرت نقل شده که مجلس فردا شب به آن روایت تعلق خواهد داشت و شب پنجشنبه، شب جمعه و شب شنبه را هم با خواست خدا، در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت می‌کنم. با اینکه مسائل مهمی را در رابطه با دعا تنظیم کرده بودم، مخصوصاً دوسه دعای مهم که در قرآن مجید در رابطه با امیرمؤمنان علیه السلام، صدیقه کبری علیه السلام و جداگانه درباره حضرت سیدالشهدا علیه السلام است؛ چنان که تفاسیر مهم ما و ائمه ما در نه روایت با سند، آیه را درباره حضرت حسین علیه السلام بیان کرده‌اند. دعای فوق‌العاده‌ای در سه بخش که در آن آیه از حضرت سیدالشهدا علیه السلام نقل شده است.

ممکن است بگویید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری از دنیا رفتند و ابی عبدالله علیه السلام روز وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله هفت سال داشتند، دعا مربوط به چه وقتی است؟ دعا مربوط به چهل سالگی به بعد حضرت سیدالشهداست که پروردگار عالم انجام دعا را در آیه به زمان آینده نسبت داده‌اند.

آن آیاتِ دعایی مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام را که در سوره مبارکه آل عمران، فرقان و احقاف آمده، محروم هستیم که امشب مطالب بسیار باارزشی درباره‌اش برای شما عرض کنم. امشب آیات ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره بقره را که چند دعای ناب از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل کرده است، البته به خاطر کمی وقت، بدون شرح مفصل برایتان می‌گویم.



روایتی عجیب در خصوص ارزش دعا و دعاکننده

پیش از ورود به این سه آیه که اولی‌اش را گفته‌ام، روایت عجیبی در ارزش دعا و دعاکننده برایتان بخوانم؛ من این روایت را اولین بار در کتاب «بحرالمعارف» ملاعبدالصمد همدانی دیدم. این غیر از آن جمله‌ای است که شب دیگری نقل کرده‌ام. این روایت خیلی عجیب است! دعای بعد از نماز بسیار مهم است و چند دعای عظیم در خود نماز به صورت واجب گنجانده شده است.

گلایه پروردگار از بندگان

ایشان به عنوان روایت نقل می‌کند: «أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلَّى رَغَعْتَيْنِ» هنگامی که انسانی دو رکعت نماز بخواند، «وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» بعد از اینکه «أَلْسَلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را گفت، بلند شود و جای نماز را ترک کند، ولی چیزی از نیازهای دینی و دنیایی‌اش را از پروردگار عالم نخواهد؛ وقتی بدون درخواست، بدون دعا و گدایی بلند می‌شود و می‌رود، پروردگار عالم به ملائکه می‌فرماید: «كَأَنَّهُ قَدِ اسْتَعْنَى عَبْدِي عَنِّي» فرشتگان من! نگاهش کنید که او طبل بی‌نیازی نسبت به مرا زد، انگار هیچ کاری با من ندارد، انگار با معدن رحمت، کرم، احسان و لطف کاری ندارد، سلام نمازش را داد، بلند شد و رفت.

این گلایه پروردگار است! انگار بعد از سلام نماز، زشت است که آدم گدایی نکند؛ چون بهترین وقت گدایی و درخواست حاجت است. آدم وضو دارد، نماز واجبش را خوانده و پیشانی تواضع در پیشگاه پروردگار روی خاک گذاشته، بهترین وقت دعا و گدایی کردن است؛ ولی این کار را نمی‌کند.

دعا نکردن برای دیگران، بخل در دعا

«وَ إِذَا دُعِيَ لِنَفْسِهِ وَ لَمْ يَدْعُ لِإِخْوَانِهِ» اگر دعا کند، ولی فقط برای خودش تنها دعا کند و برای برادران مؤمن، مسلمان، جامعه اسلامی و ملت مسلمان دعا نکند؛ یعنی سر این سفره



کریمانه الهی باشد و فقط برای خودش، تنها تنها فیض بردارد، به ملائکه خطاب می‌رسد: «مَلَأْتُكَ مِنِّي! يَظُنُّ عَبْدِي أَنَّهُ يَسْأَلُ بِخِيَالٍ» فرشتگان من! این بنده من که تنها برای خودش خواسته، گمان می‌کند که پیش بخیل آمده است؛ من کریم هستم. خدا از هر عیب و نقصی پاک است، بخل برای آدم‌های بی‌تقوا، دور از حقایق و کم‌ظرفیت است. وجود مقدسی که در ذات و صفات (عین ذات است)، بی‌نهایت است، چه بخلی دارد؟ تو که از خدا برای خودت می‌خواهی، برای همه بخواه.

حکایتی شنیدنی از بخل در دعا

من سفری به حج عمره رفته بودم که داستان جالبی در آن عمره اتفاق افتاد. در این سفر با یکی از دوستانم بودم که در منطقه بازار تهران تجارتخانه داشت. با هم بنا گذاشته بودیم که دو سه روزی را در مدینه روزه بگیریم، فردا صبح به من گفت: چیز عجیبی اتفاق افتاده است! گفتیم: چه اتفاقی؟ گفت: وقتی دیروز با هم به حرم رفتیم، تو جداگانه برای خودت رفتی و زیارت و دعا و نماز خواندی، من هم روبه‌روی ضریح رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستم که خیلی خلوت بود، تسبیح را از جیبم درآوردم و گفتم: برای تک‌تک همکارهایم، آنهایی که از من خرید کرده‌اند و آنهایی که من از آنها خرید کرده‌ام، دعایی در حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله بکنم. حدود صدتا از آنهایی که مرده بودند، به نظر آمد که یکی از اینها، مرا در خرید و فروش اذیت کرده بود و من هم ناراحت بودم، پیش خودم گفتم: برود گم شود، من چیزی برای او نمی‌فرستم! دیشب خوابش را دیدم، به من گفت: تویی که خدا توفیق داده و از تهران تا حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده‌ای، نشسته‌ای و برای صد نفر از همکارهایت که مرده‌اند، دعا کرده‌ای؛ هیچ‌کدام هم در نظرت نیامدند، غیر از من. آدم سخت و بی‌گذشت! می‌خواستی در حرم پیغمبر یک دعا هم به من بکنی تا خدا مرا بیامرزد. بخیل بودی!؟

دستور قرآن به چشم‌پوشی و گذشت از خطای دیگران

این داستان دعاست؛ اگر بنده من بعد از نماز برای خودش دعا کند و برای برادران ایمانی، مسلمان، همسایه و قوم‌وخویش دعا نکند، «يَظُنُّ عَبْدِي أَنَّهُ يَسْأَلُ بِخِيَالٍ». از هیچ‌کس

نگران نباشید واقعاً اهل گذشت باشید، مردم و قوم و خویش‌هایمان همه ما را اذیت کرده‌اند؛ ولی ما در قرآن دستور داریم که گذشت و چشم‌پوشی کنید: ﴿الْأَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۱ بندگان من! دوست ندارید که من شما را بیمارزم؟! ما همه دوست داریم؛ اگر دوست دارید شما را بیمارزم، «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» از آنهایی که شما را ناراحت کرده‌اند، حقیقتاً گذشت کنید (نه زبانی) و بدی‌شان را به رخ آنها نکشید.

قبض رحمت الهی با کینه‌ورزی به مردم

در سفر دیگری به مدینه، خانمی آمد که شدید گریه می‌کرد؛ این خانم گفت: هنوز به مسجد شجره نرفته‌ایم، به این برادرانی که کارگردان عمره هستند، بگویند گذرنامه مرا بدهند تا به جده بروم، سوار هواپیما بشوم و به ایران برگردم. گفتم: چرا خانم؟! گفت: برای اینکه من از وقتی وارد مدینه شده‌ام، نه توانسته‌ام یک نماز یا دعای باحال بخوانم و نه یک زیارت باحال بکنم؛ به شدت گرفته، کسل، ناراحت و به قول عرفا، در حال قبض هستم. من این قبض را می‌گویم؛ قبض یعنی انگار همه درهای رحمت خدا به روی من بسته است. به او گفتم: برای بار اول است و خدا به تو توفیق داده است، گفت: این چه توفیقی است که من حس می‌کنم راهی به پروردگار، پیغمبر ﷺ و چهار امام معصوم ندارم!

کلید همه قفل‌های زندگی در قرآن و روایات

تمام قرآن و روایات، کلید و به قول امروزی‌ها، کد است؛ حساب کن و ببین که چه قفلی به تو زده شده، کلید و کد آن در قرآن و روایات است. البته در این باره باید به ما مراجعه کنند، نه به دعانویس‌ها، رمال‌ها و جادوگرها! می‌بایست پیش ما بیایند که کلید حل مشکل را از قرآن و روایات به آنها بدهیم. به این خانم گفتم: خانم، وقتی می‌خواستی به مکه بیایی، از همه با محبت خدا حافظی کردی؟ گفت: از همه با محبت خدا حافظی کردم، غیر از مادرشوهرم که از او خوشم نمی‌آید! گفتم: ظالم و ستمکار به توست؟ گفت: نه! گفتم: در زندگی‌ات مشکلی ایجاد کرده است؟ گفت: نه!

این طبع بیشتر خانم‌های ایرانی است که از مادرشوهر متنفر هستند و خدا هم از این دل‌ها متنفر است؛ این طور نیست که کسی از بنده‌ای متنفر باشد و خدا هم عکس‌العمل نداشته باشد. این خانم گفت: من متنفر بودم و برای خداحافظی نرفتم! به او گفتم: حالا می‌خواهی حالت قبض تو برطرف بشود، در رحمت برایت باز شده، پیغمبر و چهار امام به تو نظر کنند؟ آن وقت هنوز بیشتر مردم تلفن همراه دستشان نبود؛ گفتم: آیا پول داری؟ اگر پول نداری، به تو بدهیم؛ یک تلفن پایین این ساختمان است، برو پول بینداز و با مادرشوهرت صحبت کن، عذرخواهی و طلب حلالیت کن، به او بگو که من اینجا دعاگوی تو هستم. اگر می‌خواهی حکم خدا را عمل کنی، بلند شو و برو؛ رفت، دو روز بعد آمد و گفت: گریه و حالم راه افتاد، حالت بسط پیدا کردم و زیارتم دلنشین شد.

سفارش قرآن به تلافی بدی با خوبی

وقتی دعا می‌کنی، به همه دعا کن؛ اگر می‌خواهی حلال بکنی، همه را حلال کن و سوا نکن. گروهی در تهران مثل بقیه، مرا بدون دلیل شرعی و اخلاقی خیلی اذیت کردند؛ این قدر اذیت کردند که خانواده ما به من می‌گفت که دیگر از این چند نفر گذشت نکن، ما خیلی از اینها لطمه دیده‌ایم! گفتم: باشد چشم؛ اما قرآن چه می‌گوید؟ دو بار در قرآن است: **﴿وَيَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾**^۱ بندگان من، بدی را با خوبی تلافی می‌کنند.

خدا قسمت کرد و من به عمره رفتم، در شجره مُحرِم شدم و بعد از نماز صبح وارد مسجدالحرام شدم، داخل مطاف آمدم. مبدأ طواف روبه‌روی حجرالاسود است، روبه‌روی حجر ایستادم و گفتم: خدایا! نیت طواف نمی‌کنم؛ تو در سوره احزاب گفته‌ای که ببخشید تا شما را ببخشم. از این گروهی که چهار پنج سال است مرا به‌شدت در منگنه، سختی، غیبت، دروغ و تهمت قرار داده‌اند، با قلب گذشت کردم و تو هم از من گذشت کن که من پاک باشم و طواف کنم، نه با بار گناه.

۱. رعد: ۲۲؛ قصص: ۵۴.



قدرت خداوند، پشتوانه دعاکننده مردم

اگر بنده برای خودش دعا کند و برای دیگران هم دعا کند، ملائکه می‌گویند: «يَدُ اللَّهِ لَكَ» حالا که دلت برای همه می‌سوزد و دعا می‌کنی، دیگر قدرت خدا پشتوانه تو شد.

دعای جامع ابراهیم عليه السلام به درگاه خداوند

این مقدمه را گفتم و آنچه در این مقدمه بود؛ برادران و خواهران! راحت به قرآن عمل کنیم، خیلی چیز گیر ما می‌آید؛ نگوییم: نه، این قدر دل مرا سوزانده‌اند که نه گذشت می‌کنم و نه دعا، فقط آنها را نفرین می‌کنم. این کار آدم مؤمن و متدین نیست! مؤمن باید نرم، مهربان، اهل گذشت و صدق و صفا باشد. اینکه راحت به عمل کردن به قرآن و فرهنگ اهل بیت تن بدهیم، اسمش تسلیم است.

درخواست تسلیم بودن در اوامر الهی

حالا ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام در آیه ۱۲۸ سوره بقره می‌گویند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ». من رمز این «رَبَّنَا» را نمی‌دانم! هرچه دعا از پیغمبر در قرآن نقل شده، یا با کلمه «رَبِّ» یا با جمله «رَبَّنَا» است؛ ولی باید سرّی در این کلمه عرشی نورانی باشد. هیچ پیغمبری در دعا کردنش، «یا الله» نگفته و دعا با «یا الله» شروع نشده، بلکه با «رَبَّنَا» شروع شده است. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»؛ چقدر این دعا زیباست و چه درس مهمی است! دعا برای خودشان، ابراهیم و اسماعیل، بعد هم دعا برای کل نسل خودشان، البته با «مِنْ» تبعیضیه است؛ چون آگاه بود که خیلی‌ها خودشان را در معرض این دعا قرار نمی‌دهند و متکبر، مشرک، کافر و بدبخت هستند.

این دو گفتند: خدایا! ما دو نفر را تسلیم خودت قرار بده. خدا باید کمک کند، و الا ما در مقابل قرآن و روایات، دچار تکبر می‌شویم و می‌گوییم: برای چه گذشت کنم؟ لعنت بر او باد! این تکبر است. اما اگر وجود مقدس او که باید دعا کنیم به ما کمک کند تا ما تسلیم



او باشیم؛ وقتی می‌گوید برو بجنگ، بگوییم چشم؛ می‌گوید نجنگ، بگوییم چشم؛ می‌گوید به دنبال حلال برو، بگوییم چشم؛ می‌گوید زکات و خمس بده، بگوییم چشم؛ می‌گوید به کسی تهمت نزن، بگوییم چشم؛ می‌گوید غیبت نکن، بگوییم چشم؛ می‌گوید مرا عبادت کن، بگوییم چشم؛ این تسلیم بودن است.

درخواست از خداوند برای تعلیم حج و بازگشت به او

ابراهیم علیه السلام می‌گوید: من و اسماعیل و نسل ما را تسلیم خودت قرار بده، «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا» و خودت برای اعمال حج، معلم ما بشو. «وَتُبَّ عَلَيْنَا» خدایا! بازگشت و روی آوردن ما را به خودت بپذیر، «إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» تو بازگشت‌کنندگان را خیلی فوق‌العاده قبول می‌کنی و رحیم هستی. رحیم با صفت مشبیه، یعنی رحمت دائم، همواره و همیشگی است. این هم یک آیه از سه آیه؛ در آیه سوم، ابراهیم و اسماعیل سه درخواست برای جامعه آینده دارند که آن را هم دیگر خودتان امشب در قرآن ببینید. آیه ۱۲۹ سوره بقره است؛ حالا اگر ترجمه خوب و تفسیر دارید، ببینید که این مرد الهی نسبت به جامعه‌ها هم، چقدر انسان دل‌سوزی بوده است.

چه خوش است یک شب بکشی هوا را	به خلوص خواهی ز خدا خدا را
به حضور خوانی ورقی ز قرآن	فکنی در آتش کتب ریا
شود آن‌که گاهی بدهند راهی	به حضور شاهی چو من گدا را
طلبم رفیقی که دهد بشارت	به وصال یاری دل مبتلا را
مگر آشنایی ز ره عنایت	بخرد به خاری گل باغ ما را

کلام آخر؛ به مهمانی چرا در خانهٔ بیگانگان رفتی؟

سه شبانه‌روز است که صدای ابی‌عبدالله علیه السلام را نشنیده‌ام؛ آنها را سر بازار کوفه آورده‌اند، سخنرانی می‌کند و بدبختی و بیچارگی ارتش یزید را شرح می‌دهد. صدای قرآن ابی‌عبدالله علیه السلام را در اوج سخنرانی شنید، سرش را از مهمل بیرون کرد و گفت:



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

به مهمانی چرا در خانه بیگانگان رفتی بریدی از چه با ما، روزی آخر آشنا بودی
حسین من، حسین من!

که بر روی جراحات سرت پاشیده خاکستر مگر زخم تو را این‌گونه دارویی دوا بودی
سیزده‌چهارده ساله بودم، بخش آخر این مطلب را از یکی از بزرگان شنیدم و در حدی نبودم
که آدرسش را بپرسم؛ اما بخش اول را که همه نوشته‌اند، این است: رو به سر بریده کرد و
گفت: حسین من، اگر با من حرف نمی‌زنی، حرف نزن؛ فقط یک کلمه با این دختر کوچکت
حرف بزن که در دامن من نشسته است. حسین من، نزدیک است که قلبش از کار بیفتد!
خیره‌خیره به سر بریده‌ات نگاه می‌کند.

کتاب‌ها تا اینجا را دارد، اما بخش بعد را که من از آن عالم باحالی گریه‌کن شنیدم؛ ایشان
می‌فرمود: این دختر کوچک با سر بریده شروع به حرف زدن کرد و صدا زد: بابا برگرد، من
از طرف بچه‌ها قول می‌دهم که دیگر از تو آب نخواهیم و تو را دیگر ناراحت نکنیم.

دعای پایانی

«اللَّهُمَّ آخِنَا حَيَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أُمَّتِنَا مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

خدایا! به حقیقت ابی‌عبدالله علیه‌السلام و به سوز دل زینب کبری علیها‌السلام، این بیماری را از دنیا
برطرف کن.

خدایا! این ویروس را از این کشور بردار.

خدایا! با اینکه تلویحاً گفته‌اند که مجالس محرم با رعایت بهداشت برقرار می‌شود، در عین
حال، ما نگران هستیم و می‌ترسیم که از جلسات گریه محروم شویم. خدایا! با شفای مردم
این مملکت، جلسات ابی‌عبدالله علیه‌السلام و گریه بر ابی‌عبدالله علیه‌السلام را به ما برگردان.

خدایا! امام زمان علیه‌السلام را دعاگوی ما، نسل ما و مردم این کشور قرار بده.

خدایا! ما را از خودت، انبیا، قرآن و ائمه در دنیا و آخرت جدا مکن.



جلسه پانزدهم

بازار دنیا، خسران یا

تجارت سودمند

دو گروه در بازار دنیا

از وجود مبارک امام هادی علیه السلام آثار بسیار عظیمی به جا مانده است. امروز می‌دیدم یکی از علمایی که با او آشنا بودم و از دنیا رفته، آثار حضرت هادی علیه السلام را حدود هزار صفحه جمع‌آوری کرده که کار بسیار باارزشی است. امام با آن عمر کم، فرصت اندک و با اینکه در حبس حاکمان پرشقاوت بنی‌عباس به سر می‌بردند، این آثار باارزش و عظیم را در رابطه با دین، دنیا، آخرت، ایمان، اخلاق و اعمال مردم از خودشان ظهور داده‌اند. یک روایت دارند که نصفه خط است و اگر کسی بخواهد این روایت را با کمک آیات و روایات دیگر، مخصوصاً نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر کند، یک کتاب می‌شود.

این روایت نصفه خطی به این مضمون است که امام علیه السلام می‌فرمایند: «الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ الْآخِرُونَ» این دنیایی که بنی‌آدم در آن زندگی می‌کنند، یک بازار است که بازار مهمی هم هست. حضرت در فرمایش ملکوتی‌شان، کلمه «سُوق» را بدون «الف» و «لام» ذکر کرده‌اند. در این دنیا که بازار مهمی است، دو گروه می‌آیند و می‌روند و هیچ‌کس در این دنیا ماندگار نیست.

تفاوت در فرصت‌های مرحمتی خداوند

فرصت‌هایی هم که خداوند به انسان مرحمت می‌کند، متفاوت است. یک نفر مثل صدیقه کبری علیها السلام که عمرشان را بین ۱۸ و ۲۵ نوشته‌اند، در این بازار به گونه‌ای رفتار



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

می‌کند که از نظر عظمت، شخصیت، عصمت، اخلاق، عمل و ایمان هم ردیف انبیای الهی می‌شود.

یک نفر مثل وجود مبارک حضرت علی اکبر علیه السلام که حداقل هجده یا ۲۴ سال در این بازار زندگی می‌کند، امام حسین علیه السلام، یک امام معصوم، خدا را درباره او به گواه می‌گیرند و می‌فرمایند: «فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ»؛ «غلام» یعنی جوان. شباهت علی اکبر علیه السلام از نظر خلقی یک امر تکوینی بوده، اما «خُلُقاً بِرَسُولِكَ» یعنی وزن اخلاق فرزند من علی اکبر، وزن اخلاق پیغمبر است.

یک نفر مثل وجود مبارک قمر بنی هاشم علیه السلام، ۳۳ سال در این بازار بوده و امام چهارم درباره اش می‌فرمایند: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا». این هم یک نفر در این بازار است. سن او کم، ولی از این سرمایه اندک در این بازار، سود عظیم بی‌نهایتی مثل علی اکبر علیه السلام، صدیقه کبری علیه السلام، حضرت مریم علیه السلام و حضرت آسیه علیه السلام برای خودش فراهم کرد.

شگفتی انسان از شخصیت والای آسیه علیه السلام

شما آیه مربوط به آسیه علیه السلام را در سوره تحریم ببینید، آیه واقعاً آدم را بهت‌زده می‌کند؛ من نمی‌خواهم نسبت به آیه بازارگرمی کنم. خانم جوانی که شخصیت ظاهری دوم مملکت فراغنه در یک کشور متمدن است. تاریخ تمدن مصر بالای شش هزار سال است؛ آدم‌های قوی و هنرمندی بوده‌اند، چند هزار سال پیش اهرام ثلاثه را ساخته‌اند که کم نیست، چند هزار سال پیش مرده‌هایشان (مرد و زن) را مومیایی کردند که وقتی الآن مومیایی را از بدنشان باز می‌کنند، بدن موجود است. تمدن کمی نبوده و یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌هاست. نهایتاً حکومت این تمدن هم حکومت خیلی قوی و پولداری بوده، ارتش مجهز و کشور آبادی داشته و مردم در حد دنیای خودشان، نه آخرتشان، عالم و فهمیده بودند. ﴿يَعْمُونَ ظَاهِرًا مِنْ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ دیگر نمی‌شود علم آنها را منکر شد، این حرف پروردگار است! آنها می‌دانستند، اما



دانسته‌هایشان در چهارچوب دنیا بود. «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» با این همه علم، تمدن و هنرشان، نسبت به عالم آخرت خودشان، خواب، نفهم، بی توجه و شقی بودند.

گوش آسیه علیها السلام، دریافت‌کننده امواج وحی الهی

حالا خانم جوانی ملکه این مملکت شده، دستش هم در قدرت و ثروت باز است، خزانه مملکت در اختیار اوست، شوهرش اعلی حضرت قدرقدرت و خودش مورد محبت زنان بزرگ مصر است، زندگی آرام، خوش، راحت و پر از رفاه هم برای او میسر است. خوب عنایت بفرمایید، خداوند می‌فرماید: «لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفٌ أَسْمَعُ وَهُوَ شَهِيدٌ^۱» با شنیدن کلام وحی، گوش خود را درست به کار گرفت؛ یعنی گوش را در برابر امواج وحی الهی که به کلیم الله نازل می‌شد، درست گرفت و تمام این امواج وحی را دریافت کرد.

تعطیلی گوش انسان‌ها در برابر امواج وحی الهی

گوش بعضی‌ها در این کره زمین که تعدادشان هم کم نیست، از یک رادیوی دستی هم بی‌ارزش‌تر و دورانداختنی است. یک رادیوی دستی، بدون اتصال به برق و با یک باتری، ده‌تا موج را از فضا می‌گیرد و پخش می‌کند؛ اما بعضی‌ها این همه امواج رحمانیه، امواج الهیه و امواج وحی در این فضای عالم هستی پخش است و نمی‌گیرند! «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»^۲ قلب آنها از کار افتاده است. پس در این بدن چه کار می‌کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۸۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» قیافه آنها قیافه آدمیزاد است، اما این دل درون سینه‌شان، دل گاو، الاغ، شتر و بز است. «وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» آنها گوش خودشان را در برابر حق تعطیل کرده‌اند، اما صداهای موسیقی، خواننده‌ها، حیوانات و هر نوع صدایی که دلشان بخواند، به‌خوبی می‌شنوند، از سر شب تا صبح هم می‌نشینند و گوش می‌دهند. «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا أَوْلِيكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»

۱. ق: ۳۷.

۲. اعراف: ۱۷۹.

دل آنها دل حیوان، چشم آنها چشم حیوان و گوش آنها گوش حیوان است؛ ولی آسیه گوش انسانی‌اش را باز کرد.

خیانت به اعضای بدن با نشنیدن صدای حق

خدا برای چشم ما دوتا پلک ساخته که تا وقتی بیدار هستیم، کره چشم را شست‌وشو بدهد و وقتی می‌خواهیم، بسته می‌شود تا موجودات مودی به ما حمله نکنند. آیا خدا برای گوش ما هم در گذاشته است؟ گوش ما که در ندارد! دندان‌ها، دهان، چشم و امعا و احشای ما پوشش و در دارد، ولی گوش باز ساخته شده است؛ یعنی باید تا آخر عمرت باز بماند که صدای حق، وحی، قرآن، نبوت، امامت و اولیای خدا را بشنوی؛ اگر این‌گونه نباشی، به گوش، چشم، زبان و وجودت خیانت کرده‌ای.

پاداش ترک‌کنندگان خیانت به خود

امام عسکری علیه السلام یک روایت دیگر دارند که یک خط است، اما آن روایت اول نصفه‌خط است. این دو روایت در کتب شریف «بحارالانوار» و «تحف العقول» است. حضرت می‌فرمایند: «كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى» زمانی که موسی بن عمران علیه السلام با خدا مناجات می‌کرد، این سؤال را از خداوند کرد: «مَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْخِيَانَةَ حَيَاتًا مِنْكَ» خدایا! پاداش کسی که خیانت را از روی حیا و شرمساری ترک کند، چیست؟ منظور از خیانت، خیانت به گوش، چشم، دست، پا، شکم، مال مردم، مملکت و بیت‌المال است. خطاب رسید: «لَهُ أَمَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در روز قیامت، این آدم جهنم و عذاب را نمی‌بیند و در امنیت است.

وقف گوش متقین برای شنیدن علوم سودمند

آسیه هم گوش خود را به امواج وحی سپرد و وقف کرد که دیگر صدای فرعون، درباریان، وزرا، وکلا و امرای باطل‌گوی او را نشنود. چه جمله جالبی در خطبه متقین است! من نسبت به این جمله خیلی غصه می‌خورم. من خطبه متقین را ماه رمضان هفت سال در تهران توضیح دادم، البته به نه جمله‌اش رسیدم و بعد انقلاب شد، جلسات تغییر کرد و من توفیق



پیدا نکردم که ادامه بدهم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند که یک ویژگی تقواداران عالم این است: «وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ» گوش را وقف کرده‌اند، یعنی آن را برای شنیدن دانشی نگه داشته‌اند که برای دنیا، آخرت و دینشان سود دارد.

آسیه این کار را کرد و حق را با شنیدن قبول کرد؛ یعنی آنچه عامل نجات آسیه شد، اول گوش او و بعد هم فکر کردنش بود. به آسیه گفتند: مقام ملکه بودن را از تو می‌گیریم، گفت: مهم نیست! گفتند: قدرتت را می‌گیریم، گفت: مهم نیست! گفتند: نهایتاً گفتند: با فرعون ذی‌الوتاد دچار شکنجه‌ات می‌کنیم، گفت: مهم نیست! او را روی زمین خواباندند، میخ‌های بلندی را با تبر و چکش به دوتا کف دست و دوتا میچ پا کوبیدند و بدن را به زمین چسبانده، بعد هم مأمورها دستور گرفتند که یک سنگ ۱۰۰-۱۵۰ کیلویی را میزان بدن کنند و روی بدن بیندازند تا بدن با زمین صاف بشود.

آسیه علیها السلام، سرمشقی برای اهل ایمان

حالا زیر شکنجه است، خدا می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا^۱﴾ اینجا آیه آدم را شگفت‌زده می‌کند که خدا می‌فرماید: آسیه را سرمشق برای کل اهل ایمان قرار دادم؛ یعنی از زمان خودش تا قیامت، هر کس می‌خواهد مؤمن مورد قبول من بشود، از این خانم درس فهمیدن، گوش دادن، استقامت و چشم‌پوشی از امور دنیایی را بیاموزد که آدم را به طرف جهنم هل می‌دهد.

فوز عظیم در انتظار برندگان بازار دنیا

صدیقۀ کبری علیها السلام، حضرت مریم علیها السلام، حضرت آسیه علیها السلام، حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام، وجود مبارک علی‌اکبر علیها السلام و قمرینی‌هاشم علیهم السلام تجارتی در این بازار کردند که سود این تجارت قابل‌محاسبه نیست و ناپیداست. چگونه تجارت کردند؟ اینها در این بازار دست در

۱. تحریم: ۱۱.

دست انبیای الهی، ائمه طاهرین، اولیای خدا و عالمان واجد شرایط گذاشتند و در این تجارت برنده شدند. «الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ» گروهی در این دنیا سود کردند، حالا این گروه را در قرآن مجید، بخصوص در آیات سوره توبه، احزاب و آل عمران ببینید که خدا درباره سودشان می‌فرماید: «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ خدا بفرماید عظیم، چه خبر است! خدایی که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: هیکل ظاهری این دنیا به اندازهٔ بال مگس پیش پروردگار قابل اعتنا نیست، حالا سود تعدادی زن، جوان، متوسط و عمری را در دنیا گذرانده، بفرماید: «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

تجارت سودمند قیس در بازار دنیا

جوانی که فکر کنم سی ساله هم نشده بود، دستش از اول در دست ابی‌عبدالله ﷺ بود، دوبار هم برای ابی‌عبدالله ﷺ از مکه به کوفه و از کوفه به مکه رفت. وقتی دوباره از مکه برگشت، نامهٔ امام به سران شیعه پیش او بود، بیرون کوفه دید که اوضاع به هم ریخته است، اولین کاری که کرد، نامه را درآورد و امانت ابی‌عبدالله ﷺ را ریزریز کرد. تقریباً نامه را از چشم دور کرد که دشمن نبیند. او را گرفتند و پیش ابن‌زیاد آوردند، به ابن‌زیاد سلام نکرد، یکی به او گفت: چرا سلام نکردی؟ گفت: من کسی را لایق سلام در این دارالاماره ندیدم؛ یعنی هیچ‌کدام از شما آدم نیستید! ابن‌زیاد گفت: نامهٔ ابی‌عبدالله را بده، گفت: آن کلاسی که به ما درس داده‌اند، گفته‌اند که اگر گیر افتادی، سرت را بده، اما سرت را نده. من سرم حاضر است، بیایید سرم را ببرید، اما سرم حاضر نیست! او را بالای دارالاماره بردند و سرش را از بدن جدا کردند، بدن بی‌سر را پایین انداختند. وقتی خبر شهادت قیس در مسیر مکه به کربلا به ابی‌عبدالله ﷺ رسید، گریهٔ فراوانی کردند و بعد این آیه را خواندند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لَإِلَهِهِ»^۲ چه آیهٔ زیبایی است! او از مؤمنینی

۱. توبه: ۷۲.

۲. احزاب: ۲۳.



است که عهدش را با خدا، انبیا و امامش وفا کرد؛ یعنی تجارت این جوان در این بازار این بود. «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا وَاللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» او شهید شد، ما هم به دنبال قیس در انتظار و به امید شهادت هستیم.

خسران سرمایه‌های وجودی در بازار دنیا

تفاوت معنایی ضرر و خسران

اینها در این بازار سود کردند، اما «وَ خَسِرَ الْآخِرُونَ» عده‌ای خسران کردند. چرا امام هادی نمی‌فرماید که ضرر کردند؟ ضرر با خسران فرق دارد؛ ضرر یعنی من یک میلیون تومان سرمایه گذاشته‌ام و یک سال با آن کار کرده‌ام، حالا می‌بینم نهصد تومان دارم و صد تومان آن پریده است. این ضرر از اصل سرمایه است. خسران یعنی تباه کردن کل سرمایه‌های وجودی خودم که پروردگار عالم به من عنایت کرده است؛ یعنی وقتی در روز قیامت وارد شوم، اگر به من بگویند چه چیزی داری، دوتا دستم را باز کنم و بگویم هیچ چیزی ندارم.

خاسرین، محرومان از شفاعت مؤمنین و معصومین

آن وقت قرآن مجید می‌فرماید که شفاعت هیچ پیغمبری، هیچ امامی، هیچ رفیقی و هیچ مؤمنی شامل اهل خسران نمی‌شود و پروردگار هم پرونده‌شان را تزکیه نمی‌کند. قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ این خیلی آیه عجیبی است! به آنها نگاه نمی‌کنم، «وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» و حرف هم نمی‌زنم. خدایی که ارحم الراحمین است، حالا اینها ده میلیون بار در محشر بگویند «یا رب»، جواب نمی‌آید! به اینها «خاسرین» می‌گویند. یک از معانی آیه شریفه «وَالْعَصْرِ» إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ^۲ همین است؛ یعنی همه سرمایه‌های وجودی را نابود کردن.

۱. آل عمران: ۷۷.

۲. عصر: ۱-۲.



سرانجام خاسرین در روز قیامت

آخر کار چه چیزی از آدم در این خسران می‌ماند؟ از قرآن مجید بشنوید، می‌گوید که آخر کار از اینها چه می‌ماند: ﴿فَكَانُوا لِحَبَّتِهِمْ حَطَبًا﴾^۱ اینها بدنی را وارد قیامت می‌کنند که خشک، پژمرده، نابود و بدبخت است و هیزم جهنم هستند؛ یعنی به درد هیچ چیز دیگری نمی‌خورند. این خسران است: «فَكَانُوا لِحَبَّتِهِمْ حَطَبًا».

کار شیاطین در بازار دنیا

اینهایی که در این بازار سود کرده‌اند، هزینه کردن عمر را از وحی، پیغمبران، ائمه و عالمان بیدار دل سوز یاد گرفته‌اند؛ اینان یاد گرفته‌اند که عمر، بدن و مال را چگونه هزینه کنند؛ اما بقیه که دچار خسران شده‌اند، امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: چون دست آنها در این بازار تا لحظه مرگ در دست شیاطین بود، شیاطین هم دروغ گو، غارتگر و بی‌رحم هستند، ﴿يَأْتِي أَدَمَ لَا يَفْتَنُكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ﴾^۲ کار شیاطین در این بازار، این است که انسان را از ایمان، عمل و بهشت رفتن دور نگه دارند تا وقتی که بمیرد. این کار شیاطین در این بازار است. این روایت چقدر زیباست: «الدُّنْيَا سَوْقٌ رَيْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ حَسِرَ الْآخِرُونَ».

حکایتی شنیدنی از مرد تاجر و تجارت سومند او

ممکن است یک ذره معطل شوید، من داستان جالبی هم برایتان بگویم که در ارتباط با آیت‌الله‌العظمی بروجردی است. من اسم آن شهر را نمی‌برم؛ مرد تاجری در آن شهر بود که تجارتش هم گسترده بود و خوب پول درمی‌آورد. این مرد دخترش را برای جوانی عقد کرد. این تاجر برای چند روز به مسافرت رفته بود، وقتی برگشت (مثلاً ده شب)، به خانمش گفت: من خسته و گرسنه هستم، چه چیزی داریم؟ گفت: ماست، پنیر و نان در یخچال هست، بردار و بخور و بخواب! مرد ناراحت شد و به او برخورد، با خودش گفت: خانهای که دوهزار متر

۱. جن: ۱۵.

۲. أعراف: ۲۷.



است و ثروت هم در آن موج می‌زند، من از مسافرت آمده‌ام، باید نان خالی با ذره‌ای پنیر یا ماست بخورم؟! تاجر چیزی نگفت و خوابید، اما گرسنه بود و خوابش نمی‌برد. ناگهان در زدند، تاجر از آن اتاقی که بود، بیرون نیامد؛ گوشش پشت در بود و دید دامادش با دختر این تاجر که بیرون رفته بودند، به خانه آمدند و خانم خانه به عروس و داماد گفت: ده دقیقه یک‌ربع صبر کنید. تاجر دید چه بوی کبابی، کره‌ای و برنجی می‌آید! باز هم بیرون نیامد. فردا صبح سوار اتوبوس شد و به قم آمد. راهش هم به قم دور بود. محضر آیت‌الله العظمی بروجردی آمد و اعلام کرد که می‌خواهد خمس کل ثروتش را بدهد. به آیت‌الله العظمی بروجردی گفت: این پول نقد من است، یک کاروان‌سرا، مغازه و ملک هم دارم. تمام خمس این مال مرا حساب کن، می‌خواهم نقد هم بدهم. ایشان همه خمس را حساب کرده، به محضر آیت‌الله العظمی بروجردی تقدیم کرد و رفت. مقداری از ملک‌ها را که خمسش را هم داده بود، فروخت و یک مسجد، غسل‌خانه و سالن اجتماعات در آن شهر ساخت؛ فقط یک خانه و یک مغازه برای خانمش، دخترش و دامادش گذاشت و بقیه را هم با خودش به عالم آخرت برد. به این، بازار اهل ایمان می‌گویند. دنیا بازار است، مراقب باشید که در این بازار، خودمان و جوان‌هایمان گیر و سوسه‌گران، شبهه‌اندازان، شیاطین و بی‌دینان نیفتیم؛ اگر بیفتیم، ضرر می‌کنیم! بگذارید این چندروزی که در این بازار رفت‌وآمد می‌کنیم، خیلی سود ببریم.

کلام آخر؛ دعا به نیت رفع مشکلات

خدایا! به حقیقت حضرت هادی علیه السلام، ما و نسل ما و مردم این کشور را جزء کسانی قرار بده که سود فراوانی در دنیا برای آخرتشان نصیب آنها شود.

خدایا! کشور ما را از خطرات حفظ کن.

خدایا! محرم را از ما نگیر.

خدایا! گریه بر ابي عبدالله علیه السلام را تا لحظه آخر عمر برای ما مستدام بدار.

این دعا را خطاب به امام عصر علیه السلام می‌گوییم: یابن رسول‌الله! شب ولادت جدتان است، به حقیقت جدت امام هادی علیه السلام، به حقیقت پدرت امام عسکری علیه السلام و به حقیقت مادرت

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

نرجس خاتون علیها السلام، من هر وقت گیر می‌کنم و مشکلی برایم پیش می‌آید، برای حضرت مریم علیها السلام، حضرت زهرا علیها السلام، حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام و نرجس خاتون علیها السلام، به عدد یاران اولیۀ امام عصر علیه السلام، یعنی ۳۱۳ تا شروع به صلوات فرستادن می‌کنم، مشکل حل می‌شود؛ حالا یا امروز حل می‌شود یا ده روز دیگر، بالاخره حل می‌شود. ای وجود مبارک، ای ولی عصر علیه السلام! امشب در حق ما، زن و بچه‌ها، نسل ما و مردم این مملکت، محراب و منبر، مرجعیت و رهبری از خدا بخواه که همه این امور را از شر دشمنان حفظ بفرماید. ما که آبرو نداریم (خودم را می‌گوییم، بیخسید گفتم ما) که برای فرج تو دعا کنیم، به حق عمۀ بزرگوارت زینب کبری علیها السلام، خودت امشب نزدیک شدن فرجت را برای حل مشکلات کرۀ زمین از پروردگار عالم بخواه.

جلسه شانزدهم

پذیرش ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام

فریضه ای الهی

کمالات و ارزش‌های اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام

وابستگی عجیب اهل سنت به مکاتب باطل

روایات غیر از سیصد آیه که مصداق اتم آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است، ارزش‌ها و کمالات وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را دریاوار بیان کرده‌اند. بخش مهمی از این روایات، با سند در کتاب‌های اهل سنت است؛ مثل «ینایع الموده» و کتاب‌های دیگر. اهل سنت برای آیات نازل شده درباره حضرت هم کتاب مستقل نوشته‌اند؛ ولی خیلی تعجب‌آور و شگفت‌انگیز است که با این همه آیات و روایاتی که نقل کرده‌اند، چرا علوی نشده‌اند؟ غیر از آنهایی که شیعه شده‌اند و کم هم هستند، تقریباً بقیه‌شان شدیداً به مکتب سقیفه، بنی‌امیه و بنی‌عباس وابسته هستند. این هم از عجایب و شگفتی‌هاست.

اشعار اقیانوس‌وار در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

شعرای عرب و غیرعرب هم در فضایل امیرمؤمنان علیه السلام اقیانوس‌وار قصیده، مُسمَّط، مُسدَس، غزل و مثنوی سروده‌اند. اگر اینها را از کتاب‌های شعرای این هزار و تقریباً چند صد ساله جمع کنند، مجموعه عظیمی می‌شود. بخشی از اشعار بابن‌انبار استوار ادیبان عرب در یازده جلد کتاب کم‌نظیر «الغدیر» هست که ترجمه هم شده و خوب است خانواده‌های شیعه حداقل دو سه جلد از ترجمه این کتاب با عظمت را بخوانند.

تقریباً ۹۹ درصد شعرای فارسی زبان هم کمالات حضرت مولی‌الموحدين علیه السلام را در دیوان‌هایشان به صورت شعر ارائه کرده‌اند. تک‌بیتی‌های فوق‌العاده‌های برای حضرت سروده شده که

یکی این بیت است. این یک خط شعر بر روایت مهمی تکیه دارد که این روایت را تقریباً کتاب‌های دو طرف نقل کرده‌اند. شعر این است:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم
فضل یعنی ارزش‌ها؛ پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: اگر دریاها مرکب بشود؛ حالا من نمی‌دانم
این دریاهایی که حضرت می‌فرمایند، دریا‌های زمین است یا در عوالم دیگر هم دریا
هست! حضرت به دریا‌های زمین اشاره نمی‌کنند و می‌فرمایند: اگر دریاها مرکب بشود،
تمام درختان از زمانی که خدا درخت نشانده تا بعد که انسان‌ها آمدند و تکثیر کردند، همه
درختان قلم بشود و جن و انس هم نویسنده شوند، ارزش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام با نوشتن
آنها تمام نمی‌شود، ولی این مرکب‌ها، قلم‌ها و عمر جن و انس تمام می‌شوند.

سنگینی ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر کل آسمان‌ها و زمین

یک روایت از مجموع این روایت‌ها، این است که خیلی روایت عجیبی برای ماست! برای من
که قابل درک نیست و نمی‌فهمم؛ چون آگاهی گسترده‌ای به همه آسمان‌ها و زمین لازم است
تا بشود این روایت را فهمید. اهل سنت هم این روایت را نقل کرده‌اند؛ پیغمبر ﷺ می‌فرمایند:
اگر ایمان علی (ایمان یک امر قلبی است)، یعنی باور و وابستگی قلب علی به خدا و قیامت
وزن بشود، فرض کنید که به این ایمان یک صورت چرمی بدهند تا بتوان در ترازو بگذارند؛
اگر ایمان علی را وزن کنند و در یک طرف ترازو، کل آسمان‌ها و زمین را هم در کفه دیگر
بگذارند، کفه ایمان علی بر کل آسمان‌ها و زمین سنگین‌تر می‌شود.

حالا اگر بخواهند همین را ارزیابی کنند، واقعاً دریاها مرکب، درختان قلم و جن و انس هم
نویسنده بشوند و بخواهند فقط ایمانش را ارزیابی کنند، آیا می‌شود؟ حالا اگر بخواهند
عبادات، روزه‌ها، جهادها، خدمات و محبت‌های عمرش را ارزیابی کنند، مگر ممکن است؟!
ایمان او به‌تنهایی قابل ارزیابی نیست، چه برسد به بقیه کمالات و ارزش‌های او.

درخواست امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

روایت زیبایی هم از اهل سنت نقل کنم که از روایات بسیار مهم اهل سنت است. این روایت
واقعاً قلب آدم را روشن و نورانی می‌کند و آدم را پرواز می‌دهد؛ یا به قول و تعبیر علامه

طباطبایی، صاحب بیست جلد تفسیر «المیزان»، آدم به رقص می‌آید! حالا قول ایشان است و ایشان هم نگاه خاصی به این حرف داشته و منظورشان این است که آدم به هیجان می‌آید. راوی روایت، خود امیرالمؤمنین علیه السلام است و حضرت می‌فرمایند: من وارد مسجد شدم، دیدم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها نشسته‌اند و هیچ‌کس نیست. نزد پیغمبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم (حالا آن وقت امیرالمؤمنین چندساله بودند؟ وقتی پیغمبر از دنیا رفتند، امیرالمؤمنین ۳۲- ۳۳ ساله بودند و آن زمانی که می‌گویند من به مسجد رفتم و ایشان تنها نشسته بود، چند سالش بوده؟ بالاخره جوان بوده و عمری از او نگذشته بود): یا رسول‌الله! من می‌توانم درخواستی بکنم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی جان، درخواستت را بگو! گفتم: دعا کنید که خداوند مرا مورد مغفرت و غفران قرار بدهد، نه رحمت؛ می‌دانم چه می‌گویم! امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند شدند و دو رکعت نماز خواندند، در سجده آخر (سجده عالی‌ترین حال فروتنی عبد به پروردگار است) شنیدم که بعد از ذکر سجده، به پیشگاه مقدس پروردگار برای من دعا کردند.

نزول قرآن بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله

حالا دعا چه بود و چه کسی دعا می‌کند؟ خاتم همه پیامبران، بنده ویژه حق و وجود مقدسی که خدا درباره‌اش در قرآن می‌گوید: قرآن را به‌وسیله جبرئیل بر قلبت نازل کردم. این قلب چقدر گسترده بوده که توانسته قرآن را با همه مفاهیم و مصادیقش در خودش جا بدهد. برای اینکه بدانید قرآن یعنی چه، این مطلب را عرض می‌کنم. من خیلی وقت پیش در مجله‌ای دیدم و صاحب مجله را هم می‌شناختم؛ زمان گذشته مجله‌اش را به‌خاطر اثرگذاری تعطیل کردند. آدم خیلی بزرگواری بود! ایشان این مطلب را نقل کرده بود، من اتفاقاً پیش او می‌رفتم، اما بی‌توجهی کردم و نپرسیدم که این مطلب را از کجا نقل می‌کنی؟ البته آدمی نبود که مطلب بی‌هوده‌ای نقل کند و با علما در ارتباط بود، خودش هم آدم با فضلی بود.

نظر علامه مجلسی در خصوص عظمت قرآن

ایشان از قول علامه مجلسی (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف) در مجله‌اش نقل کرده بود: شاگردانم به من پول دادند تا جایی که امکان داشت، به کتابخانه‌های ممالک اسلامی فرستادم که

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

عدد تفاسیر قرآن را برای من شماره‌بندی کنند و بگویند تا زمان من، یعنی پانصد سال پیش، علمای اسلام چند نوع تفسیر برای قرآن نوشته‌اند. مرحوم مجلسی می‌گوید: نهایتاً من در زمان خودم به این نتیجه رسیدم که بیست‌هزار نوع تفسیر برای قرآن نوشته شده بود. حالا ما این پانصد ساله هم از تعداد تفاسیری که نوشته شده، خبر نداریم؛ هنوز هم تفسیر نوشته می‌شود و هنوز هم تفسیرها حرف نو و جدید دارند، لطایف مهمی دارند و این همچنان ادامه هم دارد.

من خودم این را به‌یاد دارم که آقای در همین قم از علامه طباطبایی پرسید: شما با نوشتن «المیزان» تا کجای قرآن راه پیدا کرده‌اید؟ ایشان فرمود: اگر از اولین مفسر غیرمعصوم، یعنی ابن عباس تا زمان من، کل ما مفسرین ۱۴۰۰ ساله، تفاسیرمان را زیر بغل بگذاریم، مانند جمعی هستیم که تا کنار دریا آمده‌ایم، ولی داخل آب نرفته‌ایم و نمی‌دانیم چه خبر است! من روایتی را هم اولین بار در «فتوحات» ابن عربی، باب قرآن آن دیدم که ایشان نقل کرده است: «يَأْتِي الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكْرًا» وقتی قرآن در روز قیامت وارد محشر می‌شود، تمام عاقلان و عالمان می‌بینند که دست‌نخورده است. این قرآن چه خبر است! خدا می‌فرماید: قرآن عظیم، قرآن حکیم.

دعای رسول خدا ﷺ برای امیرالمؤمنین علیؑ

آن وقت قرآن می‌گوید: روح‌الآمین این قرآن را بر قلب حبیب من نازل کرده است. این دریای بی‌نهایت، یعنی قرآن را ببینید که ظرف قلب پیغمبر چقدر گنجایش داشته و قرآن در این ظرف جا گرفته است! این شخص در سجده است؛ این شخص، یعنی همه عظمت، توحید، علم، حکمت و هستی در او خلاصه شده است. مرحوم حاجی سبزواری آدم کمی نبوده و هنوز هم کتاب‌هایش در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود، من در کتاب «شرح‌الاسماء» او دیدم که علم وجود مبارک رسول خدا ﷺ به‌طور کامل، مُلکی و ملکوتی است. چنین وجود مبارک مقدس نور محض و محبوب خدا در سجده است، امیرالمؤمنین علیؑ هم که جوان است، گوش می‌دهند و پیغمبر ﷺ می‌خواهند در حق امیرالمؤمنین علیؑ دعا کنند. این دعای حضرت است: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ عِنْدَكَ اغْفِرْ لِعَلِيِّ» این دعای پیغمبر ﷺ است.



رسول خدا صلی الله علیه و آله، بالاترین مَطَّلَعُ فَجْرِ الهی در میان انسان‌ها

نعمت معنوی اختصاصی شیعه

حالا شما قلب، عقل، ایمان و ارزش‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله را حساب کنید و ببینید که این دعا از چه افقی طلوع کرد؟ برادران و خواهران! «مَطَّلَعُ الْفَجْرِ» فقط محل طلوع خورشید نیست، عرفای شیعه می‌گویند و من این را در کتاب‌هایشان دیدم، از کسی نقل نمی‌کنم؛ آنها می‌گویند: انسان بالاترین «مَطَّلَعُ الْفَجْرِ» الهی است و در این انسان‌ها هم انبیا و ائمه بالاترین هستند، در میان همه انبیا و ائمه نیز وجود مبارک محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله با دلیل، بالاترین آنهاست. بیچاره مسیحی‌های گول‌خورده از پول سه یهودی که دینی به‌عنوان مسیحی برای آنها ساخته‌اند، ولی یک دین یهودی مشرکانه است. بیچاره یهودی‌ها، زرتشتی‌ها، بودایی‌ها، کمونیست‌ها و لایک‌ها! هیچ‌کدام از شما مانند ما شیعیان دارای نعمت معنوی نیستید؛ یک نعمت ما همین «مَطَّلَعُ الْفَجْرِ» است که فوق «مَطَّلَعُ الْفَجْرِ»‌های هستی است.

اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله، عین اطاعت از خدا

من ترجمه نمی‌کنم، توضیح می‌خواهد؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»؛ همچنین می‌فرمایند: «إِنِّي آيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي»؛ این قدر هست که قرآن می‌فرماید: «مَنْ يَطْعَمْ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۱ هر کس از پیغمبر اطاعت کند، نه مثل این است که از خدا اطاعت کرده، بلکه عین اطاعت از خداست. شخصیت را می‌بینید؟! و نیز می‌فرماید: «وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ»^۲ «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»^۳ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ»^۴ این اطاعت از رسول برای چیست؟ «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اصلاً رحمت من بدون پیغمبرم به‌سراغ شما نمی‌آید. همه اینها در قرآن هست.

۱. نساء: ۸۰.

۲. توبه: ۶۲.

۳. فتح: ۱۰.

۴. آل عمران: ۱۳۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام، محبوب‌ترین بنده نزد خداوند

این پیغمبر، حالا بنا به درخواست امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده دعا می‌کنند: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ عِنْدَكَ اغْفِرْ لِعَلِيٍّ». امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: پیغمبر صلی الله علیه و آله از سجده بلند شدند و تشهد خواندند، من به محضر مبارکشان عرض کردم: یا رسول الله! چرا خدا را در سجده به حق من قسم دادید؟ فرمودند: علی جان، در تمام عالم هستی، محبوب‌تر از تو پیش خدا ندیده‌ام که خدا را به او قسم بدهم. این امیرالمؤمنین علیه السلام است.

شعری لطیف و زیبا در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام

یک بار (سال پنجاه بود) کسی مرا دعوت کرد و گفت: عصر به خانه ما بیا، من یک دایی پیر دارم که سبزی فروش است و دیگر نمی‌تواند به مغازه برود. خانم او مرده و چون دایی‌ام بچه ندارد، او را پیش خودم آورده‌ام و نگهداری‌اش می‌کنم. دایی من با اینکه الآن ۸۳-۸۴ ساله است، شصت هزار شعر حفظ است. تو بیا و از شعرهای معروفی که در دیوان‌هاست، خط اولش را بخوان، دایی من بدون لکنت زبان تا آخرش را می‌خواند. من رفتم و سلام کردم، داخل حیاط بود، با ادب روبه‌روی او نشستیم. پیرمرد نورانی‌ای بود، محاسن سفید و آثار سجده به پیشانی داشت، به او گفتم: یک شعر برای من می‌خوانی؟ او هم دید که من طلبه‌ام، پیش خودش گفت خوب است یک شعر به‌دردخور برایش بخوانم و همین‌طور که این دو چشمش برق می‌زد و غوطه‌ور در اشک بود، این چهار خط شعر را برایم خواند؛ این شعر خیلی لطیف است!

مسیح بر فلک و شاه اولیا به ثراب
دل‌م ز آتش این غصه گشته بود کباب
«مسیح بر فلک بود» چون در قرآن مجید می‌گوید: وقتی یهودی‌ها می‌خواستند او را بکشند،
﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾^۱ خدا او را بالا برد. البته این «بالا» هم معانی دارد، می‌گویند که خدا مسیح
را در مقام چهارم عالم قرار داده است. این بیت به یک حدیث اشاره دارد. روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله



می‌رفتند، دیدند که امیرالمؤمنین علیه السلام از شدت خستگی در کوچه روی خاک خوابیده است؛ یعنی با لباس‌هایش روی خاک کوچه خوابیده و خواب است.

کدام شخصیت حکومتی را می‌توانید در کره زمین پیدا کنید که اگر خسته بشوند، در کاخ خودشان نباشند و بیرون باشند، ماشین هم کنارشان نباشد، کنار پیاده‌رو بخوابند؟! اگر به آنها بگوییم که این کار را بکن، از تکبرشان دق و سکت می‌کنند! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آرام به امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب کردند: یا اباتراب!

چه تعبیری! چقدر خوب بود که وقت داشتید و راجع به خاک مطالعه می‌کردید. کتاب درباره خاک خیلی نوشته شده است! یک کتاب خیلی مهم، کتاب «علم و زندگی» است که چهار پنج تا از دانشمندان بسیار مهم جهان این کتاب را نوشته‌اند. شما بخش خاک این کتاب را ببینید؛ می‌بینید که خاک چه نعمت بی‌ظیری در عالم است و همین خاک تمام موجودات زنده، همین هشت میلیارد جمعیت و تمام پرندگان هوا را تغذیه می‌کند و چه معدن عجیبی است! آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گویند: پدر خاک؛ یعنی علی جان، خاک کجا و تو کجا! یعنی اگر تو نبود، خاکی در این عالم وجود نداشت و از برکت وجود توست که این عالم خاک دارد.

مسیح بر فلک و شاه اولیا به تُراب دلم ز آتش این غصه گشته بود کباب
چرا مسیح علیه السلام در مقام چهارم عالم و امیرالمؤمنین علیه السلام روی خاک باشد و دلم از آتش این غصه کباب بود!

سؤال کردم از این ماجرا ز پیر خرد چو غنچه لب به تبسم گشود و داد جواب
به حکم عقل، به میزان عدل سنجیدند مقام و مرتبه این دو گوهر نایاب
نشست کفه میزان مرتضی به زمین به آسمان چهارم مسیح شد پرتاب
چقدر لطیف!

جلال‌الدین چند شعر زیبا راجع به امیرالمؤمنین دارد که یکی از آنها، این رباعی است:
رومی نشد از سر علی کس آگاه زیرا که نشد کس آگه از سر الله
یک ممکن و این همه صفات واجب لا حول ولا قوة الا بالله
«ممکن در اینجا یعنی مخلوق».

این امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ این «قائدُ العُرِّ المحجّلین» و «یَعْسُوبُ الدّین» است.

فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات

سنجش اعمال امت با میزان امیرالمؤمنین علیه السلام

یک جمله هم از زیارت حضرت بگویم که بیشتر شما در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده‌اید: «السَّلَامُ عَلَيَّ مِيزَانِ الْأَعْمَالِ» سلام بر تو ای کسی که خدا اعمال همه این امت را در قیامت با تو می‌سنجد. اگر سبک درآمد، باید سرشان را پایین بیندازند و به جهنم بروند؛ اما اگر وزن اعمال سنگین درآمد، خیلی راحت به بهشت می‌روند.

ذکر امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است

یک روایت دیگر که به کار امشب می‌خورد، این روایت است؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «ذَكَرْتُ عَلِيَّ عِبَادَةٌ»؛ اگر به کتاب لغت مراجعه کنید، یک معنی ذکر هم، گفت‌وگو و گفتار است. سخن گفتن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است.

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، فریضه‌ای الهی

یک جمله دیگر هم بگویم که از نظر وزنی خیلی سنگین است: حضرت عبدالعظیم به سامره، محضر حضرت هادی علیه السلام آمد و گفت: درخواستی دارم، امام فرمودند: جلو بیا! عبدالعظیم به حضرت خیلی نزدیک شد و گفت: می‌خواهم دینم را به شما ارائه کنم؛ چه کار عالی و باارزشی است که امام من به اعتقادات و برنامه‌های من گوش بدهد تا بینم اعمال مرا قبول می‌کند یا نه؟! این خیلی مهم است، مخصوصاً شما برادران روحانی! فریضه با واجب فرق می‌کند؛ من حدود ده روایت پیدا کرده‌ام که فریضه مربوط به پروردگار است، نه پیغمبر و ائمه؛ واجب مربوط به پیغمبر و ائمه است. حضرت عبدالعظیم گفت: یابن رسول الله! می‌خواهم بینم دین من بعد از قبول داشتن فریضه ولایت چگونه است. این خیلی حرف است! عبدالعظیم عالم، محدث و قرآن‌فهم بود، اما گفت: بعد از فریضه ولایت؛ یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، الهی است و پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور ابلاغ این فریضه بود، نه پایه‌گذارش.



کلام آخر؛ جامهٔ زیبا نمی‌آید به کار

«ذکرُ علی عبادَةٌ»؛ امشب بعد از نماز واجب، چه عبادت زیبایی کردیم! دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام گفتیم و شنیدیم.

با علی گفتا یکی در رهگذار از چه باشد جامهٔ تو وصله‌دار
حضرت می‌گفتند: این قدر لباسم را وصله زده‌ام که حیا می‌کنم آن را در بیاورم و به اهل
خانه بگویم باز هم وصله‌اش بزیند. هیچ حاکمی را در کرهٔ زمین این‌طور نیست! شما
خبر دارید؟!

تو امیری و شاهی و سروری	از همه در رادمردی، برتری
کس ندیده است ای جهانی را پناه	جامهٔ صد وصله بر اندام شاه
ای امیر تیزرأی تیزهوش	جامه‌ای چون جامهٔ شاهان بپوش
گفت: صاحب جامه را بین، جامه چیست	دید می‌باید میان جامه کیست
جامهٔ زیبا نمی‌آید به کار	حرفی از معنا اگر داری، بیار
کار ما در راه حق کوشیدن است	جامهٔ زهد و وزع پوشیدن است

دعای پایانی

خدایا! پیغمبرت برای مستجاب شدن دعایش در سجده، تو را به حق علی علیه السلام قسم داد؛ به
حق امیرالمؤمنین علیه السلام، مشکل این بیماری را از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و مردم دنیا
برطرف فرما.

خدایا! اگر این ویروس جریمهٔ گناهان بوده، گناهان همهٔ مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و
مسلمات را به حق امیرالمؤمنین علیه السلام ببخش.

خدایا! گذشتگان ما، همهٔ گذشتگان مؤمنین و مؤمنات از زمان آدم علیه السلام تا الآن، علما،
خطبا، شیعیان، خدمتگزاران به دینت و مراجع بزرگ، آیت‌الله‌العظمی بروجردی را سر سفرهٔ
امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بده.

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

خدایا! دین ما، کشور ما، این مردم پرقیمت، با حوصله و با استقامت ما، محراب، مسجد و منبر ما، محرم و صفر ما، مرجعیت و رهبری ما را از حوادث حفظ کن.
الهی! به حق امیرالمؤمنین علیه السلام، همین لحظه امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.



جلسہ ہفتم

مکتب تشیع، تنہا مکتب

نجات بخش

مقام والای ابوذر از نگاه امام صادق علیه السلام

سلام خداوند به ابوذر

چند نکته فوق العاده مهم و قابل توجه را که بعضی از آنها در تقویت اعتقاد ما به مقام با عظمت امامت و ولایت مؤثر است، با لطف خدا برایتان عرض می‌کنم. روایتی را در طلیعه گفتار می‌شنوید که راوی روایت، انسان کم نظیر صادقِ مصدقِ عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی ابوذر غفاری است. کسی که در روایاتمان آمده، گاهی جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می‌کرد که سلام خدا را به چهار نفر برسان: علی بن ابی طالب، سلمان، مقداد و ابوذر.

تفکر و اندیشه، بیشترین عبادت ابوذر

درباره این مرد الهی، بزرگ و جان‌باخته در راه عشق به خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، در جلد دهم کتاب شریف «اصول کافی» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةً اللَّهِ التَّفَكُّرَ وَالْإِعْتِبَارَ» چه مقام عقلی سنگینی است! بیشترین عبادت ابوذر، اندیشه و پندگرفتن بود. که ما نباید فکر کنیم که عبادت یعنی یک سلسله اعمال بدنی و مالی است، حضرت می‌فرمایند که بیشترین عبادت ابوذر، «التَّفَكُّرُ» اندیشه بود.

نتیجه اندیشه صحیح در قرآن

شما اگر بخواهید نتیجه اندیشه صحیح را عنایت کنید، به این آیه شریفه تا چهار پنج آیه بعد از آن در پایان سوره مبارکه آل عمران مراجعه کنید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَ



عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۱ که نتیجه‌اش می‌شود: «رَبَّنَا لِمَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» اینها با سفر اندیشه درست در کل آسمان‌ها و زمین به این نتیجه رسیدند که آنچه پروردگار در عوالم بالا و زمین آفریده، حق است و خدا یک کار بیهوده، باطل و ناحق نکرده است. پس باید به این خدا عشق ورزید و در برابر این خدا پیشانی به خاک سایید؛ یعنی وجود مقدسی که همه کارهایش حق، درست، صحیح، پابرجا، ثابت و استوار است.

این یک کار ابوذری است، البته بیشترین کارش. این قول امام ششم به نقل از کلینی در جلد پایانی دوره «اصول کافی» است که خود مرحوم کلینی اسمش را «روضه»، یعنی باغستان، گلستان گذاشته است. اگر ما طلبه‌ها این «روضه کافی» را که حدود چهارصد صفحه است، با خودمان برای منبر برداریم و ببریم، حالا من که مقداری در منبر کار کرده و زحمت کشیده‌ام، جواب پنج سال منبر ما را می‌دهد. اول «روضه» را ببینید و بعد این حرف من را قبول کنید. بیشترین عبادت ابوذری، اندیشه و درس گرفتن از روزگار، حوادث، تلخی‌ها و شیرینی‌ها بود. این شناسنامه شخصیتی، عقلی و علمی این چوپان از نگاه امام ششم است.

روایتی بی‌نظیر در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

پرده‌ای از ارزش‌ها و کمالات بر امیرالمؤمنین علیه السلام

ایشان نقل می‌کند: «مَثَلٌ عَلَيَّ فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَسْثُورَةِ» داستان علی بین شما امت، مانند کعبه پرده‌پوشیده است. هر سال برای کعبه پرده می‌بافند و پرده را در روز عید قربان نو می‌کنند؛ اما آن پرده‌ای که بر امیرالمؤمنین علیه السلام افتاده، پرده تمام ارزش‌ها، کمالات، حقایق، واقعیات و علوم است که امیرالمؤمنین را زیر هزاران هزار فضیلت، کرامت، معجزه و رشته‌های مختلف علمی پوشانده است. این جمله اول روایت بود.



ارزش نگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام

در جمله دوم می‌گوید: «النَّظَرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ» نگاه کردن به علی علیه السلام عبادت است؛ یعنی شما یک ساعت به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کن، تمام لحظات این یک ساعت را در پرونده‌ات، عبادت‌الله می‌نویسند. این یک معنی جمله است، معنی دیگر نظر این است که با عقل درباره علی فکر کن؛ در قرآن هم داریم: «أَوْ لَوْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ در فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین اندیشه نمی‌کنید؟! یک ساعت بنشین و درباره امامت، اندیشه، علم و اخلاق امیرالمؤمنین علیه السلام فکر کن؛ این یک ساعت عبادت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: این عبادت فکری برابر با یک سال عبادت و بهتر از یک سال عبادت است.

حرکت به سوی امیرالمؤمنین، فریضه‌ای الهی

جمله سومی که گفته، این است: «وَالْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ» رفتن به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام واجب الهی و فریضه است، نه واجب پیغمبر و ائمه! حرکت به سوی علی علیه السلام در زندگی و اقتدای به امیرالمؤمنین علیه السلام، «فَرِيضَةٌ» نه اینکه «واجبه».

شیعیان، تنها فرقه اهل نجات از امت پیامبر صلی الله علیه و آله

سؤال عالم سنی از خواجه نصیرالدین

این یک نکته بود، اما نکته دوم که خیلی جالب است؛ اولین باری که این نکته را دیدم، خیلی برایم مهم بود که یک عالم اهل سنت (واقعاً عالم بود!) چون بین آنها هم باسواد زیاد است، ولی به کنایه بگویم «سواد ظلمانی»؛ آن «أَلْعَلْمُ نُورٌ» که پیغمبر می‌فرمایند، بازارش در آنها کساد است) پیش خواجه نصیرالدین طوسی می‌آید و به این عالم برجسته که به او

۱. أعراف: ۱۸۵.

لقب استادالبشر داده‌اند (چنین لقبی قبل از خواجه تا زمان آدم به هیچ عالمی داده نشده، بعدش هم من خبر ندارم که به هیچ عالمی داده باشند)، گفت: پیغمبر ﷺ فرموده‌اند که یک فرقه و گروه در امت من اهل نجات هستند، کدام فرقه است؟ چون خیلی فرقه داریم؛ زیدی، اسماعیلی، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و طریقتی. این عالم اهل سنت هم گفت که کدام فرقه در میان این فرقه‌ها اهل نجات است که او را در قیامت به جهنم نمی‌برند و ضرورتاً به بهشت می‌برند؟

پاسخ خواجه نصیرالدین به عالم سنی

شما اگر بودید، چه جوابی می‌دادید؟ حتماً می‌گفتید که ما شیعیان همان فرقه اهل نجات هستیم؛ آن عالم سنی هم می‌گفت که به چه دلیل؟! خواجه که در قدرت بحث بسیار فوق‌العاده بود، به این عالم گفت: این روایت در کتاب‌های شما هست؟ پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: امت من به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند. همه این ۷۳ تا حق هستند و خدا ۷۳ تا دین دارد؟ شما برادران اهل علم، از اول قرآن تا آخر قرآن را نگاه کنید، کلمه «دین» و «نور» مفرد آمده است. خدا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ «إِنَّ الدِّينَ» یعنی یک دین است؛ یا می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾^۲ خدا از زمان آدم ﷺ تا حالا یک دین دارد.

اهل بیت ﷺ، کشتی نجات امت

این ۷۳ فرقه که ۷۳ دین هستند، آیا می‌شود همه دین خدا باشند؟! یکی از آنها دین خداست، خواجه هم گفت که آیا شما این روایت را در کتاب‌هایتان دارید؟ عالم سنی گفت: بله آقا، داریم؛ خیلی از کتاب‌های ما نقل کرده‌اند که پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: امت بعد از مرگ من به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند. یکی از این دین‌ها برای خداست و ۷۲ تایی دیگر، اختراعی و

۱. آل عمران: ۱۹.

۲. شوری: ۱۳.

ساختگی است. خواجه به او گفت: شما این روایت را هم در کتاب‌هایتان دارید (خیلی دارند)! شاید این روایت را بیشتر از صدتا کتابشان دارند؛ «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ دَخَلَهَا نَجَّى، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» آن عالم سنی از فرقه ناجیه پرسید و خواجه این روایت را خواند. اهل بیت من در امت چون کشتی نوح هستند و هر کس به این کشتی متوسل بشود، اهل نجات است و هر کس دست به دامن غیر این کشتی بزند، نابود است. آیا این روایت را دارید؟ عالم سنی گفت: بله داریم؛ او هم عالم بود و زرنگ، حرف خواجه را فهمید. خواجه به او گفت: حالا فهمیدی که فرقه اهل نجات کدام فرقه است؟ گفت: بله فهمیدم؛ شیعه اهل بیت اهل نجات است، گفت: پس چرا مانده‌ای؟

دو آیه قابل تأمل در انتخاب امام

نکته سوم که خیلی مهم است، در حول و حوش دو آیه قرآن است؛ من روی منبرم کمتر از مستمع تقاضا کرده‌ام که دقت بفرماید، ولی تقاضا دارم که به این دو تا آیه دقت بفرمایید.

الف) آیه ۳۸ سوره شوری

تنها ملاک اهل سنت در تشکیل سقیفه

آیه اول، آیه ۳۸ سوره مبارکه شوری است؛ شما از این یک‌میلیارد غیرشیعه پرسید که دلیل و ملاک شما بر تشکیل سقیفه، خلیفه‌سازی و حاکم‌سازی شرعاً چیست؟ واقعاً دلیلتان چیست که ما هم آن دلیل را قبول کنیم، علی بن ابی طالب علیه السلام را رها کنیم، به سراغ شورای سقیفه بیاییم و حاکمان انتخابی آنها را انتخاب کنیم. جالب است که همه‌شان می‌گویند دلیل ما این آیه قرآن است: «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۱ یک ویژگی مردم مسلمان، این است که کارهایشان را به مشورت می‌گذارند. هر وقت می‌خواهند یک کار اقتصادی، کار

۱. شوری: ۳۸.

خانوادگی، کاری برای شهر یا مملکت بکنند، به مشورت می‌گذارند؛ ما هم برای اینکه مشورت کنیم و ببینیم که بعد از مرگ پیغمبر ﷺ، حاکم چه کسی باشد، ده بیست تا جمع شدیم و مشورت کردیم.

انتخاب نبوت و امامت، امری الهی و غیرقابل مشورت

قرآن مجید می‌فرماید: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»، نفرموده است: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»؛ یعنی کارهای طبیعی‌شان را به مشورت می‌گذارند! نبوت و امامت طبق صریح قرآن، کاری الهی است؛ دو سه آیه بخوانم:

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۱ من انبیا را مبعوث به رسالت کرده‌ام؛ یعنی انتخاب پیغمبر، کار من است.

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»^۲ از نسل من هم امام انتخاب می‌کنی؟ «إِنِّي جَاعِلُكَ» من تو را به امامت انتخاب کرده‌ام؛ کار امامت، کار مردم نیست و کار و وقف من است. ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا از نسل من هم امام انتخاب می‌کنی؟ خطاب رسید: «لَا يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» هرچه ستمکار است، دور بریز؛ من اگر بعداً امام انتخاب کنم، باید مثل خودت معصوم باشم.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ ائمه ما می‌فرمایند که این آیه به ما شمول دارد. «جَعَلْنَاهُمْ» یعنی من امام قرار می‌دهم.

خدا در این آیه می‌گوید: «أَمْرُهُمْ»، نه «أَمْرُ اللَّهِ»؛ یعنی در کارهایتان - ازدواج، اقتصاد، سیاست و مملکت‌داری - مشورت می‌کنید. «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» در کارهایتان مشورت کنید! خدا در این آیه نگفته است که «أَمْرُ اللَّهِ شُورَى بَيْنَهُمْ» مگر خدا در علم، بصیرت و

۱. بقره: ۲۱۳.

۲. بقره: ۱۲۴.

۳. انبیاء: ۷۳.

شناخت بندگان کم دارد که یک مشت لات دور همدیگر بنشینند و در «أَمْرُ اللَّهِ» مشورت کنند؟! «أَمْرُ اللَّهِ» مشورت بر نمی دارد.

ب) آیه ۳۶ سوره احزاب

گمراهی آشکار در معصیت خدا و پیامبر ﷺ

آیه بعدی در سوره احزاب است؛ الله اکبر از این آیه و پیش بینی آن در آخر آیه! چون آیه آینده را می گوید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ﴾ بر هیچ مرد و زن مؤمن و باایمانی سزاوار نیست، حق نیست، مسئولیت و وظیفه نیست که «إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا» اگر خدا و پیغمبرش کار بسیار مهم الهی را واجب کردند، «أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» فرمان خدا را در قالب کارهای خودشان بریزند و بگویند حالا امر و فرمان الهی را انتخابات می کنیم. «إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ» اصلاً بر آنها شایسته نیست که کار خدا را با کارهای خودشان قاتی بکنند و حرام است؛ حالا آخر آیه می فرماید: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» اگر در کار، فرمان و انتخاب خدا، معصیت خدا و پیغمبر را کردند (این یعنی در آینده، یعنی سقیفه)، «فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» تمام آنها در گمراهی آشکار قطعی افتاده اند.

انتخاب امام از سوی مردم، عصیان پروردگار و رسولش

آیا ما می توانیم مجلس گمراهی را ملاک قرار بدهیم؟ علی عليه السلام را رها کنیم و به سراغ یک مشت کاسب جزء مکه ای بیاییم که شما انتخاب کرده اید و نه عالم به قرآن، نه عالم به اراده الله، نه عالم به حقایق هستند. این انتخاب، عصیان پروردگار و پیغمبر بوده است؛ چون امر الهی قابل انتخاب و رأی گیری نیست. چه آیه ای است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا». این هم یک نکته بود.



همه جهان، نیازمند امیرالمؤمنین علیه السلام

نکته دیگر اینکه، یک عالم سنی جمله‌ای دارد که من نمی‌توانم بگویم این جمله را با قلم ۲۴ عیار طلا روی صفحه ۲۴ عیار طلا بنویسید! جمله خیلی بالاتر از این حرف‌هاست که ما با قلم طلای ۲۴ عیار روی یک صفحه ۲۴ عیار بنویسیم؛ جمله‌اش غوغا کرده است! جمله‌اش را گوش می‌دهید؟! ایشان می‌گوید: «علی بن ابی‌طالب علیه السلام إحتیاجُ الکُلِّ إلیه و إستغنائُه عنِ الکُلِّ» علی علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، در علم، فکر، عقل، بصیرت، راهنمایی، اخلاق و عمل تا قیامت به هیچ انسانی احتیاج نداشته و همه چیز پیش اوست. این قدر سرمایه معنوی امیرالمؤمنین علیه السلام بالاست! اما بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تا قیامت، همه برای تأمین سعادت دنیا و آخرتشان، گدای علی علیه السلام هستند.

این دو حقیقت «دلیل علی أنه إمام الکُلِّ» است؛ به‌به! حرف‌هایی که راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام زده‌اند، واقعاً آدم را مست می‌کند. «دلیل علی أنه إمام الکُلِّ» دلیل بر این است که علی علیه السلام رهبر، پیشوا، ولی و امام کل انسان‌ها تا قیامت است.

اقرار ارواح همه انبیای الهی پیش از خلقت

یک نکته دیگر هم بگویم که شاید بیشتر شما این نکته را هم نشنیده باشید؛ خیلی جالب است که این نکته را «هانری کوربن» فرانسوی می‌گوید؛ او استاد بزرگ فلسفه در غرب و استاد ممتاز دانشگاه بوده، کتاب و نظریاتی درباره شیعه، مخصوصاً درباره امامت دارد که عجیب است. این دانشمند و فیلسوف فرانسوی به ایران هم آمده و با علامه طباطبایی، صاحب «المیزان» هم جلساتی داشته است. ایشان نقل می‌کند: روح پیغمبر دوهزار سال قبل از آفرینش به طرف ارواح ۱۲۴ هزار پیغمبر در عالم ملکوت، روح و ارواح فرستاده شد. خداوند روح پیغمبر را دوهزار سال قبل از جهان به سوی ارواح همه انبیا فرستاد و تمام انبیا سراپا در برابر پیغمبر و گفتار روحی‌اش در عالم ارواح گوش بودند. پیغمبر صلی الله علیه و آله انبیا را به سه چیز دعوت کرد که بپذیرید و قبول کنید؛ کدام یک قبول نکردند؟ هیچ کدام، همه قبول کردند. روح انبیا خالص



و پاک است و با همه وجودشان حق‌پذیر هستند. اول، همه ارواح انبیا را به وحدانیت الهی دعوت کرد: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ دوم، روح ۱۲۴ هزار پیغمبر را به پذیرفتن نبوت خودش دعوت کرد: «وَ أَمِّي رَسُولُ اللَّهِ»؛ اینها طبیعی است، اما سوم، تمام انبیا را به امامت اهل بیت دعوت کرد که بپذیرید علی امام بعد از من، بعد از او هم دو فرزندش تا وجود مبارک امام دوازدهم است. همه انبیا به وحدانیت، نبوت، ولایت و امامت اقرار کردند.

خوش به حالتان! خدا چه نعمت‌هایی به شما داده است. امشب به خدا بگوییم ما نمی‌توانیم تو را نسبت به این نعمت‌هایی که به ما داده‌ای، شکر کنیم؛ توحید، نبوت، ولایت، نعمتی مثل قرآن، اقتدای به این بزرگواران، عمل صالح و اخلاق. یک رباعی هم از خواجه نصیر، استادالبشر بخوانم:

دل گفت مرا علم لدنی هوس است تعلیمم کن اگر تو را دسترس است
گفتم که الف، گفت دگر هیچ مگو در خانه اگر کس است، یک حرف بس است
طبق آن روایات و آیات و بحث خواجه نصیرالدین طوسی، من به جای «الف» یک کلمه دیگر بگذارم، عیبی ندارد!

گفتم که علی، گفت دگر هیچ مگوی در خانه اگر کس است، یک حرف بس است
وقتی می‌گویی علی، یعنی توحید، نبوت انبیا، امامت امامان و کل حقایق قرآن؛ خدا همه ارزش‌ها را در این انسان جمع کرده است. حرفم تمام!

کلام آخر؛ شب جمعه، شب خدا و شب زیارتی امام حسین علیه السلام

شب جمعه است و خیلی برای من سخت است که شب جمعه از ذکر مصیبت وجود مبارک ابی‌عبدالله علیه السلام بگذرم. طبق روایات بسیار مستند از کتاب «کامل الزیارات»، امشب امیرالمؤمنین علیه السلام، پیغمبر صلی الله علیه و آله، صدیقه کبری علیها السلام، ائمه علیهم السلام، انبیا و ملائکه در حرم ابی‌عبدالله علیه السلام هستند. چه روایتی است! حالا من نمی‌فهمم، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گویند: «رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» اگر چیزی را نمی‌فهمی، دلیل نمی‌شود که برای مردم نگویی.



خداوند، زائر امام حسین علیه السلام در شب جمعه

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب بسیار بزرگوارشان فرمودند: تو در عراق هستی، شب‌های جمعه به زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام می‌روی؟ گفت: یابن رسول‌الله! شما خودتان در شب‌های جمعه می‌روید؟ امام فرمودند چگونه شب‌های جمعه حسین علیه السلام را زیارت نکنم، درحالی‌که پروردگار یک زائر شب جمعه‌اش است. این در کامل‌الزیارات است که همه علماء قبولش کرده‌اند. چگونه شب جمعه زیارت نکنم، درحالی‌که خدا هم حسین ما را شب جمعه زیارت می‌کند؟
خدایا! عاشورا نزدیک است و ما دلهره داریم؛ تو را به جان ابی‌عبدالله علیه السلام و به عزت و جلال خودت، بگذار در عاشورا و گریه به روی ما باز باشد. شب جمعه است، دعا کنی که خدا قبول می‌کند. الآن دو روز است که اعلام می‌کنند کرونا سیر نزولی در کشور پیدا کرده، برادران و خواهران دعا کنید؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گویند: دعا اسلحه مؤمن است. کرونا فعلاً اسلحه دارویی ندارد، بعد از نمازهایتان، با گریه و التماس از خدا بخواهید که این مشکل و بعد از آن هم بقیه مشکلات برطرف شود تا ما دوباره تراکمی به مسجدها، حرم‌ها و روضه‌ها برگردیم. این محرومیت خیلی سنگین است!

خطاب خداوند به اهل زمین در شب جمعه

اما کتاب شریف «اصول کافی» در جلد دوم عربی، از امام باقر علیه السلام با سند نقل می‌کند که شب جمعه شب خداست و خود پروردگار در شب جمعه به اهل زمین می‌گوید: گرفتاری هست که کسی نمی‌تواند گرفتاری‌اش را حل کند، بیاید تا من حل کنم؛ بیماری هست که نمی‌تواند درمان شود، بیاید تا من درمانش کنم؛ قرض‌داری هست، بیاید تا من زمینه‌ی ادای قرضش را فراهم کنم؛ زندانی و اسیری هست که به من بنالد تا من مشکلش را حل کنم. امشب شب دو نفر است: خدا و ابی‌عبدالله علیه السلام.

نالها و گریه‌های کارگشای بندگان در شب جمعه

«يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ، لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَ لِمَا مِنْهَا أُضِجُّ وَ أَبْكِي»
برای کدام‌یک از بلاهای آینده‌ام ناله بزنم و گریه کنم؟ «لِأَيِّمِ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ



الْبَلَاءِ وَ مُدَّتِهِ، فَلَيْنُ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بِلَاتِكَ، وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ» می خواهی مرا در قیامت به کجا ببری؟ می خواهی مرا پیش چه کسانی ببری؟

محبوب من! امشب به پیشگاهت ناله می زنم، گریه می کنم و می گویم: هر کجا که می خواهی مرا در قیامت ببری، ببر؛ اما پیش آنهایی نبر که در به پهلوی زهرا علیها السلام زده اند! هر کجا که می خواهی مرا ببری، ببر؛ اما پیش آنهایی نبر که فرق محبوب من، علی علیه السلام را سحر ماه رمضان در محراب شکافتند! پیش هر کس که می خواهی مرا ببر، اما پیش آنهایی نبر که بدن امام مجتبی علیه السلام را جلوی حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله تیرباران کردند! پیش هر کس که می خواهی مرا ببری، ببر؛ اما پیش آنهایی نبر که جلوی چشم دخترها و خواهرها، با چوب خیزران به لب و دندان و سر بریده حمله کردند. «فَهَيْبِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَ هَبْنِي (يَا إِلَهِي) صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظْرِ إِلَى كِرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوُكَ؛ فِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا، لَنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لِأَضْجَعٍ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجِ الْآمِلِينَ، وَ لِأَصْرَحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَ لِأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ، وَ لِأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ».

با اشک چشم، دل سوخته، این گریه ای که در دعای کمیل کردید و با گریه بر ابی عبدالله علیه السلام مخلوط شد، با صدای بلند، همین طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام می گویند: «لَا ضَجْنَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجِ الْآمِلِينَ» ناله می زنم و داد می کشم، پنج مرتبه با همدیگر بگوئیم: «يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ، يَا حَيِّبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ».

دعای پایانی

خدایا! به گریه های شب یازدهم زینب کبری علیها السلام، محرم را از ما نگیر.

خدایا! به گریه های شبانه روز صدیقه کبری علیها السلام، گریه بر ابی عبدالله علیه السلام را از ما نگیر.



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

خدایا! به گریه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نخلستان‌ها، مشکلات این مملکت و مردم را حل کن.
خدایا! به حقیقت ابی‌عبدالله علیه السلام، امام زمان علیه السلام را الآن دعاگوی ما، زن و بچه‌ها و نسل ما
قرار بده.

خدایا! به حقیقت خود امام زمان علیه السلام، برای حل مشکلات جهانی، فرج او را نزدیک بگردان.
خدایا! تمام گذشتگان ما را از زمان آدم علیه السلام تا امشب، همه آنهایی که به دین تو، مردم و
بندگان خدمت کرده‌اند، عبادت کرده‌اند، مخصوصاً فقهای شیعه که حق بزرگی به این
دین و مردم دارند، به‌ویژه آیت‌الله‌العظمی بروجردی، پدران و مادران، عمه‌ها و خاله‌ها،
عموها و دایی‌ها، ذوی‌الحقوق ما را امشب سر سفره ابی‌عبدالله علیه السلام قرار بده.



جلسه، مجد، عم

ولایت امیر المؤمنین عاشق، امری

الهی و واجب

ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، امری الهی و واجب

پیش از شروع مطلب، یک رباعی با ارزش بخوانم که منهای منبر خودم، گاهی به خاطر اعتقادی که به مطلب این رباعی دارم، برای خودم زمزمه می‌کنم. رباعی توضیح حدیثی است و برای خود شاعر نیست، ریشه و اصل دارد.

شبی در محفلی ذکر علی بود شنیدم عاشقی مستانه می‌گفت
اگر آتش به زیر پوست داری نسوزی گر علی را دوست داری

ذکر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ذکر خداوند

همه شما می‌دانید که کتاب شریف «اصول کافی» از ارزش ویژه‌ای برخوردار است و این روایت هم در این کتاب شریف است؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند: «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَذِكْرُ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ» وقتی دور هم می‌نشینید و حرف ما را می‌زنید، حلال و حرام ما را می‌گویید، از دین و شخصیت ما صحبت می‌کنید، این حرف‌ها «مِنْ اللَّهِ» است. خیلی روایت جالبی است! حضرت می‌فرمایند: ریشه این مسائل که مربوط به ماست، از خداست؛ اما وقتی سخن دشمنان ما را به زبان می‌آورید، حرف‌های شیطان را می‌زنید.

حرف زدن از شیاطین برای بیداری مردم

عیبی ندارد، حرف آنها را بزنید و بگویید تا مردم روشن بشوند که حرف‌های مربوط به غیر ما در شیطان ریشه دارد. وقتی حرف یزید، معاویه، بنی‌امیه، بنی‌عباس و گمراهان بی‌توفیق بدبخت را می‌زنید، از شیطان حرف می‌زنید؛ چون همه اینها شیاطین هستند. از بعد از مرگ پیغمبر ﷺ تا الآن، وقتی حرف غیر ما را بزنید، حرف شیطان را می‌زنید. این حرف را بزنید که مردم بیدار شوند. حرفی که تجلی نور پروردگار مهربان عالم است، حرف ماست و حرف دشمنان ما هم حرف شیطان است. شیطان پلید، نجس، بی‌رحم و مانع حرکت انسان به سوی پروردگار است. دعوت شیطان و شیاطین، دعوت به آتش است:

﴿أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾^۱

تفکیک حق از باطل در زندگی

حرف بزنید تا توجه داشته باشید با چه کسانی سروکار دارید؛ اگر حرف شما «مِنَ اللَّهِ» است، حرف بزنید تا یادتان باشد با چه کسانی سروکار دارید. آنها «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» هستند. حق را از باطل در زندگی‌تان تفکیک کنید، حق را با جان بخرید و باطل را با تمام نیرو دفع کنید. شما می‌دانید که به خاطر استقامت کنار حق، نه تنها افرادی در میدان‌های جنگ کنار انبیا، پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین عظیم شهادت شدند؛ بلکه ما تک‌نفر شهید هم زیاد داریم. برای اینکه آنها پابرجای بر حق بودند و به شیطان پلید، نجس، خبیث، نجس و دعوت‌کننده به آتش، دل ندادند و رو نکردند.

خرمافروشی که ایرانی هم بود، چرا در کوفه به دار کشیده شد؟ چرا دو دست و دو پایش را سر دار قطع کردند؟ چرا زبانش را زنده‌زنده سر دار جلو کشیدند و بریدند؟ چرا زنده‌زنده نیزه به شکمش زدند و جای سالمی برایش نگذاشتند؟! برای اینکه به او پیشنهاد دادند که از علی جدا بشو و به ما بپیوند، اما گفت: من این پیشنهاد را قبول نمی‌کنم! گفتند: تو را

می کشیم، گفت: بکشید! چشم اینها هم نسبت به حق، هم وفاداری به حق و هم شهادت در راه حق باز بود.

سخنان صحابه ابی عبدالله علیه السلام در شب عاشورا

برادران و خواهران! خیلی خوب است که سخنان اصحاب حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در شب عاشورا بخوانید؛ خیلی ها هم نقل کرده اند. کتابی هفت جلدی به نام «۷۲ تن و یک تن» هست که هفتاد سال پیش نوشته شد، بعد هم، دیگر چاپش تمام شد و نسل فعلی از این کتاب خبر نداشت. من با اجازه خانواده نویسنده کتاب، مرحوم علامه، فیلسوف، حکیم، فقیه و اصولی متکلم، حاج میرزا خلیل کمره ای، یک جلد هم به این هفت جلد اضافه کرده و دو بار چاپ کردم؛ به یک سال هم نکشید که تمام شد!

فرزند ایشان می گفت: من، مادرم و برادرهایم شاهد بودیم که پدرم برای نوشتن این کتاب، اول سر ساعت نصف شب وضو می گرفت و نماز شبش را می خواند، پشت میز (میز زمینی) می نشست و این کتاب را می نوشت. نوشتن کتاب بیست سال طول کشید! ایشان می گفت: ما بعضی از شبها با صدای گریه اش در نوشتن این کتاب بیدار می شدیم. عقیده خود من این است که بعد از حادثه کربلا تا الآن، کتابی به این زیبایی در شخصیت این ۷۲ نفر نوشته نشده است. سه جلدش مربوط به ابی عبدالله علیه السلام، سه جلدش مربوط به اصحاب (۷۲ نفر) و یک جلد ششصد صفحه اش هم در رابطه با حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام است. ما یک فهرست عام هم به آن اضافه کرده ایم و هشت جلد شده است.

نشان وفاداری با شهادت در راه ابی عبدالله علیه السلام

حرف های اصحاب را در شب عاشورا در این کتاب بخوانید؛ وقتی ابی عبدالله علیه السلام فرمودند که من بیعتم را از شما برداشتم، این مردم با من یک نفر کار دارند، شما به شهرهایتان برگردید! از مدینه آمده بودند، بالاترین چهره های ایمانی از کوفه آمده بودند، از بصره آمده بودند، پسر یک ایرانی هم به نام ابن ابی نیرز بین این ۷۲ نفر است که این ایرانی زاده

فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

شخصیت عالی و فوق‌العاده‌ای دارد. وقتی امام گفتند که بروید، هر کدام نظری دادند: یک نفر از آنها بلند شد (حالا حرف‌های دیگران بماند! شب عید غدیر است و من می‌خواهم چند کلمه راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام بگویم) و گفت: یا ابا عبدالله! ما وقتی به خون غلتیدیم و کنار تو شهید شدیم، آن وقت وفاداری مان را نشان داده‌ایم، نه حالا که زنده هستیم.

حالا ممکن است که هر کس بگوید من به امیرالمؤمنین علیه السلام وفادار هستم؛ اگر وفادار هستی، مال حرام در مال تو چیست؟ چشم‌چرانی چیست؟ آزار دادن به زن و بچه‌ات چیست؟ تهمت، دروغ، غیبت و فحش چیست؟ وقتی می‌گویی من به امیرالمؤمنین علیه السلام وفادار هستم، معنی وفاداری تو چیست؟ میثم، رُشید، اُویس قرنی و از همه اینها بالاتر، مالک‌اشتر وفادار است. من می‌گویم وفادار هستم، وفاداری به چه چیزی ثابت می‌شود؟ می‌گوید: حسین جان، وقتی ما قطعه‌قطعه شدیم، به خون خودمان غلتیدیم و افتادیم و به قیامت می‌رویم، آنجا به تو وفا کرده‌ایم. این حرف شب عاشورای اصحاب بود.

حقیقت معنایی کلمه «ولی»

اگر آتش به زیر پوست داری نسوزی گر علی را دوست داری

از اینجا به بعد، حرف در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یک کلمه سه حرفی در قرآن است: «واو»، «لام»، «یا». کلمه «ولی» در قرآن مجید، جمع هم دارد: «اولیا»؛ مشتقات و مصدر هم دارد. علمای غیرشیعه با یک دنیا تأسف، ولی و ولایت را به دوستی معنا کردند و گفتند: این که پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر فرموده «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، یعنی هر کس من دوست او هستم، علی هم دوست اوست. واقعاً این معنی درستی است؟ به خودتان زحمت ندادید به مهم‌ترین کتاب‌های لغت عرب و حتی کتاب‌های لغتی مراجعه کنید که علمای خودتان نوشته‌اند؟! این کاری نداشت! چهارتا کتاب لغت درجه یک ریشه‌دار را ورق می‌زدید تا ببینید «ولی» یعنی چه!



معنای «ولی» در قرآن

«ولی» در خیلی از جاهای قرآن به معنی دوستی نمی‌آید؛ یعنی آیه شریفه اجازه نمی‌دهد که به معنای دوستی بیاید. برای نمونه، این یک آیه‌اش است: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ»^۱ ولایت در قیامت، مخصوص و ویژه خداوند است. شما غیرشیعیه، این آیه را چطور معنی می‌کنید؟ این آیه را کنار «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بگذارید، چطوری معنی می‌کنید؟ آیا می‌گویید که دوستی در قیامت، ویژه خداست؟ این یعنی چه؟! یک چیزی بگویید که عقلاً هم قبول کنند! دوستی در قیامت ویژه خداست، یعنی فقط خدا دوست دارد، پیغمبران و ائمه هیچ کس را دوست ندارند؟! دوستی ویژه یک نفر است و آن هم خداست؟! این حرف درستی است!

معنای «ولی» در کتب لغت

کتاب‌های لغات خودتان را نگاه کنید؛ معنای اصیلِ اولیه ریشه‌دارِ حقیقی «ولی»، یعنی سرپرست و اداره‌کننده امور؛ این معنی حقیقی «ولی» است. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» فردا در غدیر ۱۵۰۰ سال پیش، یعنی هر کس که من اداره‌کننده امور دین و دنیا و آخرتش بودم، حالا علی اداره‌کننده دین و دنیا و آخرتش است. از عمر من دو ماه بیشتر نمانده و من بعد از دو ماه، دیگر در بین شما نیستم که امور دین، دنیا و آخرت شما را اداره کنم؛ پس کسی باید این سه امر را اداره کند که هم‌وزن، هم‌علم و هم‌اخلاق من باشد، خونس خون من، گوشتش گوشت من و نورش نور من باشد. کسی در بین شما نیست که لیاقت عهده‌داری اداره امور دین، دنیا و آخرت مردم را ندارد و تنها یک نفر بعد از من هست که لیاقت دارد، او امام است و کل شما هم مأموم هستید.

تعقل با تکیه بر آیات و روایات

ای غیرشیعیه! اقلأً بنشینید و عقل خودتان را با تکیه بر آیات قرآن و روایات قاضی کنید و این حقیقت را بپذیرید که او امام است، شما هم مأموم هستید. آنهایی را که بعد از

۱. کشف: ۴۴.

مرگ پیغمبر ﷺ عَلمَ کردید، ذاتاً و خَلقاً مأموم بودند، نه امام! شما این جابه‌جایی را انجام دادید و امام را به جای مأموم آوردید، مأموم را به جای امام بردید. ۱۵۰۰ سال است که این قدر بلا در این جابه‌جایی بر سر امت و جهان آمده، جبران هم ندارد؛ حتی اگر امام عصر ﷺ هم بیایند، جبران ندارد! چطوری جبران می‌شود؟! میلیاردها نفر را بعد از مرگ پیغمبر ﷺ گمراه کرده‌اید، آنها مرده‌اند و به جهنم رفته‌اند؛ چطوری قابل جبران است؟!

ظهور گروه‌های جنایتکار از کنار ولایت سقیفه

از شکم کار شما، فقط در زمان ما (حالا اگر بخواهم زمان‌های قبل را بگویم که خیلی طول می‌کشد! من تاریخ را دقیق خوانده‌ام)، نه از کنار ولایت امیرالمؤمنین ﷺ، بلکه از کنار ولایت سقیفه‌ای‌ها، داعش درآمد که گوشه‌ای از جنایاتش را در تلویزیون دیده‌اید! سه‌هزار نفر سه‌هزار نفر نشانند و سر بریدند، مرد و زن را در قفس کردند و زنده‌زنده آتش زدند. از کنار برنامه شما در سقیفه، طالبان درآمد که می‌بینید در افغانستان چه کار می‌کند؛ از کنار شما، القاعده، جبهه النصره و سپاه صحابه درآمد که در پرونده‌شان میلیون‌ها قتل بی‌گناه را دارند و همه را هم آخوندهایتان فتوا داده‌اند!

اما فتوای علمای شیعه را ببینید؛ اگر کسی پوست دستش را بکند، شرعی نیست. شما فرهنگ اهل‌بیت را ببینید که امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه قسم والله خورده‌اند: اگر هفت آسمان و زمین و هرچه زیر آن است، ملک علی کنند تا پوست جویی را از دهان مورچه‌ای بگیرد که به لانه‌اش می‌برد، والله من این کار را نمی‌کنم. شما می‌بینید از برکت سقیفه تا حالا چه کرده‌اید و چه کسانی از دل شما بیرون آمده‌اند! از کنار اهل‌بیت ﷺ یک‌مشت عاشق بیرون آمده‌اند که ۱۴۰۰ سال بهترین مسجدها را ساخته‌اند و شما مساجد را تخریب کرده‌اید. مگر در مسجد سوریه بمب گذاشتید؟ مگر در حرم‌ها بمب گذاشتید؟ مگر جنازه حبربن‌عدی را در نیاوردید و بردید؟ معلوم نیست کجا برده‌اید! مگر شما حسینیه‌ها را خراب نکردید؟ مگر حکومت وابسته به فرهنگ سقیفه در بحرین، مساجد را



خراب نکرد؟ شیعه ۱۴۰۰ سال است که مسجد ساخته و یک نمونه‌اش همین مسجد است؛ آن‌هم نه با کمک دولتی‌ها! شاه در دلش قند آب می‌کرد که آیت‌الله‌العظمی بروجردی هزارتا تک‌تومانی برای ساختمان این مسجد از او قبول کند؛ اما دست رد به سینه‌اش زد.

حقیقت ولایت، حرکت از ظلمت به سوی نور

علمای شیعه هزاران کتاب علمی نوشته‌اند؛ شیعه مقابل چشم خودتان، هر سال از اطراف و ایران (امیدوارم به حق امیرالمؤمنین، این راه باز شود)، بیست میلیون از نجف تا کربلا پیاده می‌آمدند و خون از دماغ کسی نمی‌آمد. ولی یعنی دوستی؟! **«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»**^۱ این ولایت که ولایت کاری و سرپرستی است؛ می‌گوید: من سرپرست مردم مؤمن هستم، دستشان را می‌گیرم و از ظلمات به سوی نور می‌برم. آیا این دوستی است؟ آیا می‌شود که این آیه را به معنی دوستی گرفت؟

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، به فرمان الهی

چه متن عجیبی است! **«مَنْ كُنْتُ مَبُولَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَبُولَاهُ»**، البته در بعضی نسخه‌ها، **«فَعَلِيٌّ مَبُولَاهُ»** دارد و **«هَذَا»** هم ندارد. من در نسخه‌ای دیدم که نمی‌دانم الان قم و نجف هست، من این نسخه را در دست یکی از علمای صاحب رساله در مشهد دیدم که یک ورق بود؛ ای کاش فتوکپی‌اش را می‌گرفتم. پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر سخنرانی‌شان فرمودند: ولایت علی علیه السلام را به هر زبانی در تمام جهان پخش کن؛ انگلیسی، عربی، فارسی، اردو، مالیایی و آفریقایی. این گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله است که حضرت فرموده‌اند: به کل لغات پخش کن.



معاویه، عامل روشن ماندن چراغ یهودیت و مسیحیت

این معنی ولایت است: تو زیر چتر ولایت علی علیه السلام قرار بگیری، در حد خودت، میثم، ابوذر و مالک‌اشتر می‌شوی؛ اما آن‌که این ولایت را کنار می‌زند و به جای دیگر می‌رود، همین شیاطین دنیا می‌شوند که می‌بینید چه آتشی می‌سوزانند! شما غیرشیعه در همین روزگار ما، علی علیه السلام را کنار زده‌اید؛ من خودم در نوشته یکی از وکلای مجلس عوام انگلستان دیدم که در مجلس گفته بود: اگر ما مجسمه معاویه را با طلای ۲۴ عیار بسازیم و در مهم‌ترین میدان لندن بگذاریم، حقی از او ادا نکرده‌ایم؛ چون معاویه باعث شد که چراغ یهودیت، مسیحیت، بودائیت و زرتشتیت خاموش نشود. چه کسی معاویه را استاندار شام کرد؟ همان مأمومی که شما به جای امام گذاشتید و نفر دومتان بود، او معاویه را در شام گذاشت و جلوی پیشرفت تمام زحمات انبیا را تا حالا گرفت.

عبور دین خدا از لابه‌لای حوادث روزگار

شما ولایت شیطان را قبول کردید؛ اما ما ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به حکم خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله قبول کردیم و ۱۵۰۰ سال است خودمان و دین شیعه، یعنی دین خدا را از لابه‌لای زندان، تبعید، مجروح و کشته شدن عبور داده‌ایم. شما این همه زحمت را به گردن ما انداخته‌اید و اگر شما این جابه‌جایی را انجام نمی‌دادید، الآن کره زمین یک دین داشت که دین اهل بیت علیهم السلام بود؛ ولی الآن هزاران دین دارد که دین نیست، بی‌دینی است. عدالت و محبت در دنیا کجاست؟ این یک‌خرده محبتی هم که مانده، در شیعه است. الآن هر روز در گوشه و کنار کشور، پانصده‌هزار، هفتصده‌هزار، هشتصده‌هزار بسته کامل به کول می‌کشد و به در خانه مستحق‌ها می‌برد؛ کاری که علی علیه السلام هر شب می‌کرد.

شما چه کار کردید؟! شما اروپا، انگلیس و آمریکا، چهارصد سال است که ثروت ملت‌ها را غارت می‌کنید، می‌کشید و بمباران می‌کنید؛ شما شهر هیروشیما و ناکازاکی را که بیشتر مردمش معمولی بودند و نظامی نبودند، با انداختن یک بمب در عرض نیم‌ساعت، دویست هزار نفر را خاکستر کردید؛ شما چه کردید؟! اما فردوسی شیعه علی علیه السلام که چوب محبت به علی علیه السلام را از



حکومت غیرشیعۀ غزنوی خورد، همان جملۀ امیرالمؤمنین علیه السلام را در نهج البلاغه در شعرش آورده و می گوید:

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

کلام آخر؛ در دو جهان، باطن و ظاهر علی است

ای کاش فرصت گسترده‌ای بود و می‌توانستم مقایسه‌ای بین امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبری دیگران غیرشیعۀ انجام بدهم که به استقامت، نورانیت و ریشه‌دارتر شدن اعتقاداتان به ولایت اهل‌بیت علیهم السلام بیفزاید؛ ولی متأسفانه فرصت نیست. یک شعر برایتان می‌خوانم؛ گویندۀ شعر، یک مجتهد و عالم بزرگ به نام حاج میرزا حبیب‌الله مجتهد خراسانی است. این گوینده‌اش، خودتان می‌دانید با شعرش.

روز ازل که آدم و عالم نبود	جلوه‌ای از روی علی کم نبود
آدم اگر چهره نَسودی به خاک	بر در پیرم، علی آدم نبود
مرغ گِل آر یافت به تن جان و دل	از دم عیسی به جز این دم نبود
نخله مَریم نشدی بارور	سایه‌اش آر بر سر مَریم نبود
ای که نه گر کِلکِ تو دادی نظام	دفتر ایجاد منظم نبود
کعبه ز میلاد تو این رتبه یافت	ور نه بدین پایه معظم نبود
در شب معراج که حق با رسول	گفت سخن، غیر تو محرم نبود
کیستی ای که همه عالمی	گر تو نبودی، همه عالم نبود
فاش بگو که اول و آخر علی است	در دو جهان، باطن و ظاهر علی است

دعای پایانی

خدایا! به حق علی علیه السلام، ما و زن و بچه‌ها و نسل ما را از علی علیه السلام جدا نکن.

خدایا! به حق علی علیه السلام، زندگی ما را در دنیا و آخرت علوی قرار بده.

خدایا! به حق علی علیه السلام، محرم را از ما نگیر، گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام را از ما نگیر.



فرهنگ غنی دعا در مکتب تشیع (ولایت‌پذیری، فریضه‌ای الهی)

خدایا! به حق علی علیه السلام، بیماران ما و همه دنیا را از این ویروس خطرناک شفا بده.
خدایا! امشب تمام اموات ما را از هر صنف و گروهی تا زمان آدم علیه السلام، از محبت، عنایت و احسان علی علیه السلام برخوردار کن.
خدایا! ما را آنی به خودمان وا مگذار.
خدایا! از جا بلند نشده، به حق زهرا علیه السلام، گناهان بین ما و خودت را ببخش؛ گناهی که بین ما و مردم است، مخصوصاً گناهان مالی، به ما توفیق بده که از دین مردم بیرون بیاییم.
خدایا! امام زمان علیه السلام را دعاگوی همه ما قرار بده.
خدایا! به حق زینب کبری علیه السلام، فرجش را برای حل مشکلات جهان نزدیک کن.

